

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابہ قصصی ۱۴۵۰

نماز در سیره علما

مهدی محمدی صیفار

سرشناسه: محمدی صیفا، مهدی، ۱۳۵۲.
عنوان و نام پدیدآور: نماز در سیره علما/ مهدی محمدی صیفا؛ به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی
معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.
مشخصات نشر: قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۶۳-۱۲-۵.
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: نماز.
موضوع: salat.
موضوع: مجتهدان و علما--دیدگاه درباره نماز.
موضوع: Views on salat--Ulama
موضوع: مجتهدان و علما--ایران--خاطرات.
موضوع: diaries--Iran--Ulama
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی.
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ن۸۳۷۳۷۳/م۳۱۸BP
رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۵۳
شماره کتاب شناسی ملی: ۵۴۴۱۷۷۱

نماز در سیره علما

به سفارش و نظارت:

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلف: مهدی محمدی صیفا

طرح جلد و صفحه آرایی: فرهود مقدم

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: چاپ اول، تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت:

* تمامی حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *



نشانی: قم، جمکران، خیابان انتظار، مجتمع دارالولاية،

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۲۸۳

قم، خیابان معلم، میدان روح الله، رو بروی مجتمع ناشران، نمایشگاه دائمی حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۲۵۵۴۷

فهرست

۱۱.....	مقدمه
۱۳.....	پیش‌گفتار

فصل اول: نماز، اهمیت و عظمت آن

۱۷.....	اهمیت و عظمت نماز
۲۰.....	۱. ارزش نماز
۲۰.....	۲. نماز، نور چشم
۲۱.....	۳. نماز کشف حقایق است
۲۲.....	۴. جشن تکلیف
۲۳.....	۵. نماز در آخرین لحظات عمر
۲۴.....	۶. اسباب در خدمت نمازگزار
۲۵.....	۷. دو رکعت عشق
۲۵.....	۸. مدام در نماز
۲۶.....	اهمیت ندادن به نماز
۲۶.....	۱. عمر بی برکت
۲۷.....	۲. بی‌مبالا شدن نسبت به نماز

فصل دوم: آداب نماز و حالات نمازگزار

۳۱.....	الف) آداب نماز
۳۳.....	ب) حالات نمازگزار
۳۴.....	۱. لذت عبادت در جوانی
۳۴.....	۲. اخلاص در نماز
۳۵.....	۳. عبادت عارفانه
۳۶.....	۴. حالت انقطاع

- در نماز، خطورات ممنوع ۳۷
- مکاشفه در نماز ۳۷
- حضور قلب در نماز ۳۸
- حضور قلب، مداوامی خواهد ۴۰
- باید قلب انسان در نماز، پیش نماز باشد ۴۰
- رُخ به رُخ با خدا ۴۱
- غرق در نماز ۴۲
- خرید خربزه در نماز ۴۳

فصل سوم: نماز اول وقت

- نماز اول وقت و اهمیت آن ۴۷
- ۱. نماز اول وقت، پاسخ به خدا ۵۰
- ۲. سفارش امام زمان علیه السلام به نماز اول وقت ۵۰
- ۳. انتظار برای نماز اول وقت ۵۱
- ۴. ساعت چنده؟ ۵۲
- ۵. علاقه‌ی عاشقانه به نماز ۵۳
- نماز اول وقت در شرایط سخت ۵۶
- ۱. بیماری و نماز اول وقت ۵۶
- ۲. اول نماز، بعد امور دیگر ۵۷
- ۳. نماز اول وقت، شرط کار ۵۸
- ۴. اول نماز، بعد جلسه ۵۹
- ۵. اول نماز، بعد کار ۶۱
- ۶. اول نماز، بعد درس ۶۲
- ۷. اول نماز، بعد مصاحبه ۶۲
- ۸. اول نماز، بعد غذا ۶۳
- ۹. اول نماز، بعد پرواز ۶۵
- آثار نماز اول وقت ۶۶

- الف) آثار معنوی و اخروی ۶۷
- رسیدن به مقامات عالی ۶۷
- ب) آثار دنیوی ۶۸
۱. شاه‌کلید خواسته‌ها و نیازها ۶۸
۲. رفع تنگ‌دستی و گرفتاری ۶۹
۳. تأمین زندگی آینده ۷۰
- آثار بی‌توجهی به نماز اول وقت ۷۱
- بی‌ارزش شدن عبادت‌ها ۷۱

فصل چهارم: نماز جماعت

- اهمیت نماز جماعت ۷۵
- حضور همیشگی در نماز جماعت ۷۷
۱. چرا فردا می‌خوانید؟ ۷۷
۲. در جست‌وجوی نماز جماعت ۷۸
۳. برنامه‌ی منظم نمازهای جماعت ۷۹
۴. سه وقت نماز جماعت ۷۹
۵. نماز جماعت حتی در سختی ۸۱
- فروتنی در برپایی نماز جماعت ۸۳
- اقتدا به شاگرد ۸۳
- نماز جماعت و آباد کردن مسجد ۸۶
- پرهیز از ریا در نماز جماعت ۸۹
۱. سی سال در صف اول نماز جماعت ۹۰
۲. عمل به احتیاط ۹۰
- رعایت حقوق مردم در نماز جماعت ۹۲
۱. نباید کفش‌ها را لگدمال کرد ۹۲
۲. استیفای حقوق انسانی ۹۴
۳. خرج آبرو برای فقرا ۹۵

فصل پنجم: نماز شب

وقت نماز شب	۹۹
کیفیت نماز شب	۹۹
اهمیت نماز شب	۱۰۰
در انتظار نماز شب	۱۰۳
۱. اولین شب اقامت در پاریس	۱۰۳
۲. ما بیدار بودیم	۱۰۳
ترغیب برای خواندن نماز شب	۱۰۵
۱. تعطیلی درس برای ترغیب به نماز شب	۱۰۵
۲. بیدار بمان	۱۰۶
۳. برخیز برای نماز شب!	۱۰۷
آرامش حضور	۱۰۹
۱. نماز پناهگاه سختی‌ها	۱۰۹
۲. شکستن یخ حوض	۱۱۰
۳. آرام‌ترین نماز	۱۱۱
۴. بیماری و شیدایی	۱۱۳
۵. زیارت يك عالم نورانی	۱۱۳
شیدای حضور	۱۱۳
۱. وصف ناپذیر	۱۱۴
۲. چشمان اشک بار	۱۱۶
۳. چشمان معروح از گریه	۱۱۸
۴. شب‌های پرشور مناجات	۱۱۹
۵. عبادت با قامت سفیدپوش	۱۱۹
۶. تضرع و زاری فراوان	۱۲۰
۷. صدای العفو	۱۲۱
۸. آه و ناله در دل شب	۱۲۱

۱۲۲.....	۹. تضرع و تذلل
۱۲۳.....	۱۰. آتش عشق
۱۲۴.....	۱۱. عطش نماز
۱۲۵.....	مراعات حال دیگران
۱۲۶.....	• شیدای بیست ساله
۱۲۷.....	فیوضات انفاس سحرخیزان
۱۲۷.....	۱. نماز شب و نورافشانی خانه ها
۱۲۷.....	۲. سپاس از دعای نماز شب
۱۲۸.....	۳. انفاس سحرخیزان
۱۳۰.....	۴. نیل به مقامات از برکت نماز شب
۱۳۱.....	هم‌نوا با شیداییان
۱۳۲.....	۱. سَبَّوحِ قَدَّوس
۱۳۲.....	۲. ایها العالم العامل
۱۳۵.....	منابع
۱۳۵.....	الف) کتب
۱۴۲.....	ب) مقالاتها و مصاحبه ها
۱۴۳.....	ج) سایت ها و روزنامه ها

آیت الله میرزا علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی رحمته الله علیه:
دو سه روزی است که فکر می‌کنم اگر در بهشت نگذارند
ما نماز بخوانیم، چه کنیم؟

(محمدی ری شهری، زمزم عرفان، ص ۸۹)

مقدمه

سلوک و منش بزرگان و برگزیدگان هر جامعه‌ای، الگوی مناسبی برای شیوه‌ی رفتار مردمان آن جامعه است. بر اساس آیات شریفه‌ی قرآن، برترین الگوی ما مسلمانان، پیامبر اعظم ﷺ و در مرتبه‌ی بعدی معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. عالمان ربانی و بزرگان و اولیای الهی به عنوان رهروان راستین معصومین علیهم‌السلام نیز تا حد زیادی می‌توانند آئینه‌ی تمام‌نمای راه روشن این بزرگواران باشند. از این رو، مقام معظم رهبری دام‌طه بر امر تدوین و ترویج سیره‌ی علمای ربانی و قله‌های تهذیب تأکید می‌کند و می‌فرماید:

ما قله‌های تهذیب داریم... رفتار این‌ها، شناخت زندگی این‌ها، حرف‌های این‌ها، خودش یکی از شفاف‌بخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند، به انسان آرامش بدهد، روشنایی بدهد، دل‌ها را نورانی کند...^۱

و نیز می‌فرماید:

... یکی از کارهایی که خیلی تأثیر دارد، بیان شرح حال بزرگان اهل تهذیب و اهل اخلاق است. درباره این‌ها کتاب بنویسید و همین‌ها را بین طلبه‌ها پخش کنید.^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۸۹/۸/۵.

براین اساس، معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه با هدف ترویج و گسترش اخلاق و آداب اسلامی در میان حوزویان، تألیف و تدوین مجموعه کتاب‌هایی در زمینه سیره‌ی عملی و رفتاری علما و بزرگان حوزه را در دستور کار خود قرار داده است.

مجموعه‌ی پیش‌رو، قطره‌ای از دریای بی‌کران فضایل و ارزش‌های اخلاقی و رفتاری اندیشمندان و بزرگان حوزه در اهتمام به نماز است که به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه‌ریزی تهذیبی معاونت تهذیب و تربیت، به نگارش درآمده است. امیدواریم مطالعه‌ی این اثر، زنگار از دل خوانندگان زدوده، جان خسته و رنجور مشتاقان و تشنگان حقیقت و معرفت را شفا بخشیده و زمینه را برای انس هر چه بیشتر با نماز فراهم سازد.

در پایان از پژوهشگر محترم حجت الاسلام والمسلمین آقای مهدی محمدی صیفار که کتاب حاضر به همت وی تدوین شد و نیز از حجت الاسلام والمسلمین کاظم علی‌محمدی که بازبینی، اصلاح و ویرایش نهایی اثر را بر عهده داشت، قدردانی می‌شود.

معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه
مدیریت مطالعات و برنامه‌ریزی تهذیبی

پیش‌گفتار

نماز معبر اصلی برای سلوک انسان در راهی است که ادیان الهی در برابر آدمی نهاده‌اند تا بتواند از آن به هدف و غایت اصلی حیات، یعنی رستگاری و خوشبختی دنیا و آخرت دست یابد. نماز اولین قدم سلوک الی الله است؛ ولی ظرفیت این عامل الهی به اندازه‌ای است که در اوج کمال بشری نیز می‌تواند بال پرواز انسان عرشی شود، تا آن‌جا که برترین انسان تاریخ، یعنی پیامبر گرامی اسلام [ﷺ] می‌فرماید: "نماز نور چشم من است" و در هنگام فرارسیدن وقت نماز از مؤذن خود می‌خواهد که با سردادن بانگ اذان، جان او را کامیاب و سرشار از راحت و امنیت سازد. شاید بتوان گفت که هیچ عامل عبادی دیگری این‌گونه در همه‌ی مراحل تکامل معنوی انسان برای او کارگشا و نیرو بخش و پیش‌برنده نیست.^۱

و به همین دلیل است که انبیا، اولیا و اوصیای الهی، برای سیر مقامات معنوی، به آن چنگ زده‌اند و جز با نماز، به خدا نرسیده‌اند. از همین منشأ اوج است که علمای ربانی و عرفای الهی، مقامات شناخت خدا و رسیدن به او را طی نکرده‌اند، مگر با بزرگ شمردن نماز. هیچ عبادتی، مثل نماز نیست و هیچ وسیله‌ای، مانند نماز به اوج معنویت، عرفان و کشف حجاب‌ها نمی‌رساند.

۱. پیام مقام معظم رهبری به نهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۷۸/۶/۱۸.

اهمیت دادن به خود نماز، وقت اول نماز و با جماعت خواندن نماز، و توجه بسیار به نماز شب یا سایر نمازهای مستحبی، با تأکید فراوان در روایات آمده است. اما فراتر از مرحله‌ی سخن، به وسیله‌ی مقربان درگاه الهی به منصفه‌ی ظهور رسیده است. سیری در زندگی معصومین علیهم‌السلام و علمای ربانی (رضوان الله تعالی علیهم) نشان آشکاری بر نقش بسیار سترگ نماز در سیرالی الله از اول تا آخر است؛ به طوری که هیچ مقامی از مقام‌های معنوی و گام‌های سلوک، بدون نماز تحقق نمی‌یابد.

بنابراین چه بجاست که با مطالعه‌ی «نماز در سیره‌ی علما»، چراغ‌های راه هدایت را دریابیم و انگیزه‌ی خود را برای دست‌یابی به این معجون الهی ارتقا دهیم و معنویت خود را با آن به اوج رسانیم.



فصل اول:
نماز، اهمیت و عظمت آن



اهمیت و عظمت نماز

نماز، معشوق دلدادگان و سالکان است. آنان که به جایی رسیده‌اند، به نماز چنگ زده‌اند و در نماز، خود و خدای خود را یافته‌اند. عارفان، انس با خدا را در نماز می‌جویند و از آن لذت می‌برند. حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه می‌فرمود: از یکی از اساتید ما نقل شده که حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل [تهرانی] - از علمای نجف - در حالی که ناهار می‌خورد، فرمود: «می‌دانی ناهار خوردن من مثل چیست؟ مثل این است که کیسه‌ای را پرکنم. فعلاً از هیچ چیز لذت نمی‌برم، جز نماز!»

کلام ایشان با مقام مرجعیتی که داشته، هیچ محمول بر غرض و مرض نبود؛ ولی ما کاملاً به عکس ایشان، از همه چیز لذت می‌بریم به جز از نماز.^۱

نماز در نظر علما و بزرگان دین، جایگاه بسیار سترگ و با عظمتی دارد و در چشم آنان، آن قدر بزرگ است که باید برای فرارسیدن زمان آن، به انتظار نشست و لحظه شماری کرد. اگر برخی، نسبت به نماز بی‌مبالاتی می‌کنند و آن را به تأخیر می‌اندازند، ناشی از آن است که اهمیت آن را درک نکرده‌اند. در احوالات مرحوم آیت الله شیخ محمد کوهستانی نقل شده است که:

روزی به خاطر اختلاف بر سر یکی از مزارع روستاهای کوهستان، نزاع و کش مکش بین دو روستای هم جوار رخ داد. از باب این که حق با اهالی محل بود، معظم له

۱. رخشاد، در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ج ۳، ص ۱۵۲.

از آنان جانب‌داری کرد و معتقد بود مزرعه متعلق به اهالی روستا است. این مسأله موجب شد عده‌ای از طرف‌های درگیر به آقا اهانت کنند. ایشان در جواب آنان فرمود: من دو رکعت نماز قبول شده را به تمام دنیای شما نمی‌دهم، بلکه حتی یک حمد را هم معاوضه نمی‌کنم.^۱

چنین است که اولیای الهی، هنگام فرارسیدن وقت نماز، بلکه از قبل منتظرند تا ندای الهی سرداده شود و آنان سراپا به نماز مشغول شوند. نماز خواندن، سخن گفتن مستقیم بنده با معبود و یاری خواستن از اوست و چه جایگاهی بالاتر از این. با این حال، راه‌های کج دنیا برای فریفتن انسان زیاد است و این ذکرها و استمدادهای او در نماز است که همواره از خدا می‌خواهد در صراط مستقیم ثابت قدم بماند. در بیان آیت‌الله نخودکی اصفهانی رحمته‌الله آمده است:

وقتی متفکر بودم در این‌که در هر شبانه روز، پنج نوبت نماز می‌گزارم و در هر نماز، دو بار سوره‌ی حمد می‌خوانم؛ یعنی در هر شبانه روز ده مرتبه می‌گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ چون به قلبم خطور کرد که هر عملی که از ما سر می‌زند، توسط پنج حواس ظاهر و پنج حواس باطن است که جمعاً ده حس می‌شود؛ بنابراین ما نیز هر روز از خداوند استعانت می‌جوییم و می‌خواهیم که: ما را در این ده حس کمک و اعانت فرما و هر یک از حواس مرا به راه راست هدایت کن!^۲

نماز در نظر سید مرتضی رحمته‌الله از چنان اهمیت و جایگاهی برخوردار است که در اواخر عمر وصیت می‌کند دوباره نمازهایش را قضا کنند.

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۹۸.

۲. مقدادی اصفهانی، نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۳۷۹.

در وصیت ایشان آمده است: تمام نمازهای مرا که در طول عمرم خوانده‌ام، به نیابت از من دوباره بخوانید. وقتی از علت آن سؤال کردند، این طور جواب فرمودند:

من علاقه‌مند به نماز و عاشق راز و نیاز با خدا بودم و از آن لذت فراوان می‌بردم و همیشه قبل از رسیدن وقت نماز، برای آن لحظه‌شماری می‌کردم. به همین دلیل، شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا نبوده و لذت روحی خودم در به جا آوردن آن‌ها نقش داشته و نمازی که یک درصد هم برای غیر خدا باشد، شایسته درگاه خدا نیست.^۱

برای بزرگان دین، مقدمات نماز نیز بسیار اهمیت دارد. به نظر آنان، توجه به مقدمات، موجب حضور قلب در نماز می‌شود. وضویکی از مقدمات نماز است که علما همواره تلاش می‌کنند آن را با آداب و مستحبات مربوط به جا آورند. بعضی از نمازگزاران در به جا آوردن مقدمات نماز، به ویژه در وضو، افراط دارند و مدت‌ها وضو گرفتن آن‌ها طول می‌کشد؛ به طوری که هنگام وضو، آب زیادی نیز مصرف می‌کنند و موجب اسراف می‌شوند. علما معمولاً تلاش داشتند با کمترین مقدار آب، وضو بگیرند و از اسراف پرهیز نمایند. حضرت امام خمینی ره، بهترین نمونه‌ی چنین انسانی است. در خاطرات یکی از یاران امام آمده است که در هنگام وضو گرفتن، امام ره آب اضافه مصرف نمی‌کردند و حتی در فاصله‌ی بین مسح و شست و شوی دست راست و چپ، شیرآب را می‌بستند و یک قطره از آن به زمین نمی‌ریخت.^۲

۱. شریفی، سیدمرتضی پرچمدار علم و سیاست، ص ۶۳.

۲. قوچانی، خاطرات سال‌های نجف، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱. ارزش نماز

مرحوم شیخ غلامرضا یزدی به نمازهای مستحبی بسیار اهمیت می‌داد و از هر فرصتی برای نماز خواندن استفاده می‌کرد؛ به طوری که در روز چندین ساعت مشغول نماز بود. وقتی دوستان ایشان می‌گفتند ما نمی‌دانیم شما در نماز چه چیزی دیده‌اید که این قدر نماز می‌خوانید؟ می‌فرمود: اگر شما بدانید از این جا تا چند کیلومتر راه، روی زمین اشرفی^۱ ریخته است؛ اولی را که برداشتید، دومی را هم برمی‌دارید و تا به آخر، همین کار را می‌کنید. نماز ارزشش خیلی بالاتراز اشرفی است. نماز گنج است. ارتباط بنده با خداست؛ آن هم ارتباط مستقیم. ایشان هر وقت منتظر کسی بود، در همان جا مشغول نماز می‌شد و از وقتش برای نیایش با معبود استفاده می‌کرد.^۲

۲. نماز، نور چشم

اگر فرزند، نور چشم پدر و مادر است، به سبب محبتی است که والدین به فرزند دارند و او را بزرگ می‌شمارند. نماز در چشم بعضی این‌گونه است و آن چنان شدید به نماز عشق می‌ورزند که نور چشم آنان می‌شود. از این روست که هرگاه هنگامه‌ی نماز می‌رسد، شاد و چشمانشان روشن می‌گردد. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله می‌فرماید:

۱. نوعی سکه طلا و واحد پول در زمان قدیم بود.

۲. فهری زنجانی، پرواز در ملکوت، ص ۱۱۴.

برخی از علما به راستی وضع نمازشان طوری بود که شایسته است درباره‌ی آنان گفته شود: نماز نور چشم آنان بوده است. «قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.»^۱ از بعضی از آن‌ها تصریح به این امر را هم شنیده‌ایم. ما در مقایسه‌ی با آن‌ها، مانند بچه‌هایی هستیم که به بازی مشغولیم.^۲

۳. نماز کشف حقایق است

نماز در هر مرتبه‌ای، اثر و فایده دارد. برای بعضی، رفع تکلیف است و برای عده‌ای دیگر که به نماز عشق می‌ورزند، رهایی از دنیای فانی و سیر در عالم دیگر. آیت الله ملکی تبریزی رحمته الله از جمله عرفایی است که لذت نماز را چشیده و به حقایق دست یافته است که گوشه‌ای از آن را چنین بازگو می‌کند:

گاه روح نمازگزار رو به سوی عالم بالاتر می‌نماید و خود را از یاد دنیای بی‌ارزش، تهی می‌سازد. بدین‌گونه اندیشه و فکرش را از بعضی بندها رها می‌کند و تحت تأثیر عوالم نورانی بالا قرار می‌گیرد و در این حال، گاه پرده از روی بعضی حقایق قرآنی برداشته می‌شود و آن حقایق کشف شده بردل او آشکار می‌گردند و او از این کشف و تجلی، چنان فایده‌ای می‌برد که با سال‌های سال عبادت، به آن فایده نمی‌رسد.

گاه حقیقت نام‌های خداوند متعال هنگام قرائت برای بنده مکشوف می‌گردد و جسم بنده نمی‌تواند بار آن را تحمل کند؛ در نتیجه از هوش می‌رود.^۳

۱. قال رسول الله ﷺ: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ از دنیای شما سه چیز مورد علاقه‌ی من است: زنان، عطر و نور چشم من در نماز است. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۶، ص ۱۴۱)

۲. رخشاد، در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ج ۲، ص ۸۷.

۳. ملکی تبریزی، اسرار الصلوة، ص ۳۲۸.

۴. جشن تکلیف

مردم، گروه گروه به طرف منزل «سید بن طاووس» می رفتند. کوچه‌ها شلوغ بود و شاگردان سید نمی دانستند که این جشن، به چه مناسبتی برگزار می شود. هر کدام در ذهن خود گمانی می داشت؛ اما از آن مطمئن نبود. یکی می گفت: لابد «عید» است و ما نمی دانیم. آن دیگری مناسبت دیگری را حدس می زد؛ اما همگی سید را خوب می شناختند و می دانستند که حتماً آن جشن، مناسبتی دارد.

منزل سید از جمعیت موج می زد. ذکر صلوات و قرائت شعر در مدح ائمه علیهم السلام فضای خانه را پر کرده بود و در این میان تنها سید بود که می دانست آن جشن برای چیست؟

سکوت سید، طاق شاگردان را طاق کرده بود. سرانجام یکی از آنان پرسید: اگر مناسبت جشن را بدانیم، بیشتر خوشحال خواهیم شد.

تبسم شیرینی بر چهره‌ی سید نقش بست و گفت: امروزیکی از بهترین روزهای عمر من است. چندین سال پیش، در چنین روزی من به سن تکلیف رسیدم و لیاقت آن را پیدا کردم که مورد خطاب خداوند رحمان باشم و به ادای تکلیف الهی پردازم؛ از این جهت، من هر سال این روز را جشن می گیرم.^۱

۱. علم الهدی، نماز سرود ایمان، ص ۳۳. مرحوم آیت الله ملکی تبریزی در کتاب «المراقبات»، ص ۲۵۶-۲۵۷ نیز به آن اشاره کرده است.

۵. نماز در آخرین لحظه های عمر

لذت نماز برای عاشقان آن تا حدی است که در همه حال می خواهند در نماز باشند. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد فهری در مقدمه ی کتاب شریف «رساله لقاء الله»، کیفیت رحلت آیت الله میرزا جواد آقا ملک تبریزی را در حال نماز چنین بیان می کند:

شنیدم از زاهد عابد و رع، مرحوم آقای حاج آقا حسین فاطمی قمی رحمته الله که از دوستان مرحوم ملک بود که فرمود: از مسجد جمکران بازگشتم. در منزل به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد، جوایای حال تو شده است. فرمود: من با سابقه ی کسالتی که از ایشان داشتم، با عجله به خدمتش رفتم (و به گمانم فرمود عصر جمعه بود). دیدم ایشان استحمام کرده و خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستریماری افتاده و آماده ی ادای نماز ظهر و عصر است. در میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیرة الاحرام رسید و گفت الله اکبر، روح مقدسش از بدن اقدسش به عالم قدس پرواز کرد.^۱

۶. اسباب در خدمت نمازگزار

سال های پیش از پیروزی انقلاب، روزی به اتفاق یکی از پسرعموهایم در یکی از خیابان های تهران ایستاده، منتظر تاکسی بودیم. قریب نیم ساعت ایستادیم. هر چه تاکسی می آمد، یا پراز مسافر بود یا نگه نمی داشت. خسته شدیم. ناگاه يك تاکسی آمد و توقف کرد و به ما گفت: بفرمایید سوار شوید. هر جا می خواهید بفرمایید تا شما را برسانم. ما سوار شدیم و مقصدمان را گفتیم. در میان راه من به پسرعمویم گفتم: شکر خدای را که

۱. ملک تبریزی، رساله لقاء الله، ص ۴.

در تهران يك راننده‌ی مسلمانی پیدا شد که به حال ما رقت کرد و ما را سوار نمود. راننده شنید و گفت: آقایان تصادفاً من مسلمان نیستم و ارمنی هستم. گفتم: پس چطور ملاحظه‌ی ما را نمودی. گفت: اگر چه مسلمان نیستم؛ اما به کسانی که عالم مسلمان‌ها هستند و لباس اهل علم دربردارند، عقیده مندم و احترامشان را لازم می‌دانم؛ به واسطه‌ی امری که دیدم. پرسیدم: چه دیده‌ای؟ گفت: سالی که مرحوم آیت‌الله حاج میزرا صادق آقا مجتهد تبریزی را به عنوان تبعید از تبریز به کردستان سنندج حرکت دادند، من راننده‌ی اتومبیل ایشان بودم. در میان راه، نزدیک به درخت و چشمه‌ی آبی شدیم. آقا فرمودند: این جا نگهدار تا نماز ظهر و عصر را بخوانم. سرهنگی که مأمور ایشان بود، به من گفت: اعتنا نکن و برو. من هم اعتنایی نکرده، رفتم. تا نزدیکی آب رسیدم. ناگهان ماشین خاموش شد. هر چه کردم، روشن نگردید. پیاده شدم تا سبب خرابی آن را بدانم. هیچ نفهمیدم. ماشین عیب و ایرادی نداشت؛ اما روشن نمی‌شد. آقا فرمود: حالا که ماشین متوقف است، بگذارید نماز بخوانم. سرهنگ ساکت شد و آقا مشغول نماز گردید. من هم سرگرم باز کردن آلات ماشین شدم. هنگامی که آقا از نماز فارغ شد و در ماشین نشستند، با يك استارت، ماشین روشن گردید و راه افتادیم.^۱

۱. احمدپور ترکمانی، نماز خوبان، داستان ۳۷.

۷. دو رکعت عشق

دکتر محمود بروجردی، داماد حضرت امام قدس سره می‌گوید: خاطره‌ای که خود امام در مورد دستگیریشان در ۱۵ خرداد برای ما تعریف کردند، این بود که می‌فرمودند: به آن‌ها [مأموران] گفتم: ماشین را نگه دارید تا من نماز بخوانم - وقتی ایشان را سوار اتومبیل کردند، قبل از نماز صبح بود - گفتند: نمی‌شود. به آن‌ها گفتم: حالا چرا این قدر متوحش هستید و می‌ترسید؟ گفتند: آخر، مردم خیلی به شما علاقه دارند. اگر ما را بگیرند، تکه تکه ما می‌کنند. اتومبیل‌هایی هم که بایستی مراقب این اتومبیل باشند، عقب مانده بودند و این‌ها متوحش بودند که مبادا آن‌ها گیر مردم افتاده باشند. من اصرار کردم، نگه دارید نماز بخوانم. نگه نداشتند. گفتم: نگه دارید تیمم بکنم، نگذاشتند. یک مرتبه اتومبیل پنچر شد. من هم از اتومبیل پایین آمدم و تیمم کردم. بعد به اتومبیل برگشتم و نماز خواندم و به تهران آمدم. امام اضافه فرمودند: شاید در تمام عمرم، همان دو رکعت نماز را که پشت به قبله، با تیمم و در ماشین خواندم، خداوند قبول کرده باشند.^۱

۸. مدام در نماز

یکی از یاران آیت‌الله حاج آقا بزرگ عراقی^۲ نقل می‌کند که خانه‌ی آن‌ها از پشت، چسبیده به خانه‌ی حاج آقا بود. در شب‌های تابستان، ایشان بر پشت بام ساعت‌ها به نماز می‌ایستاد و پی‌درپی نماز می‌خواند... . ساعت‌ها پشت سرهم به نماز می‌ایستاد و خسته نمی‌شد. در شب‌های

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵۲.

۲. آیت‌الله محمد باقر محمدی عراقی (اراکي)، ملقب به حاج آقا بزرگ عراقی.

احیا با وجود کهولت سن، ۱۰۲ رکعت نماز می خواند.^۱

اهمیت ندادن به نماز

عالم ربانی، جناب شیخ جعفر شوشتری رحمته الله علیه، سبک شمردن نماز را بر پنج قسم می داند:

اول) آدمی نماز را قبول نداشته باشد که این موجب کفر است؛

دوم) نماز را ترک کند؛

سوم) مسائل نماز را نداند و به فکریادگیری آن‌ها نباشد؛

چهارم) نمازها را به وقت خود نخواند؛

پنجم) نماز قضا بر عهده اش باشد و در صدد به جا آوردن آن نباشد و سال

به سال تأخیر اندازد.^۲

حال خود باید بسنجیم که از کدام قسم هستیم و نماز را سبک می شماریم. اهمیت ندادن به نماز، دارای آثار و پیامدهایی است که به دو مورد از آن در سیره ی علما اشاره می شود:

۱. عمر بی برکت

عمر بی برکت، یکی از آثار سبک شمردن نماز است. آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه می فرماید: الآن دیگر کسی پیر نمی شود! برکت از عمرها رفته است. چون مردم به نماز اهمّیت نمی دهند، عمرهایشان برکت ندارد. در روایت آمده است: کسی که به نماز اهمّیت ندهد، به پانزده بلا مبتلا می شود. یکی از آن بلاها این است که برکت از عمرش می رود.^۳

۱. اکبرنژاد، امیرشهر، ص ۳۳.

۲. دیلمی، هزار و یک نکته درباره نماز، ص ۱۳۷.

۳. محمودی گلپایگانی، در محضر مجتهدی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. بی‌مبالات شدن نسبت به نماز

هراندازه غیرت دینی و توجه به مسائل دینی فرد مسلمان زیاد باشد، به نماز که از مسائل بسیار مهم دینی است، اهمیت فراوان می‌دهد و در نظرش بزرگ جلوه می‌نماید؛ از این رو نسبت به نماز بی‌مبالاتی نمی‌کند. در بیانات آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله آمده است:

[در قدیم این‌طور بود که] ... اگر نماز شبشان قضا می‌شد، می‌نشستند گریه می‌کردند و ناراحت می‌شدند. حالا نماز صبح هم قضا می‌شود، طرف ککش نمی‌گزد و هیچ غصه‌ای نمی‌خورد. اگر هزار تومان پولش گم شود، دایم دست در این جیب و آن جیبش می‌کند و ناراحت می‌شود؛ اما نماز صبحش که قضا شده، غصه‌ای نمی‌خورد. کسی که غصه نخورد، خیلی بی‌عار است! خیلی بی‌عار است! خیلی بی‌عار است!



فصل دوم:
آداب نماز و حالات نمازگزار



الف) آداب نماز

موارد زیر جزء آداب نماز است:

۱. استفاده از انگشتر عقیق؛
۲. پوشیدن لباس پاکیزه؛
۳. شانه کردن موها؛
۴. مسواک کردن قبل از نماز؛
۵. خود را برای نماز خوشبو نمودن؛
۶. خواندن نماز در اول وقت؛
۷. خواندن نماز به جماعت؛
۸. گفتن اذان و اقامه به گونه‌ای که بین اذان و اقامه به اندازه‌ی یک سجده فاصله بیندازد و دعاهای وارده را بخواند؛
۹. همراه داشتن عمامه با تحت الحنك در نماز؛
۱۰. پوشیدن لباس سفید و عبا برای نماز.^۱

مطالعه‌ی زندگی علمای ربانی نشان می‌دهد که همواره تلاش فراوان داشته‌اند تا آداب نماز را به خوبی مراعات کنند و معتقد بودند که مراعات آداب نماز، در حضور قلب تأثیر زیادی دارد. درباره‌ی رعایت آداب نماز

۱. موسوی خمینی، رساله‌ی توضیح المسائل، ص ۱۱۵؛ ولی ابرقونی، آداب معنوی (۲۰۰۰ عمل مستحب و مکروه)، آداب نماز.

توسط امام خمینی قدس سره آمده است:

در هر نماز، امام تمام مستحباتی را که در رساله‌شان فرموده‌اند، رعایت می‌نمودند. ایشان برای هر نماز، حتی در بسترو روی تخت بیمارستان، عمامه مختصری می‌بستند و آن‌گونه که در تلویزیون پخش شد، ریش خود را به دقت شانه می‌زدند و پس از آن در آینه‌ی کوچکی که داشتند، خود را کاملاً و رانداز می‌کردند. در آینه عمامه‌شان را دو سه بار جابه‌جا می‌کردند و ابروهایشان را در آینه می‌دیدند و صاف می‌کردند و پس از این که سرو وضع خود را مرتب می‌کردند، عطر استعمال می‌نمودند.

حتی بیماری مانع نمی‌شد که ایشان ریش خود را شانه زنند. ... امام در هر نماز، اذان و اقامه می‌گفتند و در نماز، عمامه را تحت الحنک می‌بستند و ...^۱ هم چنین نقل شده است که «امام، حتی در هنگام بیماری و در عین خون‌ریزی و با وجود زخم بزرگ در شکم، در موقع نماز، تمیزترین جامه‌ها را که بدون آلودگی بود، به تن می‌کردند».^۲

درباره‌ی نماز استاد شهید مطهری رحمته الله علیه نیز آمده است:

هنگام ظهر بود. تازه به منزل استاد مطهری رسیده بودیم که صدای اذان، فضای اتاق را فرا گرفت. به همراهان گفتم: «بهر است به امامت استاد، نماز را به جماعت برگزار کنیم. همگی وضو گرفتیم و آماده شدیم. چند دقیقه‌ای گذشت. منتظر استاد بودیم که ایشان در حالی که لباسشان را عوض کرده بودند، با ظاهری پاکیزه وارد شدند. تازه یادم آمد که ایشان هرگز با لباس خانه، همان لباس معمولی که در خانه می‌پوشند، نماز نمی‌خوانند؛ خصوصاً نماز صبح را، هنگام نماز صبح نیز لباسی پاکیزه می‌پوشند، عمامه‌شان را بر سر

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۷۵.

می‌گذارند و به نماز می‌ایستند.^۱

تصویری که از روزهای آخر عمر پریبرکت آیت‌الله مرعشی نجفی، هنگام نماز خواندن از تلویزیون پخش شد، نشان می‌داد که آن مرحوم پس از وضو گرفتن، چگونه محاسن خود را شانه زد، به سر عمامه بست و روی سجاده‌ی پهن شده، آماده نیایش با خدای خود گردید.

سایر علمای ربانی نیز، از آن جایی که نماز را بزرگ شمرده و آن را سخن گفتن مستقیم با خدا می‌دانستند، تلاش داشتند با ظاهری زیبا، مرتب، معطر، لباسی تمیز و با رعایت مستحبات به محضر حضرت دوست بار یابند.

(ب) حالات نمازگزار

نمازگزار با چه حالتی در نماز حضور می‌یابد؟ آیا در نماز، حضور قلب و خشوع دارد؟ آیا می‌داند به حضور چه کسی شرفیاب می‌شود؛ می‌خواهد با چه کسی سخن بگوید و چه کسی را پرستش کند؟

آن چه از حالات نمازگزاران واقعی دیده یا شنیده شده است، وصف ناشدنی است. دیدن و شنیدن به معنای درک کردن نیست و کسانی آن حالات را درمی‌یابند که خود عاشقانه و با حضور قلب تمام در محضر دوست حاضر شوند؛ حضوری پاک و خالص و بدون آرایش. چنین حضوری، نیاز به تمرین‌های مکرر دارد.

بنابر توصیه‌ی بزرگان اهل معرفت، در جوانی باید کوشید تا بی‌آرایش در محضر یار حاضر شد. وقتی سن از جوانی رو به پیری گذارد، جسم، آن توان سابق را

۱. سایت قنوت (مرکز تخصصی نماز)، «سیره علما در نماز»، شناسه مطلب: ۶۵۳.

به تدریج از دست می‌دهد و دیگر یارای عبادت و لذت بردن از آن را ندارد.

۱. لذت عبادت در جوانی

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین توسلی از اعضای بیت حضرت امام خمینی قدس سره نقل می‌کند:

قبل از کسالت حضرت امام قدس سره، شب‌ها یکی از بچه‌های پاسدار پشت در اتاقشان می‌خوابید. روزی از او پرسیدم: شما که مدتی است شب‌ها مراقب امام بوده‌اید، هیچ خاطره‌ای از ایشان ندارید؟ گفت: چرا، دارم. امام قدس سره معمولاً دو ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند. يك شب متوجه شدم، دارند با صدای بلند گریه می‌کنند. متأثر شدم و شروع کردم به گریه کردن. مدتی بعد امام برای گرفتن وضو از اتاق بیرون آمدند. مرا که با آن حال دیدند، گفتند: تا جوانی، قدر خودت را بدان و خدا را عبادت کن. لذت عبادت در جوانی است. آدم وقتی پیر می‌شود، دلش می‌خواهد عبادت کند؛ ولی حال و توانی برایش نمانده است.^۱

۲. اخلاص در نماز

اخلاص نیت و به‌پا داشتن نماز تنها برای خدا، نماز را لذت بخش می‌کند.

آیت‌الله رضا استادی در مورد نمازهای حضرت امام قدس سره می‌گوید:

نمازی که امام در بیابان‌های بین کویت و عراق با چند نفر از یاران خود خواند، با نمازی که در جماران همراه چند رئیس جمهور و سران کشورهای اسلامی خواند و آخرین نمازهایی که ایشان در بیمارستان خواند، از لحاظ توجه و اخلاص، یکسان بود.^۲

امام از لحاظ مقامات عرفانی و سیر و سلوک در مراتبی قرار داشت که مقام و موقعیت دنیایی و امور مادی، ذره‌ای در دریای وجودش تلاطم نمی‌کرد.

۱. «مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین توسلی»، مجله حوزه، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۰.

۲. ستوده، پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۳۰.

به راستی که عارفان واصل به حق و وارسته از خلق، همواره چنین اند. «روزی ملاعبده الله شوشتری به دیدن شیخ بهایی رفت. ساعتی با وی به گفت و گو پرداخت. در این موقع، صدای اذان بلند شد. شیخ بهایی فرمود: در همین جا نماز بخوانید تا ما هم به شما اقتدا کنیم و از فیض نماز جماعت بهره مند گردیم. ملاعبده الله مقداری تأمل کرد؛ پس از جا برخاسته، بدون آن که در منزل شیخ نماز جماعت بخواند، به خانه خود رفت. یکی از دوستان و شاگردان خاص او که حضور داشت، پرسید: شما که این قدر مقید هستید، نماز را اول وقت بخوانید، چرا خواسته‌ی شیخ را اجابت نکردید و همان جا نماز نخواندید؟

پاسخ داد: در آن موقع که شیخ چنین پیشنهادی کرد، با خود فکر کردم، آیا هرگاه شیخ پشت سر من نماز بخواند، تغییری در من ایجاد نمی‌شود. دیدم چنان نیست که نفس من تغییری در خود احساس نکند؛ لذا نماز نخوانده، از خانه او بیرون آمدم.»^۱

۳. عبادت عارفانه

وقتی حالت خشوع و خضوع در نمازگزار پدید آمد، سر به سجده‌های طولانی می‌گذارد و با حالتی گریان، معبود خود را می‌ستاید. درباره‌ی آیت الله شاه‌آبادی رحمته الله علیه نقل شده است:

به دفعات می‌دیدم وقتی ایشان سر از سجده برمی‌داشت، اشک از چشمانش سرازیر می‌گشت، طوری که همه صورتش خیس بود و نورانیت عجیبی در

۱. حکیمی، بیدارگران اقالیم قبله، ص ۱۴.

چهره‌اش مشاهده می‌شد.^۱

فیلسوف و عارف بزرگ، حاج شیخ محمدحسین غروی کمپانی در منزل خود، حکمت و عرفان تدریس می‌کرد. برای این کلاس خود بیش از شش نفر را قبول نکرده بود، که یکی از آن‌ها مرحوم ایروانی بود. ایروانی می‌گوید:

یک شب که برای حضور در درس عرفان شیخ کمپانی به خانه‌ی ایشان رفته بودیم، شیخ در اتاق دیگر مشغول نماز بود. از اتاق درس، ناله و مناجات او را می‌شنیدیم. به قدری خاضعانه در استغاثه و انابه بود که حس کردم تمام اشیای اطراف ما نیز هم‌آواز با شیخ به تسبیح و عبادت خدا مشغولند.^۲

۴. حالت انقطاع

پیامبر اکرم ﷺ وقتی خیلی خسته می‌شد، بلال حبشی را صدا می‌کرد و اگر بلال در مجلس نبود، به دنبالش می‌فرستاد و به او می‌فرمود: «أرْحِنَا يَا بِلَالُ»^۳ وقتی بلال می‌آمد، پیغمبر اکرم ﷺ به او می‌فرمودند: خسته و کوبیده‌ام، به من قدری راحتی و آسودگی ببخش! بلال هم می‌دانست پیغمبر اسلام چه می‌گوید. با همان گلوی ملکوتی، شروع به خواندن قرآن یا گفتن اذان می‌کرد و پیغمبر با شنیدن صدای او دوباره نشاط و سرزندگی می‌یافت.^۴

این حالت برای همه پیش نمی‌آید. کسانی که عاشق نمازند، چنین شیفته و بی‌قرار می‌شوند. آیت‌الله حق‌شناس رحمته‌الله در توضیح می‌گوید:

نبی اکرم ﷺ می‌فرمود: «أرْحِنَا يَا بِلَالُ!» یعنی وقتی من نماز می‌خوانم، باید تمام تعلقات منقطع باشد، تمام توجه به ساحت مقدس پروردگار باشد. به

۱. بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان؛ عارف کامل، ص ۹۳؛ نظری، آن مرد آسمانی، ص ۲۹.

۲. کارگر محمدیاری، نماز بهترین پناهگاه، عنوان «عبادت عارفانه شیخ کمپانی».

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳؛ شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، ص ۱۸۲.

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی استاد حسین انصاریان، کد مطلب: ۵۰۸۵۵، تاریخ: ۱۳۹۱/۳/۱۰.

عظمت و جمال پروردگار آگاه باشم، دل را از ماسوای پروردگار خارج کنم و بدانم در مقابل مالک الملوک ایستاده‌ام و نفس خودم را مقصّر بدانم.^۵

در نماز، خطورات ممنوع

هنگامی که دیگران از او [حاج سیدهاشم حداد رحمته الله، عارف و شاگرد علامه آقا میرزا علی قاضی رحمته الله] می‌پرسند: چه کنیم نماز را بهتر بخوانیم؟ می‌گوید: علاوه بر توجه، سعی کنید خطورات [به ذهن] نیاید. اگر خطوری آمد، او را رد کنید. حیف است کسی نتواند دو رکعت نماز بدون خطور بخواند. توجه کامل و یک‌سره به سوی حق و انقطاع از غیر او و پاک‌ی و طهارت سرّ، لازمه‌ی نماز است. و از قول مرحوم قاضی می‌گوید:

چنان نماز کنید که اگر کسی با شما حرفی زد، متوجه نشوید.^۶

۵. مکاشفه در نماز

زمانی که حالت انقطاع برای عاشقان پیش آید، آن‌چه را که برای دیگران نادیدنی است، مشاهده می‌کنند. درباره‌ی آیت الله عبدالکریم کشمیری رحمته الله نقل شده است:

در اتاق به تنهایی مشغول نماز بودم. در رکوع که مستحّب است بین دو پا را نگاه کردن؛ بین دو پایم را نگاه کردم، دیدم عده‌ای با لباس سفید پوشیده به من اقتدا کردند. متوجه شدم اینان فرشتگان می‌باشند.^۷

۵. بخشی، ز ملک تا ملکوت، دفتر دوم، ص ۴۴.

۶. شمس الشموس، دلشده، ص ۹۹.

۷. در روایت هم آمده است، کسی که برای نماز اذان تنها بگوید، یک صف ملائکه به او اقتدا کنند و اگر اقامه هم بگوید، دو صف ملائکه به نمازگزار اقتدا می‌کنند. (صداقت، روح و ریحان و صحبت جانان، ص ۱۸۲)

۶. حضور قلب در نماز

حضور قلب، حاضر شدن با تمام اعضا و جوارح در برابر خداوند متعال هنگام نماز است؛ به طوری که اندیشه، ذهن، روح و روان او کاملاً متوجه

رب العالمین باشد. آیت الله نخودکی اصفهانی رحمته الله علیه می فرماید:

ای عزیز! این نهایت ارتفاع سیرهرسالک و رهرو است که بلاواسطه با خداوند خطاب می کند و جمله ی مبارکه ی: **إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِين** را در هر نماز تکرار می کند!

اینک ملتفت باش که در این مقام، غافل نباشی و حواس و اندیشه ی خویش را تنها به سوی او داری^۱.

هم چنین در بیان دیگری، ایشان می گوید:

همین قدر بدانید که هم چنان که اگر کسی بخواهد خوشنویس شود، به آسانی ممکن نیست و باید زحمت بکشد و مواظبت نماید تا درست شود و از همان اول مرتبه ممکن نیست. هم چنین حضور قلب برای انسان از ابتدا مشکل است. باید مقید شد که نماز در اول وقت گزارده شود و برای انجام نمازها در اول وقت، باید از هرکاری دست کشید. سپس لازم است که معانی کلمات نماز را درک کرد، آن گاه نکات و مزایای دیگر. باری سعی کنید که معانی نماز را خوب بفهمید و در هنگام قرائت به معانی مزبور توجه نمایید و در طریقه ی حقیر، اصل همه ی کارها توجه به معانی نماز است، بعد چیزهای دیگر.^۲

وقتی راه های مذکور در کلام آیت الله نخودکی طی شد، روح نمازگزار آماده پذیرش حقایق دیگری می گردد. در کلام آیت الله ملکی تبریزی رحمته الله علیه آمده است: گاه روح نمازگزار روبه سوی عالم بالاتر می نماید و خود را از یاد دنیای بی ارزش، تهی می سازد. بدین گونه اندیشه و فکرش را از بعضی بندها رها می کند و تحت

۱. مقدادی اصفهانی، نشان از بی نشان ها، ص ۳۲۷.

۲. همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.

تأثیر عوالم نورانی بالا قرار می‌گیرد و در این حال، گاه پرده از روی بعضی حقایق قرآنی برداشته می‌شود و آن حقایق کشف شده بردل او آشکار می‌گردند و او از این کشف و تجلی، چنان فایده‌ای می‌برد که با سال‌های سال عبادت، به آن فایده نمی‌رسد.

گاه حقیقت نام‌های خداوند متعال هنگام قرائت برای بنده مکشوف می‌گردد و جسم بنده نمی‌تواند بار آن را تحمل کند؛ در نتیجه، از هوش می‌رود.^۱

شهید مطهری نیز در بیان زیبایی توضیح می‌دهد:

می‌گوییم آقا در نماز حضور ذهن داشته باش. می‌گویند نمی‌شود! اگر نمی‌شد، نمی‌گفتند داشته باش. مراقبه نداری. اگر مراقبه کنی، می‌توانی در نماز حضور قلب داشته باشی. مراقبه کن، خیال تو در اختیار تو قرار می‌گیرد. خیال، یعنی خاطر ذهنی، بدون اجازه‌ی تو به ذهن نمی‌آید، تا چه رسد به قسمت‌های دیگر.^۲

در کتاب «زمزم عرفان» آمده است: از آیت الله بهجت رحمته الله علیه پرسیدم:

- راه رسیدن به حضور قلب در نماز چیست؟

- ایشان پاسخ دادند:

دو کار در کنار هم:

۱. [نمازگزار] به وسوسه‌های شیطانی که غیر اختیاری پیش می‌آید، کاری نداشته باشد؛

۲. هر وقت در نمازش توجه پیدا کرد، اختیارا به غیر خدا توجه نکند.

سپس در توضیح این مطلب فرمودند:

شیطان می‌خواهد اختیارا انسان را متوجه غیر خدا کند. وقتی دید که در حال اختیار، به غیر خدا توجه نمی‌کند، او را رها می‌کند.^۳

۱. ملکی تبریزی، اسرار الصلوه، ص ۳۲۸.

۲. مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۶۱.

۳. محمدی ری شهری، زمزم عرفان، ص ۸۶.

• حضور قلب، مداوا می‌خواهد

آقای ری شهری در خاطره‌ای دیگر نقل می‌کند که «نکته‌ی جالب توجه این‌که در سال ۱۳۷۶ با آیت‌الله بهجت رحمته‌الله داشتم، از ایشان تقاضا کردم که دعا کنند تا بتوانم در نماز، حضور قلب داشته باشم. ایشان در پاسخ فرمودند: دوایی است، دعایی نیست.

کلام ایشان اشاره به این بود که دعا بدون برنامه‌ریزی و تلاش، نتیجه‌ای ندارد؛ نه این‌که دعا در این مورد بی‌اثر است. بنابراین، براساس رهنمودهای آیت‌الله بهجت رحمته‌الله، رعایت چند چیز در به دست آوردن حضور قلب در نماز مؤثر است:

۱. مقید بودن به خواندن نمازهای پنج‌گانه در اول وقت؛
۲. توجه نکردن به غفلت‌های غیراختیاری؛
۳. لحظات توجه را عمداً از دست ندادن؛
۴. اجتناب از لغو (سخنان و کارهای بیهوده).^۱

• باید قلب انسان در نماز، پیش نماز باشد

از دیدگاه شهید بهشتی، انسان باید قلب خود را در نماز متوجه خدا و از هر آن‌چه غیراوست، خالی سازد.

فرزند شهید بهشتی می‌گوید: «پدرم ... وقتی اقامه نماز را می‌خواندند حالتشان عادی بود؛ ولی وقتی تکبیره الاحرام را می‌گفتند، به وضوح می‌دیدیم رگ‌های گردن ایشان متورم می‌شود. قبل از تکبیره الاحرام عادتشان این بود که

۱. همان، ص ۸۷-۸۸.

چشم هایشان را می بستند و تمرکز عجیبی پیدا می کردند که معلوم بود، دارند همه اعضا و جوارحشان را متوجه حضور در محضر حق تعالی می کنند. تکیه کلام ایشان این بود که در موقع نماز باید قلب انسان پیش نماز باشد و بقیه جوارح و اعضای انسان به قلب نمازگزار اقتدا کنند.^۱

• رُخ به رُخ با خدا

نماز آیت الله سید محمد تقی خوانساری رحمته الله علیه حدیث شگفتی دارد. نماز او رهایی روح از کالبد جسم بود و چه زیبا بود...! او حضور خدا را با همه وجود خود احساس می کرد. نشاط حضور، در نمازش نمود چشم گیری داشت. آیت الله اراکی رحمته الله علیه که از نزدیکان آن فقیه مجاهد بود، در مورد نماز ایشان اظهار داشته اند:

آن چه من فهمیدم، درباره ی حالت های ویژه اش در نماز، که وقتی جمعی از ایشان در این مورد پرسیدند، او در جواب گفت: من در نماز که می ایستم، مثل این که با خدا شفاهی دارم صحبت می کنم؛ گانه رُخ به رُخ هستم. سرو کارش با خالق بود، با پروردگار آسمان و زمین بود و می دانست که این نماز چه معنایی دارد و معنای نماز چیست.^۲

حضور قلب در نماز، یعنی این که انسان به جایی برسد که بدانند رخ به رخ با خدا دارد حرف می زند.

۱. سایت تبیان، «در نماز، قلب باید پیش نماز باشد»، کد: ۹۵۵۷۸.

۲. انصاریان خوانساری، مرزبان ایمان و یقین، آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری، ص ۴۵.

• غرق در نماز

یکی از شاگردان آیت الله شیخ محمد شاه‌آبادی رحمته الله علیه نقل می‌کند:

روزی درس او در مسجد حجتیه بود و شاگردان دیرتر از استاد به جلسه درس آمده بودند و استاد به نماز ایستاده بود. ما از در ورودی که روبه‌روی محل نماز خواندن ایشان بود، وارد شدیم و در محل درس که پشت سر ایشان بود، به انتظار نشستیم و فکر می‌کردیم که استاد از ورود ما باخبر شده است؛ اما استاد با اتمام نماز اول، دوباره به نماز ایستاد. بعد فهمیدیم که ایشان آن قدر در یاد خدا و توجه به حضرت حق تعالی غرق بوده‌اند که حتی ورود شاگردان را متوجه نشده بودند.^۱

خادم مسجد بازار تهران نقل می‌کند که «مشغول اقامه‌ی نماز در شبستان بودم. از بالای محراب از یک پنجره‌ی باز، ماری جلوی سجاده‌ی آقای شاه‌آبادی رحمته الله علیه افتاد. جماعت [از ترس] پراکنده شد؛ اما ایشان نماز را ادامه دادند و مار بعد از نماز از آن جا دور شد و ایشان از شدت حضور قلب، متوجه مار نشدند».^۲ هم‌چنین به نقل از مکبر آقا در مسجد آمده است: من بچه که بودم، مکبر مرحوم آیت الله العظمی شاه‌آبادی در مسجد جامع بازار بودم. ایشان به قدری در خواندن حمد و سوره در نماز، حالت روحانی و ملکوتی پیدا می‌کردند که من با همان عالم کودکی که داشتم، جذب این حمد و سوره خواندن ایشان می‌شدم و معنویت و روحانیت ایشان در نماز، فوق‌العاده مرا مجذوب می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که یادم می‌رفت تکبیر را بگویم.^۳

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۱۲، ص ۶۲۳.

۲. آیت الله محمد علی شاه‌آبادی، استاد عرفان حضرت امام خمینی.

۳. شمس الشموس، آسمانی، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۴۵.

• خرید خریزه در نماز

حضور قلب، مستلزم آن است که انسان پیش از اقامه‌ی نماز، هرآن چه در ذهن خود از اتفاق‌های پیشین دارد، به کناری نهد و خود را آماده‌ی حضور در محضر خدا یابد. اگر چنین نباشد، خطورات ذهنی در نماز به انسان هجوم می‌آورند و ذهن را از تمرکز و حضور باز می‌دارند.

مرحوم حاج شیخ الاسلام فرمود: شنیدم از عالم بزرگوار و سید عالی مقام، امام جمعه بهبهانی که در اوقات تشریف به مکه معظمه، روزی به عزم تشریف به مسجد الحرام و خواندن نماز در آن مکان مقدس، از خانه خارج شدم. در اثنای راه، خطری پیش آمد و خداوند مرا از مرگ نجات داد و با کمال سلامتی از آن خطر رو به مسجد آمدم. نزدیک در مسجد، خریزه‌ی زیادی روی زمین ریخته و صاحبش مشغول فروش آن‌ها بود. قیمت آن را پرسیدم، گفت: آن قسمت، فلان قیمت و قسمت دیگر ارزان‌تر و فلان قیمت است. گفتم: پس از مراجعت از مسجد، مقداری می‌خرم و به منزل می‌برم. پس به مسجد الحرام رفتم و مشغول نماز شدم. در حال نماز، در این خیال شدم که از قسمت گران آن خریزه بخرم یا قسمت ارزان‌ترش و چه مقدار بخرم و خلاصه تا آخر نماز در این خیال بودم و چون از نماز فارغ شده و خواستم از مسجد بیرون روم، شخصی از در مسجد وارد و نزدیک من آمد و در گوشم گفت: خدایی که امروز تو را از خطر مرگ نجات بخشید، آیا سزاوار است که در خانه‌ی او نماز خریزه‌ای بخوانی؟! فوراً متوجه عیب خود شده و بر خود لرزیدم. خواستم دامنش را بگیرم، اما او را نیافتم.^۱

۱. دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۹۱.



فصل سوم: نماز اول وقت



نماز اول وقت و اهمیت آن

نماز اول وقت، نزد معصومین علیهم السلام و علمای ربانی از آن چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از ملاک‌های شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام دانسته شده است. در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است:

إِخْتَبَرُوا شِيعَتِي بِخِصْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ فَهِيَ شِيعَتِي مُحَافِظَتُهُمْ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَمَوَاسَاتُهُمْ مَعَ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْمَالِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِمْ فَأَعَزُّبُ ثُمَّ أَعَزُّبُ ثُمَّ أَعَزُّبُ!

با دو خصلت، شیعیان مرا آزمایش کنید. پس اگر این دو خصلت در آن‌ها بود، شیعه‌ی واقعی هستند. یکی رعایت اوقات نماز است (به این معنا که نماز را در اول وقت آن به جای آورند). دیگر در مال خود با برادران ایمانی به مواسات رفتار کنند. اگر دو خصلت فوق در آن‌ها نبود، پس [از آن‌ها] دوری کن، دوی کن و دوری کن.

اما نماز اول وقت را در بعضی از مواقع می‌توان به تأخیر انداخت. این موارد در حدیثی بدین صورت آمده است:

۱. کسی که چهار رکعت از نافله‌ی شب را خوانده، اذان صبح می‌شود. مستحب است نماز صبح را به تأخیر بیندازد تا نماز شب را کامل کند؛
۲. روزه‌داری که ضعف بر او غلبه کرده باشد یا جمعی منتظر او باشند، بهتر است نماز را تا بعد از افطار به تأخیر اندازد؛

۳. کسی که در حال خودداری از بول [ادار] و غائط [مدفوع] است، مکروه

۱. الشعیری، جامع الاخبار، الفصل السابع؛ فی فضائل شیعه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۳۵.

- است نماز بخواند؛ پس باید برای قضای حاجت، نماز را به تأخیر بیندازد؛
۴. مسافری که می‌داند تا چند لحظه‌ی دیگر به جایی می‌رسد که برای نماز مناسب‌تر است؛
۵. امام جماعتی که منتظر مأموم است یا برعکس؛ مستحب است نماز را تا رسیدن هر کدام به تأخیر بیندازد؛
۶. جایی که اگر نماز را به تأخیر بیندازد، به مکان شریفی (مثل مسجد، حرم امام، امام‌زاده و...) می‌رسد یا این‌که در آن مکان حضور قلب بهتری پیدا می‌کند. مثلاً تأخیر کردن مغرب و عشا برای کسی که از عرفات به مشعر کوچ کند تا رسیدن او به مشعر و اگر چه یک چهارم شب بگذرد؛
۷. تأخیر نماز ظهر و عصر برای نافله‌گزار تا از نافله فارغ شود؛
۸. تأخیر نماز عشا تا وقتی که سرخی مغرب برطرف شود؛
۹. صاحب استحاضه کثیره، هر یک از نماز ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت تأخیر بیندازد تا میان نماز ظهر و عصر و میان نماز مغرب و عشا به يك غسل جمع کند؛
۱۰. کسی که مشغول قضای نمازهای واجب باشد که از او فوت شده است. مستحب است که نماز ادا را تا آخر وقت تأخیر بیندازد؛
۱۱. زنی که مربی یا نگه‌دارنده‌ی کودک است، نماز ظهر و عصر را تا آخر وقت به تأخیر می‌اندازد تا نماز را در لباس پاک یا لباسی که نجاستش کم‌تر است، بخواند؛
۱۲. هرگاه نسبت به داخل شدن وقت نماز ظن داشته باشد و راهی برای

اثبات آن نداشته باشد، مستحب است که نماز را تأخیر کند تا وقت نماز معلوم شود؛

۱۳. کسی که به آب دست‌رسی ندارد و وظیفه‌اش تیمم است، می‌تواند نماز را به تأخیر بیندازد؛

۱۴. مبطون و سلسل البول، نماز را به تأخیر می‌اندازد تا نمازها را باهم بخواند؛

۱۵. کسانی که عذر دارند، به امید برطرف شدن غذر و خواندن نماز به صورت بهتر و کامل‌تر، نماز را به آخر وقت می‌اندازند؛

۱۶. کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند، می‌تواند برای یاد گرفتن، نماز را به تأخیر بیندازد.

۱۷. به خاطر رسیدگی به حاجت مؤمنی، نماز به تأخیر بیفتد.^۱

بزرگان، هیچ‌گاه نماز را سبک نمی‌شمردند و تمام تلاش خود را می‌کردند تا موانع نماز اول وقت را برطرف نموده و در زمان خود، به اقامه‌ی آن پردازند.

خانم فاطمه طباطبایی (همسر سید احمد خمینی رحمته‌الله) و عروس حضرت امام خمینی قدس سره می‌گوید:

یک بار به امام عرض کردم: «سبک شمردن نماز، شاید به این معنا باشد که شخص، نمازش را یک وقت بخواند و یک وقت نخواند. امام فرمودند: نه، این که خلاف شرع است که کسی نمازش را نخواند. منظور امام صادق علیه السلام این بوده است که مثلاً وقتی ظهر می‌شود و فرد در اول وقت نماز نمی‌خواند،

۱. نراقی، تحفه الرضویه، ص ۲۸۷؛ موسوی خمینی، رساله توضیح المسائل و سایر رساله‌های توضیح المسائل، احکام وقت نماز.

۲. اشاره به این حدیث امام صادق علیه السلام است: «لَا تَنْتَهِلُ شَفَاعَتَنَا مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ؛ کسی که نماز را سبک بشمارد، هرگز به شفاعت ما اهل بیت نخواهد رسید.» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲)

در واقع به چیز دیگری رجحان داده است و به دلیل این رجحان، نماز را سبک شمرده است.^۱

۱. نماز اول وقت، پاسخ به خدا

باید دانست که نماز، سخن گفتن با خداست و نماز اول وقت، پاسخ به خداست که با اذان، ما را به سوی خود می‌خواند. آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله می‌گوید: اگر سرظهریدرت تو را صدا بزند و تو همان موقع بگویی بله، می‌گوید: «بیا پدرجان! کارت دارم. ولی اگر بعد از ظهر بروی بگویی: پدرجان ظهر مرا صدا کردید، چه کار داشتید؟» پدر می‌گوید: «الآن جواب می‌دهی؟ من ظهر تو را صدا زدم.» نماز هم چنین است؛ یعنی خداوند اول ظهر صدا می‌زند: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»؛ ولی تو بعد بروی و بگویی: «اللَّهُ أَكْبَرُ».^۲

۲. سفارش امام زمان علیه السلام به نماز اول وقت

یکی از افرادی که با آیت‌الله حق‌شناس رحمته‌الله مانوس بود و نزدیک به چهل سال در مسجد امین‌الدوله [تهران] و در محضر ایشان رفت و آمد داشت، نقل می‌کند:

در یکی از سال‌های خیلی دور، ... آیت‌الله حق‌شناس در قسمتی از یکی از موعظه‌های هفتگی درباره‌ی جماعت و نمازهای اول وقت مطالبی را بیان فرمود. ... حاج آقا می‌فرمود: «توجه و التزام به نمازهای جماعت و اول وقت از تأکیدات و دستورات معنوی حضرت ولی‌عصر علیه السلام است. یکی از رفقا به محضر حضرت بقیة‌الله الاعظم امام زمان علیه السلام شرفیاب می‌شود. در این تشرّف، امام زمان علیه السلام این شخص را به نمازهای اول وقت و نمازهای جماعت توصیه می‌فرمایند.»
حاج آقا این قضیه را با این عنوان بیان می‌کرد: «یکی از رفقا...». این عنوان

۱. ستوده، پایه‌های آفتاب، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۳۸۰.

خیلی مرا کنجکاو کرده بود. معنایش این بود ما او را می‌شناسیم. بدون تردید مشاهده‌ی فردی که به محضر امام زمان علیه السلام مشرف شده باشد، برای هر شیعه لذت‌بخش است. من هم بسیار دوست داشتم بدانم آن شخص کیست. البته از پیش حدس زده بودم او چه کسی می‌تواند باشد؟!

در همان ایام، در فرصتی مناسب، با اصرار و سماجت جویای افشای نام آن شخص از سوی حاج آقا شدم. عاقبت معلوم شد حدسم درست بوده و آن بزرگواری که به محضر امام عصر علیه السلام شرفیاب می‌شود و به نمازهای جماعت و اول وقت توصیه می‌گردد، خود آیت‌الله حق‌شناس بوده است.^۱

خود علما، همواره عامل به حدیث فوق بودند و دیگران را نیز با عمل و گفتار، سفارش می‌کردند که نماز را در اول وقت به جا آورند. یکی از فرزندان امام خمینی ره می‌گوید:

امام ره همیشه می‌فرمودند: «در مورد نمازتان اهمال نکنید و به ما می‌گفتند: همین که شما می‌گویید اول این کار را بکنم، بعد نماز بخوانم، این خلاف است. نگویند این حرف را. به نمازتان اهمیت دهید؛ اول نماز.^۲

همان‌طور که هر کاری، وقت و زمانی دارد، نماز هم دارای وقت مخصوصی است که باید در زمان خود انجام گیرد و در غیر آن، ارزش و فضیلتش را از دست می‌دهد.

۳. انتظار برای نماز اول وقت

آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی از امام خمینی ره پرسید: «چند سال میرزا جواد آقا را درک کردید؟» امام ره فرمودند: «من سه سال ایشان^۳ را در قم دیدم.

۱. سیف‌اللهی، عبد کریم، ص ۲۴۴ - ۲۴۵.

۲. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷۰.

۳. مرحوم آیت‌الله میرزا جواد ملکی تبریزی.

همین قدر می دانم که وقتی او می آمد و در فیضیه می نشست، مثل کسی بود که در انتظار هاتقی بود تا او را صدا بزند، برخیزد و نماز بخواند. یک نوع حالت انتظار داشت که وقت لقاء الله فرا برسد و برخیزد و نماز بخواند.^۱

خود حضرت امام قدس سره نیز همواره در طول عمر خود، برای به جا آوردن نماز لحظه شماری می کردند. از خانم فاطمه طباطبایی (همسر سید احمد خمینی رحمته الله) نقل است:

امام واقعا هنگامی که نزدیک نماز می شد، سراز پا نمی شناختند. به هر کس که در اتاق بود، صراحتا می گفتند بروید که وقت نماز است و همیشه در این لحظات، یک تبسمی پیدا می کردند که آدم احساس می کرد انتظار لحظات شیرینی را می کشند.^۲

۴. ساعت چنده؟

هم چنین خانم فاطمه طباطبایی در خاطره ای دیگر می گوید: «همیشه توجه ایشان [حضرت امام] به وقت نماز بود؛ یعنی مثلاً از موقعی که ساعت یازده می شد، مرتب می پرسیدند: ساعت چنده؟ ساعت چنده؟ برای این که مقید بودند اول ظهر نمازشان را بخوانند. ایشان همواره مراقب و منتظر اول وقت نماز بودند. باور کنید از ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۲ نگران وقت نماز بودند. نمازشان را که می خواندند، یک آرامشی پیدا می کردند و سپس چشم ها را می بستند.»^۳

۱. علی مددی، سیر و سلوک معنوی، ص ۲۵.

۲. رجایی، برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۷.

۳. سایت فنوت (مرکز تخصصی نماز)، «انس امام خمینی به نماز اول وقت»، کد: ۶۴۸.

۵. علاقه‌ی عاشقانه به نماز

انتظار برای نماز، به سبب شدت علاقه و اشتیاق به نماز است. کسانی که از روی عادت یا برای اسقاط تکلیف نماز می‌خوانند، منتظر نماز نیستند.

یکی از نوادگان حضرت امام علیه السلام می‌گوید:

علاقه‌ای که حضرت امام علیه السلام به نماز داشتند، عاشقانه بود، نه از روی عادت. مدتی قبل از اذان، خود را مهیای نماز می‌کردند و این کار را واقعاً عاشقانه انجام می‌دادند. در این اواخر که برای نماز جماعت خدمت ایشان می‌رسیدیم، خیلی راضی به این کار نبودند و می‌فرمودند: «چون من با سختی بلند می‌شوم و می‌نشینم، شما ناراحت می‌شوید. نمازتان را خودتان بخوانید.» البته دوست داشتند که با خدای خود خلوت کنند و تا شب آخر هم نمازهای مستحبی ایشان ترک نشد. من یاد ندارم که حضرت امام نماز اول وقت را به تعویق انداخته باشند.^۱

یکی از نواده‌های امام علیه السلام تعریف می‌کند:

امام به نماز اول وقت خیلی علاقه داشتند. در آخرین روز که تقریباً ساعت ده شب بود که این اتفاق افتاد، نماز مغرب و عشا را با اشاره خواندند. در حالت بیهوشی بودند. یکی از دکترها رفت بالای سرشان و برای این که آقا را شاید به وسیله نماز بشود به هوش بیاورد، گفت: آقا! وقت نمازه. همین که گفت وقت نمازه، آقا به هوش آمدند و نمازشان را با اشاره دست خواندند. از صبح آن روز هم مرتب از ما سؤال می‌کردند که چقدر به ظهر مانده؟ چون خودشان ساعت دم دستشان نبود و آن قدرت را نداشتند که به ساعت نگاه کنند، یک ربع به یک ربع از ما می‌پرسیدند. نه به خاطر این که نمازشان قضا نشود، به خاطر این که نماز را اول وقت بخوانند.^۲

۱. «نماز اول وقت»، مجله طوبی، شماره ۷، خرداد و تیر ۱۳۸۵.

۲. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷۹.

یکی از ویژگی‌های آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله، اهتمام به اقامه‌ی نماز به ویژه نماز صبح در اول وقت بود و ایشان کسی است که نماز جماعت صبح در حرم حضرت معصومه علیها‌السلام را بنیان گذارد. خود ایشان در یادداشتی این گونه می‌فرماید:

هنگامی که در قم سکونت کردم (۱۳۴۳ق)، صبح‌ها در حرم حضرت معصومه علیها‌السلام اقامه‌ی نماز جماعت نمی‌شد و من تنها کسی بودم که این سنت را در آن جا رواج دادم و از شصت سال پیش به این طرف، صبح زود و پیش از باز شدن درهای حرم مطهر و زودتر از دیگران می‌رفتم و منتظر می‌ایستادم. در زمستان‌ها بیلچه‌ای کوچک به دست می‌گرفتم و راه خود را به طرف صحن باز می‌کردم تا خود را به حرم برسانم. در آغاز خود به تنهایی نماز می‌خواندم. تا پس از مدتی یک نفر به من اقتدا کرد و پس از آن افراد دیگر هم آمدند و به این ترتیب نماز جماعت را در حرم آغاز کردم.^۱

خواندن نماز در اول وقت از ویژگی‌های زندگی ایمانی و به ویژه طلبگی است و طلبه نباید از انجام این عمل پر خیر و برکت غافل شود. اگر کسی می‌خواهد هم چون علمای بزرگوار و وارسته‌ی شیعه، مورد لطف و رحمت و عنایت خاص الهی قرار گیرد، بایستی هم چون آنان، از نماز اول وقت هرگز غافل نشود.

یکی از یاران حضرت امام قدس سره می‌گوید:

گاهی اوقات، بعضی از طلاب که سر درس حضرت امام شرکت می‌کردند، نماز ظهر و عصرشان به نزدیک غروب می‌افتاد و در پایان درس امام، برمی‌خاستند و نماز می‌خواندند. حضرت امام خیلی جدی از بالای منبر با این‌گونه طلاب برخورد می‌کردند و می‌فرمودند: «برای اهل علم درست نیست که نمازشان را

۱. رستمی، کرامات مرعشیه، ص ۶۸.

به آخر وقت موكول كنند.»^۱

در حالات آیت الله محمد ارباب رحمته الله آمده است که «نمازهای ایشان بدون استثنا در اول وقت بود. تنها در یک مورد نماز را تأخیر می انداختند، آن هم به هنگامی بود که مهمانانی از سنخ خود داشتند یا در جایی مهمان بودند که معمین دیگری نیز در آن جا بودند. بی شک، به خاطر آن که مبادا آن ها را در شرایطی قرار دهد که موظف به اقامه ی نماز جماعت با ایشان باشند، از این کار کراهت داشتند.»^۲

حضرت آیت الله بهجت رحمته الله می فرمود:

مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی با همه گرفتاری ها و اشتغالات علمی، تدریسی و تألیفی، اکثر نوافل و دعاها و زیارات مستحبی را انجام می دادند و حتی در سفر هم اصرار داشتند که این اعمال و عبادات ترک نشوند. از دعاهای همیشگی ایشان این بود که از خدا می خواهم این توفیق را تا آخرین لحظه ی عمر از من نگیرد. عاقبت هم در حالی که مشغول نماز بودند، هنگامی که سر به سجده گاه گذاشته بودند، در همان حال از دنیا رفتند.^۳

۱. «نماز اول وقت»، مجله طوبی، شماره ۷، خرداد و تیر ۱۳۸۵.

۲. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳. دفتر انتشارات انصاری، فریادگر توحید، ص ۸۷.

نماز اول وقت در شرایط سخت

علمای ربانی مثل بقیه مردم، در زندگی خود دچار مشکلات و گرفتاری‌هایی می‌شوند که شرایط سختی را برای آن‌ها به وجود می‌آورد. با این حال، آنان در این شرایط نیز از یاد خدا و سخن گفتن با معبود خویش، غافل نمی‌شوند و به نماز پناه می‌برند.

۱. بیماری و نماز اول وقت

یکی از یاران حضرت امام، این خاطره را درباره‌ی اهمیت نماز اول وقت در سیره‌ی عملی ایشان نقل می‌کند:

ظهر آن روزی که امام رحلت کردند، یک ساعت به اذان ظهر مانده بود. امام حالشان خوب نبود. کمک کردیم ایشان وضو گرفتند. دکتر عارفی به من گفت: امام نمی‌تواند دستشان را حرکت بدهند. شما دست آقا را بگیر. چون سُرْم در دست امام بود، موقع تکبیر نمی‌توانستند دستشان را بالا بیاورند. لذا کنار امام نشسته، دستشان را در دستم گرفتم. آقا با آن حال نامناسبی که داشتند، نماز می‌خواندند که تا ساعت یک بعد از ظهر، نماز ایشان ادامه داشت.^۱

افراد مختلفی که به نوعی با حضرت امام عَلَيْهِ السَّلَام در ارتباط بودند، چنین خاطره‌هایی را از روزهای آخر عمر ایشان نقل می‌کنند. رهبر معظم انقلاب می‌گویند: حضرت امام عَلَيْهِ السَّلَام تا آخرین لحظه‌ی حیات‌شان، ذکر و نماز و دعا را نیز فراموش نکردند. حاج احمد آقا، فرزند عزیز ایشان می‌گفت: پیش از ظهر روز آخر حیات امام، ایشان روی تخت، دائم نماز می‌خواندند. مدتی گذشت، بعد پرسیدند: ظهر شده است؟ گفتم: بلی. آن وقت خواندن نماز ظهر و عصر با نوافلش را شروع کردند. بعد از اتمام نماز، مشغول ذکر گفتن شدند و تا لحظاتی که در حالت اغما به سر می‌بردند، مرتب پشت سر هم می‌گفتند: «سبحان الله

۱. ستوده، پایه‌ی آفتاب، ج ۳، ص ۱۴۳.

والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر.» این برای ما درس است. ما که رهبران را دوست داریم، باید به کارها و روحيات او توجه کنیم و از آن درس بگیریم.^۱

۲. اول نماز، بعد امور دیگر

وقتی خداوند در نظر بعضی از افراد، دارای چنان عظمت، بزرگی و اهمیت باشد، امور دیگر نزد آنان بسیار کوچک خواهد بود و به هیچ وجه حاضر نخواهند بود امور بی ارزش دنیایی را با حرف زدن با خدا جایگزین کنند؛ چراکه آنان، موفقیت در سایر کارها را هم در گرو توفیق خداوند می دانند و توفیق خداوند در کارها، با اهمیت دادن به نماز به دست می آید.

بعضی از بزرگان، برنامه‌ی روزانه‌ی خود را با نماز تنظیم می کردند و وقت نماز، محور برنامه‌ها بود. درس، کار، جلسه، پژوهش و سایر کارها به پیش و پس از نماز تقسیم می شد. آیت الله مصباح یزدی نسبت به نگاه شهید بهشتی به نماز می گوید:

در هر جلسه‌ای وقت نماز که می شد، از جا برمی خواست تا نماز را اول وقت بخواند. ایشان مدتی تبعیدوار به تهران منتقل شدند. من گاهی به منزلشان سر می زدم. یک روز با قیافه بشاش گفت: «یک چیز جالبی در نهج البلاغه دیدم.» گفتم: چه؟ گفتند: در یکی از سفارشات امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: همه چیز را تابع نماز قرار بده و من از این جا استفاده می کنم که حضرت برنامه هایشان بر اساس نماز تنظیم می شد. مثلاً فلان کار چقدر مانده به نماز یا چقدر بعد از نماز باید انجام پذیرد. این روحیه از ایمان قوی و معنوی او حکایت داشت.^۲

۱. سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت فرماندهان کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۱۸، کد مطلب: ۴۶۱۴۲.

۲. مصباح یزدی، هفته‌نامه پرتو، چهارشنبه ۸ تیر ۱۳۷۹، ص ۴.

۳. نماز اول وقت، شرط کار

آیت‌الله حق‌شناس از جمله علمای ربانی است که به نماز فوق‌العاده اهمیت می‌داد تا جایی که حتی در سنین جوانی، شرط کار کردن را اقامه‌ی نماز در اول وقت قرار می‌دهد.

«یکی از محل‌های کار آیت‌الله حق‌شناس رحمته‌الله در بازار، حسابداری در یکی از کارگاه‌های جوراب‌بافی بود. ایشان در هنگام قرارداد، جویای حقوق ماهیانه‌اش می‌شود. صاحب کارگاه، حقوق را بین بیست تا بیست و پنج تومان معین می‌کند؛ ولی آقای حق‌شناس فقط به یک شرط، به حقوق ماهیانه‌ی سه تومان رضایت می‌دهد. صاحب کارگاه ناباورانه و با ذوق‌زدگی این پیشنهاد را قبول می‌کند. آقای حق‌شناس شرطش این بود که در وقت‌های نماز برای رفتن به مسجد آزاد باشد و در عوض، برای این مرخصی‌های یکی دو ساعته، به جای بیست و پنج تومان، سه تومان حقوق بگیرد.

... پس از مدّت‌ها کار در آن کارگاه، یک روز در نزدیکی‌های ظهر متوجّه می‌شود هیچ‌کس در کارگاه نیست. آن کارگاه چندین کارگرو کارمند داشته است؛ ولی در آن لحظه، همه‌ی آن‌ها برای کاری بیرون رفته بوده‌اند.

ایشان به ناچار همه‌ی درها را قفل می‌کند و به سوی مسجد به راه می‌افتد. بعد از نماز وقتی به جلوی کارگاه برمی‌گردد، با داد و فریادهای صاحب کارگاه روبه‌رو می‌شود. آن آقا با یک دهم حقوق، طمع‌کارانه انتظار داشت ایشان این چنین موقعیت‌هایی را استثنا بدانند.

به قول حاج آقا حق‌شناس، بسته‌شدن مغازه‌های بازار در چنین ساعتی،

به معنای اتفاق ناگوار برای صاحبش بود. صاحب کارگاه همان لحظه ایشان را اخراج می‌کند. ایشان نیز بدون هیچ ناراحتی و اعتراضی آن تصمیم را می‌پذیرد و فقط با خونسردی و لبخند می‌گوید: «طبق قرارداد در این ساعات، هیچ تکلیفی نسبت به شما نداشته‌ام. در عوض مکلف بوده‌ام در این اوقات، هرکاری دارم، رها کنم و بروم نمازم را بخوانم. خدا حافظ شما!»^۱

۴. اول نماز، بعد جلسه

حضرت امام ره به نماز اول وقت خیلی مقید بودند. در اوج اشتغال‌ها و گرفتاری‌ها یا جلسه‌های مهم کشوری و بین‌المللی، به نماز اول وقت مقید بودند. مرحوم آیت‌الله توسلی نقل می‌کند:

روزی که سران کشورهای اسلامی برای قضیه صلح ایران و عراق، خدمت امام آمده بودند، وسط جلسه بود که اذان ظهر گفته شد. امام بلند شده و فرمودند: «من می‌خواهم نماز بخوانم.» و چون مقید بودند به هنگام نماز، خود را با عطر و ادکلن خوش بو کنند، در همان جلسه به من اشاره کردند که ادکلن مرا بیاور. و پس از ادکلن زدن به نماز ایستادند. دیگران هم پشت سرایشان نماز جماعت خواندند.^۲

حتی حضرت امام، در جلسه‌های مهم امنیتی نیز نماز را مقدم می‌داشتند. شهید والا مقام امیر صیاد شیرازی نقل می‌کند:

یک بار در جمع شورای عالی دفاع، مرکب از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و جناب آقای هاشمی رفسنجانی و وزیر دفاع و فرمانده محترم کل سپاه، خدمت امام بودیم. امام روی صندلی خودشان نشسته بودند و ما دور ایشان به طور

۱. سیف‌اللهی، عبد کریم، ص ۳۱-۳۲.

۲. «مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین توسلی»، مجله حوزه، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، ص ۵۹.

نیم دایره نشسته بودیم. وسط صحبت‌های ما بود که ناگهان امام بلند شدند و به طرف قسمت دیگر اتاق رفتند. اولین کسی که پس از این حرکت امام صحبت کرد آقای هاشمی بود که عرض کرد: «آقا! کسالتی عارض شد؟» چون تنها چیزی که در آن موقع به ذهن ایشان می‌رسید، این بود که ممکن است برای امام کسالتی عارض شده باشد؛ ولی امام فرمودند: «خیر، وقت نماز است.» و این جمله را با چنان لحن قاطعی بیان فرمودند که من به ذهنم رسید مثل این‌که تا به حال این‌طور به فکر نماز نبوده‌ام. بعد به ساعت نگاه کردم، دیدم هنوز چند دقیقه به اذان ظهر مانده است.^۱

یک بار جلسه‌ی ما با آقای بهشتی رحمته‌الله‌علیه به اذان مغرب رسید. نظر آقای بهشتی این بود که نماز را بخوانیم و بحث را پس از آن ادامه دهیم؛ ولی بعضی از افراد کار داشتند و می‌خواستند بحث ادامه یابد. ایشان پیشنهاد کرد که رأی‌گیری شود. پس از رأی‌گیری، اقامه‌ی نماز در اول وقت رأی نیاورد. آقای بهشتی گفتند:

به رغم این‌که نماز رأی نیاورده است؛ ولی ما چه کاری واجب‌تر از نماز سراغ داریم؟ خداوند برای انجام کار دیگری در وقت نماز، هیچ خیری قرار نداده است.^۲

حجت الاسلام والمسلمین آقای قرائتی در خاطره‌ای می‌گوید:

سال ۵۸ در خدمت شهید بهشتی رحمته‌الله‌علیه بودیم. عده‌ای از مهمانان خارجی هم حضور داشتند و ایشان گرم صحبت بودند. تا صدای اذان بلند شد، شهید بهشتی از حضار معذرت‌خواهی کرد و گوشه‌ای سجاده‌اش را انداخت و مشغول نماز شد.^۳

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۲؛ به نقل از: صیاد شیرازی، امام و دفاع مقدس، ص ۶۵.

۲. رجایی، سیره شهید بهشتی، ص ۳۵۶.

۳. بهشتی، خاطرات استاد، ص ۱۲۹.

۵. اول نماز، بعد کار

این جمله‌ی معروف از شهید محمدعلی رجایی است که گفته بود:
به نماز نگوئید کار دارم، به کار بگوئید وقت نماز است.^۱

یکی از دوست‌داران آیت‌الله حق‌شناس رحمته‌الله در خاطره‌ای تعریف می‌کند:

سال‌ها پیش، خانه‌ی ایشان به تعمیری ساده نیاز پیدا کرده بود. من مقداری وسایل ساختمانی - مانند گچ و سیمان - تهیه کرده بودم و مشغول درست کردن گچ بودم که صدای اذان بلند شد. در این هنگام، حاج آقا مرا صدا زد و گفت: «داداش علی! بیا بالا با هم نماز بخوانیم.»

با خودم گفتم: «تازه گچ درست کرده‌ام، اسراف می‌شود. بنابراین بهتر است تندتند این‌ها را مصرف کنم و بعد برای نماز بروم.» لحظاتی بعد دوباره حاج آقا مرا صدا زد. این بار باز هم گفتم چشم و با عجله‌ای بیشتر دوباره مشغول به کار شدم.

پس از لحظاتی، حاج آقا با صدای بلند و با کمی عصبانیت فرمود: «مگر به شما نمی‌گویم بیایی نماز!» با این فریاد، بقیه‌ی گچ‌ها را رها کردم و با عجله دست‌هایم را شستم و رفتم داخل اتاق و عرض کردم: «مقداری گچ درست کرده بودم، می‌خواستم آن را استفاده کنم و بیایم تا خراب نشود.» حاج آقا فرمود: «خراب می‌شود که بشود، الان وقت نماز است.»

حاج آقا بلافاصله به نماز ایستاد و نماز را دو نفری به جماعت خواندیم. بعد از اقامه‌ی نماز، آیت‌الله حق‌شناس بعد از معذرت‌خواهی به جهت بالا بردن صدایشان فرمود: «داداش جون! شما قبل از شروع شدن اذان، ناخواسته مرتکب اسراف شده‌اید، نه در هنگام شروع وقت نماز. شما باید پیش از اذان، فکر و حسابش را می‌کردید و گچ درست نمی‌کردید؛ ولی زمانی که وقت نماز شد، باید به نماز ایستاد.»^۲

۱. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، حبیب و محبوب، ص ۳۵.

۲. سیف‌اللهی، عبد کریم، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.

۶. اول نماز، بعد درس

آیت الله حق شناس رحمته الله علیه در خاطره ای از دوران تحصیل خود چنین یادآوری می کند: آن زمان که رسائل و مکاسب می خواندم، بهترین معلم ها برای من پیدا شد، ولی گفت: «باید اول ظهر بیایی!» از بس این استاد خوب بود، اغفال شدم. نماز اول وقتم را هیچ وقت ترک نمی کردم ها؛ ولی به خاطر این که این استاد خیلی خوب بود، نماز را عقب انداختم و به درس رفتم! باز روز اول یک خورده درس را فهمیدم؛ ولی از آن جا که پروردگار می خواست مرا هدایت کند و نجات بدهد، روز دوم هیچ نفهمیدم! پروردگار به لحاظ لطف لایتناهی خودش از من سلب شعور کرد! به استاد گفتم: «آقا من نمی آیم!»^۱

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله شیخ محمد کوهستانی می گوید:

روزی با یکی از طلاب مشغول مباحثه بودیم و آقا در حسینیّه مشغول تدریس بود. همین که صدای اذان ظهر را شنید، کتاب را بست و فرمود: باباجان! من دیگر نمی توانم درس بگویم. باید بروم نماز.^۲

۷. اول نماز، بعد مصاحبه

مردان الهی، پرستش و قرب به خداوند را بر هر چیزی مقدم می دارند. حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی رحمته الله علیه (فرزند امام) نقل می کند: روز اولی که شاه رفت، ما نوفل لوشاتو بودیم. نزدیک به سی صد الی چهارصد خبرنگار در اطراف منزل امام جمع شده بودند. تختی گذاشتند و امام روی آن ایستادند. تمام دوربین ها کار می کرد. قرار بود هر چند نفر خبرنگار یک سؤال کند. دو سه سؤال از امام بیشتر شد که صدای اذان ظهر شنیده شد. بلافاصله امام آن جا را ترک کردند و فرمودند: «وقت فضیلت نماز ظهر می گذرد.» تمام مردم از این که امام بدون جهت صحنه را ترک کردند، تعجب کردند! کسی از

۱. حق شناس، مواظ حق شناس، ج ۲، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۲. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۹۸.

امام خواهش کرد چند دقیقه‌ای صبر کنید تا حداقل چهار پنج سؤال دیگر بکنند؛ ولی امام با عصبانیت به او فرمود: «به هیچ وجه نمی‌شود و رفتند.»^۱

آیت الله شیخ احمد مجتهدی رحمته الله در ادامه‌ی این جریان می‌گوید:

این‌گونه رفتارها و گفتارها بهترین راهنما برای شاگرد است؛ زیرا این فقط علم نیست، بلکه علم توأم با عمل است؛ یعنی وقتی استاد مثلاً به اهمیت نماز اول وقت توصیه می‌کند و وقتی شاگرد استاد را ببیند که در تمام مراحل زندگی خود به این نکته کاملاً مقید است، بیشتر به اهمیت و دل‌بستگی به آن پی می‌برد.^۲

۸. اول نماز، بعد غذا

آیت الله سبحانی نقل می‌کند در چندین سالی که در خدمت امام خمینی قدس سره بودم، برجستگی‌ها و ویژگی‌های بارزی از ایشان دیدم. از جمله ویژگی معظم له این بود که نسبت به نماز اول وقت خیلی مقید بود و در هیچ شرایطی، نماز اول وقت را ترك نمی‌نمود. به یاد دارم در جلسه‌ای که به اتفاق دوستان ارجمنند، از جمله شهید آیت الله سعیدی و آیت الله خزلی با امام داشتیم، هنگام اذان ظهر بود. سفره هم پهن بود. امام به ساعت نگاه کرد و برخاست و گفت: جایی بدهید تا من نمازم را بخوانم و با آرامش خاص به نماز مشغول شد. این تقید به نماز اول وقت، روح نمازگزاری را در ایشان راسخ نموده بود و به همین جهت در تمام کارها نظم بسیار خوبی داشت.^۳

آن روز که امام (خمینی قدس سره) به بیمارستان منتقل گردیدند، سفارش فرمودند که ساعت اقامه‌ی نماز ظهر و عصر را به ایشان اطلاع دهند و در

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵۶.

۲. برخوردار فرید، آفات الطلاب، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۳. سایت فنوت (مرکز تخصصی نماز)، «ثواب نماز اول وقت»، کد مطلب: ۱۱۵۲.

مرحله اول نمازشان را خواندند و بعد به صرف غذا پرداختند. یکی از روزها در بیمارستان، یک دفعه متوجه شدند که سینی حامل غذا وارد اتاق شد. پرسیدند: «مگر وقت اقامه نماز فرا رسیده؟» حاضرین در جوابشان گفتند: «بله، وقت نماز رسیده است.» امام با نهیبی رو به حاضرین کرده و فرمودند: «پس چرا مرا بیدار نکردید؟» وقتی در جواب گفته شد: «به دلیل وضع خاص شما نخواستیم بیدارتان کنیم.» باز ایشان با ناراحتی گفتند: «چرا با من این شکلی برخورد می‌کنید؟ غذا را پس ببرید تا من نماز را اقامه سازم.»

داستان زیر از آیت الله حق شناس رحمته الله علیه، بسیار خواندنی و جالب توجه است. روزی دایی مرحوم آیت الله حق شناس، او را برای خریدن کباب به یکی از کباب‌فروشی‌های نام و نشان دار می‌فرستد. آن روز ظهر، دایی در تهیه‌ی ناهار عجله داشت. بنابراین، آقای حق شناس به سرعت به جلوی آن کباب‌فروشی می‌رود تا هرچه سریع‌تر کباب بگیرد و به مغازه‌ی دایی برساند؛ اما آن روز آن کباب‌فروشی، بیشتر از روزهای دیگر شلوغ بود. در انتهای صف می‌ایستد و پس از ده پانزده نفر، نوبت به او می‌رسد.

در این هنگام، صدای اذان بلند می‌شود. حالا دیگر وقت نماز شده بود. به کباب‌فروش می‌گوید: «الان نوبتم شده است؛ ولی اجازه بده نوبتم محفوظ بماند و من بروم نمازم را بخوانم و برگردم.» کباب‌فروش لجبازی می‌کند و می‌گوید: «نه خیر! نمی‌شود، یا همین الان کبابت را می‌خری و می‌بری یا این‌که اگر بروی، دوباره باید در انتهای صف بایستی.»

با این جواب، بدون هیچ اعتراضی به سوی مسجد به راه می‌افتد. نمازها را اقامه می‌کند و دوباره برمی‌گردد در انتهای صف می‌ایستد. کباب‌فروش روی دنده‌ی لیج افتاده بود. گاهی نگاهش به این مشتری نوجوان و به انتهای

صف بازگشته‌اش می‌افتاد، ولی خود را به بی‌خیالی می‌زد. پس از چندین نفر، نوبتش می‌شود. کباب‌ها را می‌خرد و به سرعت خودش را به مغازه‌ی دایی می‌رساند. یکی دو ساعت از ظهر گذشته بود. خان دایی وقتی این تأخیر را به جهت رفتن به مسجد می‌بیند، با عصبانیت یک سیلی به گوش آقای حق شناس می‌خواباند.

آقای حق شناس با گونه‌ی سرخ شده می‌گوید: «دایی جان! اگر می‌خواهید باز هم می‌توانید بزیند؛ ولی من تقصیری ندارم. من مکلف هستم در وقت‌های نماز، هر کاری دارم رها کنم و بروم نماز را بخوانم.»^۱

۹. اول نماز، بعد پرواز

با شهید بزرگوار آیت‌الله دستغیب رحمته‌الله برای انجام حج عمره هم سفر بودیم. هواپیما از تهران به طرف بیروت پرواز کرد، تا از آن جا عازم جده شویم. در فرودگاه بیروت چند ساعتی معطل شدیم. اذان مغرب بود که هواپیما آماده‌ی پرواز شد. شهید دستغیب خیلی سعی می‌کرد نماز مغرب و عشاء را اول وقت بخواند؛ اما درهای هواپیما بسته بود و نمی‌شد کاری کرد. ایشان چند بار خواستند پیاده شوند که مانع شدند. تأخیر هواپیما به حدی انجامید که اگر به جده می‌رسیدیم، نماز قضا می‌شد.

شهید دستغیب از این‌که نمی‌توانست به نمازش برسد، خیلی ناراحت بود. ما نیز تشویش داشتیم؛ ولی ایشان خیلی نگران فوت نماز بود. موتور هواپیما که روشن بود، یک دفعه با نقص فنی روبه‌رو شد. خدمه‌ی هواپیما ناگهان درب هواپیما را باز کردند تا نقص هواپیما برطرف شود. همه پیاده شدیم. همراه شهید دستغیب بودیم. خدمه می‌گفتند شاید چند ساعت

۱. سیف‌اللهی، عبد کریم، ص ۲۹-۳۰.

طول بکشد تا هواپیما آماده‌ی پرواز شود. نماز را که خواندیم، خبر دادند که هواپیما آماده پرواز است، سوار شوید. من هنوز در حیرت این راز بودم که میان نماز شهید و نقص هواپیما چه سری نهفته است.^۱

آثار نماز اول وقت

در فرمایش‌های مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله آمده است: شما می‌توانید خودتان را متوجه به معانی مترقی و متعالی معنوی کنید؛ این را برای خودتان در نظر بگیرید. توجه به نماز، اهتمام به نماز، خیلی تأثیر دارد. نماز را با توجه خواندن، اول وقت خواندن، با حضور قلب خواندن، با تمرکز خواندن، خیلی خیلی اثر دارد.^۲

نماز دارای آثار فردی و اجتماعی زیادی است که در آیات و روایات به آن‌ها اشاره شده است و به طور طبیعی، همان آثار برای نماز اول وقت، بلکه به صورت شدیدتر وجود دارد. در این جا به برخی از آثار و فوایدی پرداخته می‌شود که در گفتار و سیره‌ی علما در مورد نماز اول وقت آمده است.

۱. دستغیب، یادواره شهید حضرت آیت‌الله حاج سید عبدالحسین دستغیب.

۲. سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، بیانات رهبر انقلاب در دیدار با شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان، ۱۳۹۱/۷/۱۲، کد مطلب: ۲۱۰۴۴.

الف) آثار معنوی و اخروی

• رسیدن به مقامات عالی

علما و عرفای بزرگی که پس از سال‌ها عبادت، ریاضت و زحمت و سلوک، به مقامات معنوی بزرگی دست یافته‌اند، سخن یا عمل آنان، می‌تواند روشن‌گر دیگران در طی مقام‌های معنوی باشد. سفارش‌های آنان، هم‌چون گوهرهای نفیسی است که باید با جان و دل گوش کرد و چراغ راه نمود.

آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید:

آیت‌الله بهجت رحمته‌الله از مرحوم آقای قاضی رحمته‌الله نقل می‌کردند که ایشان می‌فرمود: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لعن کند!»^۱ و یا فرمودند: «به صورت من تف بینداز!»^۲ اول وقت سرّ عظیمی است. «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ»^۳ خود یک نکته‌ای است، غیر از «أَقِمُوا الصَّلَاةَ»^۴.

و همین که نمازگزار اهتمام داشته باشد و مقید باشد که نماز را اول وقت بخواند، فی حدّ نفسه آثار زیادی دارد، هر چند حضور قلب هم نباشد.^۴

حجت الاسلام والمسلمین آقای محمدی ری شهری می‌نویسد: در دیداری که در سال ۱۳۸۴ با ایشان [آیت‌الله بهجت] داشتم، ضمن تکرار همین نقل از استاد، خود اضافه فرمودند:

۱. حجت الاسلام والمسلمین آقای ری شهری در ضمن خاطره‌ای که این گفته را تأیید می‌نماید، این عبارت را از آیت‌الله بهجت نقل می‌کند: هر کس نمازهای واجب یومیه را اول وقت بخواند، به همه‌ی مقامات معنوی خواهد رسید. اگر نرسید، مرا لعنت کند. (محمدی ری شهری، زمزم عرفان، ص ۸۵)

۲. نمازها را پاس دارید. (بقره، آیه ۲۳۸)

۳. و نماز را به پا دارید. (بقره، آیه ۴۳)

۴. غرویان، در محضر بزرگان، ص ۹۹.

نگفت: «خوب بخواند». معلوم می‌شود که نماز اول وقت خواندن، حضور قلب آور هم هست.^۱

ب) آثار دنیوی

با آن‌که بیش از هر چیزی، آثار معنوی و اخروی نماز مهم هستند؛ ولی در کنار آن‌ها، خواندن نماز اول وقت، فواید دنیوی نیز دارد که به چند مورد در سیره‌ی علما اشاره می‌شود.

۱. شاه‌کلید خواسته‌ها و نیازها

حضرت عبدالعظیم حسنی رحمته‌الله از امام حسن عسکری رحمته‌الله روایت می‌کند که فرمودند: خداوند متعال با حضرت موسی سخن گفت. حضرت موسی عرض کرد: خدای من! کسی که نمازها را در وقتش به جای آورد، چه پاداشی دارد؟ خداوند فرمود: حاجت و درخواستش را به او عطا می‌کنم و بهشتم را برایش مباح می‌گردانم.^۲

نقل است جوانی نزد شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی رحمته‌الله آمد و گفت: سه قفل در زندگی‌ام وجود دارد و سه کلید از شما می‌خواهم! قفل اول این است که دوست دارم یک ازدواج سالم داشته باشم. قفل دوم این‌که دوست دارم کارم برکت داشته باشد و قفل سوم این‌که دوست دارم عاقبت بخیر شوم. شیخ نخودکی فرمود: برای قفل اول، نمازت را اول وقت بخوان. برای قفل دوم، نمازت را اول وقت بخوان. و برای قفل سوم هم، نمازت را اول وقت بخوان!

۱. محمدی ری‌شهری، زمزم عرفان، ص ۸۵

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۴.

جوان عرض کرد: سه قفل با یک کلید؟! شیخ نخودکی فرمود: نماز اول وقت، «شاه کلید» است.^۱

۲. رفع تنگ دستی و گرفتاری

آیت الله بهجت رحمته الله در درس خود، خاطره‌ای را چنین نقل می‌کند:

از آقا سید عبدالهادی شیرازی رحمته الله^۲ که ماشاء الله، واقعا عالم حسابی بود، نقل کرده‌اند که در کوچکی بعد از فوت پدرم (میرزای بزرگ)، تکفل خانواده به عهده‌ی من بود. می‌گویند: ایشان را در خواب دیدم. از من پرسیدند: آقا سید عبدالهادی! حال شما چه طور است؟ می‌گویند: در جواب گفتم: خوب نیست! فرمود: به بچه‌ها و اهل خانه سفارش کنید که نماز اول وقت بخوانند، تنگ دستی شما رفع می‌شود.^۳

شاید بعضی از افراد بگویند که این مورد، یک مورد و سفارش خاص است و نمی‌توان در باره‌ی همه چنین سفارشی را کرد؛ ولی باید دانست که وقتی بنده‌ای به خواست خدا در اول وقت پاسخ می‌دهد و حرف او را گوش می‌کند، خداوند نیز حرف بنده‌ی خود را گوش خواهد کرد. علاوه، در حدیثی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره کرده و ضمانت می‌کند که برطرف شدن گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها در گرو اهمیت دادن به وقت‌های نماز است.^۴

یکی از کارمندان عالی‌رتبه‌ی شهرداری نقل کرد که به علتی مرا از شهرداری

۱. حسینی طهرانی، مطلع انوار، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛ همین مطلب با مضامین تقریبا یکسانی، در کتاب «داستان‌هایی از نماز اول وقت»، ص ۱۲۱ نیز آمده است.

۲. از علما و مراجع تقلید زمان آیت الله العظمی حکیم رحمته الله، که حدود شش ماه پس از وفات ایشان مرحوم شدند.

۳. رخشاد، در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ج ۳، ص ۱۸۸.

۴. عن الرسول صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ عَبْدٍ أَهْتَمَّ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرِّجْحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ انْقِطَاعِ الْهُمُومِ وَ الْأَخْزَانِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ؛ هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نماز و مواضع خورشید اهتمام ورزد، مگر این‌که آسودگی هنگام مُردن، و از بین رفتن غم و اندوه‌ها، و نجات از آتش را برایش ضمانت کنم. (قمی، سفینه البحار، ج ۵، باب الصاد بعده اللام، ص ۱۵۰).

اخراج کردند. رفتم خدمت حضرت شیخ^۱. ایشان فرمودند: نمازهایت را اول وقت بخوان! چهل روز دیگر کارت درست می‌شود. مدت یک ماه گذشت؛ اثری ظاهر نشد. مجدداً مراجعه کردم، فرمودند: گفتم چهل روز دیگر! هرچه فکر کردم آثاری و امیدی در ظاهر نبود. روز چهارم در خیابان نزدیک یک قهوه‌خانه نشسته بودم.

شهردار سابق مشهد، آقای محمدعلی روشن با درشکه از آن محل عبور می‌کرد. بلند شده، سلام کردم. درشکه را نگاه داشت. پرسید: چرا این جا نشسته‌ای؟ مگر کاری نداری؟ شرح حال خود را گفتم. گفت: با من بیا! با ایشان سوار درشکه شدم. رفتیم به استانداری و فوری دستور داد رفع اتهام از من کرده، مرا به خدمت برگرداندند و درست قبل از ظهر چهارمین روزی که مرحوم حاج شیخ فرموده بودند، حکم اعاده به خدمت مرا داده و مشغول کار شدم.^۲

۳. تأمین زندگی آینده

آیت‌الله بهجت رحمته‌الله فرمود:

برخی علما با سفارش به نماز اول وقت و یا نماز شب، زندگی آینده‌ی فرزندانشان را تأمین می‌کردند.^۳

این توجه، بیانگر آن است که اهمیت به نماز با روزی انسان ارتباط دارد و می‌تواند مؤثر واقع شود.

۱. آیت‌الله حسنعلی نخودکی اصفهانی رحمته‌الله.

۲. مقدادی اصفهانی، نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. رخشاد، در محضر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت، ج ۱، ص ۸۵.

آثار بی توجهی به نماز اول وقت

از آثاری که برای اهمیت ندادن به نماز اول وقت در گفتار و سیره‌ی علما آمده است، می‌توان به مورد زیر اشاره کرد.

• بی‌ارزش شدن عبادت‌ها

بنا بر اعتقاد آیت‌الله نخودکی، توجه نکردن به نماز اول وقت، سایر عبادت‌ها را نیز بی‌ارزش می‌کند. ایشان در وصیت خود به فرزندش می‌گویند:

اگر آدمی چهل روز به ریاضت و عبادت بپردازد؛ ولی یک بار نماز صبح از او فوت شود، نتیجه‌ی آن چهل روز عبادت، بی‌ارزش و «هَبَاءٌ مَنْشُورًا» (نابود) خواهد شد.

... سپس حاج شیخ حسنعلی می‌افزاید: «پسرم تو را سفارش می‌کنم که نمازت را اول وقت بخوان و از نماز شب تا آن جا که می‌توانی غفلت نکن.»^۱

۱. آذرگون، نکته‌های نابی از نماز، ص ۲۶۷.



فصل چہارم: نماز جماعت



اهمیت نماز جماعت

درباره‌ی اهمیت نماز جماعت در قرآن و روایات، تأکید فراوانی شده است. قرآن در آیه‌ای درباره‌ی نماز جماعت می‌فرماید:

وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ^۱

و نماز را به پادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع نمایید.

جالب آن است که نمی‌گویید نماز بخوانید، بلکه می‌گویید: نماز را به پا دارید. یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید، بلکه چنان کنید که آیین نماز در جامعه انسانی برپا شود و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند.^۲ برخی نماز فرادا را به بهانه‌ی خلوت و انس و حال، بر نماز جماعت ترجیح می‌دهند؛ در حالی که بزرگ‌ترین عرفای جهان، انبیا و ائمه علیهم‌السلام بودند. آنان هرچه را که برای رشد و بالندگی امت خود لازم دیدند، گفتند و خود نیز به آن دستورها پای بند بودند. در روایت آمده است که لقمان به پسرش گفت:

پسرم! نماز را با جماعت بخوان؛ حتی اگر بر سر نیزه باشی.^۳

در روایات اسلامی برای شرکت در نماز جماعت، ثواب بسیاری شمرده شده است؛ تا جایی که اگر تعداد نمازگزاران بیش از ده نفر باشند، ثواب هر رکعت از نماز هر یک از آنان، قابل شمارش نیست. حدیثی در بیان فضیلت نماز جماعت وجود دارد که می‌فرماید:

۱. بقره، آیه ۴۳.

۲. رک: مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۸.

- اگر اقتدا کننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می شود.
- اگر اقتدا کننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می شود.
- اگر اقتدا کننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می شود.
- اگر اقتدا کننده ۴ نفر باشد، پاداش ۲۴۰۰ نماز داده می شود.
- اگر اقتدا کننده ۵ نفر باشد، پاداش ۴۸۰۰ نماز داده می شود.
- اگر اقتدا کننده ۶ نفر باشد، پاداش ۹۶۰۰ نماز داده می شود.
- اگر اقتدا کننده ۷ نفر باشد، پاداش ۱۹۲۰۰ نماز داده می شود.
- اگر اقتدا کننده ۸ نفر باشد، پاداش ۳۶۴۰۰ نماز داده می شود.
- اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش ۷۲۸۰۰ نماز دارد؛ ولی همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آن را جز خدا کسی نمی داند.^۱ به همین جهت است که علما و بزرگان دین به نماز جماعت، بسیار اهمیت داده و همواره می کوشیدند در نماز جماعت شرکت کنند و از ثواب بی شمار آن بی نصیب نمانند. رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس نمازهای پنج گانه ی خود را به جماعت برگزار کند، خداوند به او پنج چیز عنایت فرماید:
۱. تنگی معاش را از او دفع می کند؛
 ۲. فشار قبر را از او برمی دارد؛
 ۳. روز قیامت نامه ی اعمال را به دست راستش می دهد؛
 ۴. از صراط مثل برق می گذرد؛
 ۵. بی حساب وارد بهشت می شود.^۲

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۷؛ موسوی خمینی، توضیح المسائل، مسأله ی ۱۴۰۰.

۲. باجلان، ثواب نماز جماعت و گناه ترک آن، ص ۳.

حضور همیشگی در نماز جماعت

یکی از ملازمان حضرت امام قدس سره درباره‌ی حضور همیشگی امام در نماز جماعت می‌گوید:

امام تا وقتی که در قم بودند، حضورشان در نماز جماعت ترک نمی‌شد. شب‌ها در مدرسه‌ی فیضیه پشت سر مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری، ظهرها در مدرسه‌ی فیضیه پشت سر مرحوم آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی و گاهی هم ظهرها در مسجد گذر پشت سر مرحوم خوانساری.^۱

مرحوم آیت‌الله سید عزالدین زنجانی نیز در خاطره‌ای تعریف می‌کند:

از جمله ابعاد شخصیت امام، مراقبت بر حضور در نماز جماعت بود. به مناسبت این‌که مرحوم آیت‌الله محمدتقی خوانساری، یکی از مراجع بسیار بزرگ بود و از حیث علم و عمل نمونه بود و سابقه مبارزاتی ایشان هم معروف بود در جنگ مسلمان‌های عراق علیه انگلیس‌ها هم شرکت کرده بودند - امام، مرتب در نماز ایشان شرکت می‌جستند. این‌که می‌گویم مرتب شرکت می‌کردند، از روی دقت می‌گویم، نه از روی مسامحه.^۲

۱. چرا فرادا می‌خوانید؟

شیخ جعفر کاشف الغطا رحمته الله، مرجع تقلید و محقق بزرگ شیعه، در یکی از مساجد نجف اشرف نماز جماعت می‌خواند. یک روز ظهر، مردم در مسجد حاضر بودند. مدتی منتظر شدند، ولی از آمدن شیخ خبری نشد. سرانجام مردم از آمدن او مأیوس شدند و هر کس نمازش را به فرادا خواند. در همان وقت، شیخ جعفر وارد مسجد شد. مردم را دید که نماز را به فرادا برگزار می‌کنند. از دیدن آن صحنه ناراحت شد و با ناراحتی گفت: در میان

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۷-۴۸؛ به نقل از مجله حوزه، شماره ۳۷-۳۸، ص ۶۴.

۲. همان؛ به نقل از مجله حوزه، شماره ۳۲، ص ۸۳.

شما یک نفر مورد اعتماد نبود که در نبودن من به او اقتدا کنید؟ در گوشه‌ای از مسجد فرد صالحی را دید که نماز می‌خواند. شیخ رفت و نماز را به او اقتدا کرد. مردم هم در صف منظم، پشت سر او نماز را به جماعت خواندند.^۱

۲. در جست‌وجوی نماز جماعت

در سفری به مشهد مقدس، نزدیک تهران، مرحوم آیت‌الله سیدبهاء‌الدین مهدوی رحمته‌الله در خاطره‌ای به فرزندش می‌گوید:

در سنین جوانی، برای تبلیغ به یکی از روستاهای اطراف تهران رفته بودم و آن‌جا با شخصی آشنا شدم. خوب است به آن‌جا رفته و احوالی از او بپرسم. ...وقتی به آن روستا وارد می‌شوند، پس از پرس‌وجو و تحقیق، آن شخص را که پس از گذشت حدود پنجاه سال، پیرمردی شده بود، می‌یابند. مرحوم آیت‌الله مهدوی رحمته‌الله او را به یاد می‌آورند؛ ولی آن پیرمرد اصلاً ایشان را به‌جا نمی‌آورد تا این‌که به یاد قضیه‌ای می‌افتد و می‌گوید: «شما همان طلبه‌ای نیستید که هیچ وقت نمازش را فرادا نمی‌خواند و راه زیادی طی می‌کرد تا به فیض جماعت برسد؟»

او [پس از سال‌ها] فقط همین خصوصیت آیت‌الله مهدوی رحمته‌الله را به یاد داشت.^۲ یکی از دوستان مرحوم آیت‌الله سیدبهاء‌الدین مهدوی رحمته‌الله تعریف می‌کند: گاهی که با ایشان از شهر بیرون می‌رفتیم و حتی مواقعی که میهمان کسی بودیم، مدتی پیش از ظهر، مسجد و نماز جماعت را تدارک می‌دیدند.^۳

۱. کارگر محمدیاری، بهترین پناهگاه، ص ۷۸.

۲. مهدوی، اسوه بندگی، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۳. برنامه‌ی منظم نمازهای جماعت

موقعی که خودشان [آیت‌الله سید بهاء‌الدین مهدوی رحمته‌الله] در مسجد، جماعت برپا می‌کردند، طبق روال عادی، نماز را اقامه می‌کردند و وقتی هم که جماعتشان تعطیل بود، در نماز جماعت دیگران شرکت می‌جستند؛ حتی اگر لازم باشد مسافت‌های طولانی پیمایند... صبح‌ها هم هر وقت در منزل بودند، با اهل خانه، جماعت تشکیل می‌دادند.^۱

در احوالات مرحوم سید حسین خوانساری، استاد میرزای قمی می‌نویسند که «نماز شب و زیارت عاشورا و نماز جماعت را ترک نکرد و هرگاه به مسجد نمی‌رفت، در منزل با زن و فرزند خود نماز جماعت می‌خواند».^۲

۴. سه وقت نماز جماعت

در بیان حالات و عبادت‌های علامه‌ی محقق، سید محمد تقی شوشتری آمده است که ایشان نمازش را در صبح و ظهر و مغرب در مسجد به جماعت می‌خواند. بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، در محراب مسجد، قرآن و دعا می‌خواند و شب‌ها پس از نماز، برای مردم مسأله و احکام می‌گفت. ایشان مقید به نوافل به خصوص نافله شب بود و در شرایطی که ایام نقاهت را با کهنولت سنی می‌گذرانند و توان رفتن به مسجد را نداشت قسمت زیادی از وقت خود را صرف تلاوت قرآن می‌کرد.^۳

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۴۲؛ به نقل از: مناهج المعارف، ص ۱۷۹.

۳. کارگر محمدیاری، بهترین پناهگاه (حکایات و داستان‌های نماز)، عنوان «نماز جماعت در سه وقت».

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌السلام از برنامه‌هایی که دارند و تقریباً می‌شود گفت که هیچ‌گاه ترك نمی‌شود، این است که حداقل يك ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شوند و تا اذان صبح به تهجد و شب زنده‌داری مشغولند. سپس نماز صبح را می‌خوانند... یکی از توفیقاتی که ایشان دارند، این است که نمازهایشان همه به جماعت خوانده می‌شود، حتی نماز صبح. نماز صبح در درون خانه به جماعت خوانده می‌شود. نماز ظهر هم با شرکت تعدادی از ملاقات‌کنندگان و نیز افرادی که در دفتر هستند، برگزار می‌شود. گاهی وقت‌ها هم بعضی از افراد، از شخصیت‌ها و علمایی که از علاقه‌مندان ایشان هستند و دوست دارند نماز را با ایشان بخوانند، ظهر یا شب برای حضور در نماز جماعت به آن‌جا می‌آیند.^۱

مرحوم آیت‌الله شیخ غلامرضا یزدی به نماز جماعت اهمیت خاصی می‌داد. ایشان تقریباً همه‌ی ایام سال، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را به جماعت برگزار می‌کرد و بسیاری از سال‌ها مقید بود که حتی نماز صبحش را نیز به جماعت ادا کند. او حتی در سفر به قریه‌ها و روستاها نیز همین طریق را داشتند. ایشان حتی در حال بیماری و در اواخر عمر با وجود کهولت سن نیز مقید بود نمازش را به جماعت ادا کند؛ طوری که مردمی که او را بیش از جان خود دوست داشتند. او را برای رفتن به مسجد به پشت می‌گرفتند و به سوی محراب می‌بردند و بعد از پایان نماز، دوباره جناب شیخ را که دیگر توان راه رفتن نداشت، به پشت گرفته و به خانه‌اش برمی‌گرداندند.^۲

۱. احمدپور ترکمانی، نماز خوبان، داستان شماره ۸۲.

۲. فهری زنجانی، پرواز در ملکوت، ص ۱۱۲.

در ایام بیماری مرحوم شیخ غلامرضا یزدی و کهولت سن ایشان، مردم مدتی برای آمدن او برای اقامه‌ی نماز منتظر شدند و وقتی انتظار طولانی شد، مشغول نماز به صورت فرادا شدند. درست همین زمان حاج شیخ با حال بیمار و رنجورش وارد مسجد شد و بعد از این که در محراب قرار گرفت، مردم به او گفتند: ما گمان کردیم شما چون مریض حال هستید، تشریف نمی‌آورید. ایشان جواب داد: هرگاه دیدید شیخ برای نماز به مسجد نیامد، به خانه‌اش تابوت ببرید.^۱

آقا نجفی قوچانی در کتاب «حیة الاسلام» می‌نویسد:

آخوند [خراسانی] در دو وقت صبح و مغرب، نماز به جماعت می‌گزارد؛ الا در ماه مبارک رمضان که هر سه وقت نماز را به جماعت ادا می‌نمود و نوافل شبانه‌روزی از آن جناب فوت نمی‌شد؛ لکن نه صرف ادا‌ی تکلیف باشد، بلکه روح جذبه‌ی حق از عباداتش هویدا بود.

یکی از همسایگان آن جناب می‌گفت: بام خانه‌ی ما متصل به بام منزل ایشان بود و ایشان در سجده، سوز و گذار و ناله‌ی دل‌خراشی داشتند که هر قسّی قلبی می‌شنید، محال بود که منقلب نشود. گویا محب واصلی است که داد از زمان فراق دارد یا عبد جنایت‌کاری است که این همه خوف و اضطراب دارد.^۲

۵. نماز جماعت حتی در سختی

ظهر آن روزی که مرحوم حاج آقا مصطفی رحمته‌الله [فرزند امام خمینی قدس سره]، رحلت کرده بودند، منزل امام پر بود از کسانی که برای تسلیت به محضر

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۴۳؛ به نقل از مرگی در نور، ص ۳۹۴-۳۹۴.

ایشان می‌آمدند.

وقتی همه رفتند، تا اذان ظهر شد، امام بلند شده و تشریف بردند و وضو گرفتند و فرمودند: «من می‌روم مسجد». گفتم: ای وای! آقا امروز هم برنامه‌ی همیشگی نماز جماعت خود را ترک نمی‌کنند. لذا به یکی از خادم‌ها گفتم زود برود به خادم مسجد خبر دهد. وقتی مردم فهمیدند که امام به مسجد می‌آیند، جمعیت از هر طرف به مسجد ریختند.^۱

هم‌چنین نقل شده است که حضرت امام علیه السلام با آن گرمای شدید نجف اشرف، در ماه رمضان که روزه می‌گرفتند و با این که در سنین کهولت بودند و ضعف بسیاری داشتند، تا نماز مغرب و عشاء را به جماعت به همراه نوافل به جای نمی‌آوردند، افطار نمی‌کردند.^۲

در کتاب «امیرشهر» آمده است: در تمام عمر، کسی را پایبندتر از حاج آقا بزرگ عراقی به نماز جماعت در مسجد ندیده و نشنیده‌ام.

یک بار که برای نماز جماعت صبح به سوی مسجد امام‌زاده می‌رفتم، چشمانم به پیرمردی افتاد که در میان برف سنگین زمستان در سرایشی تند کوچه‌ای که به امام‌زاده ختم می‌شد، نشسته و کشان‌کشان و آرام‌آرام خود را به سوی مسجد می‌کشد. جلوتر رفتم و دیدم حاج آقا بزرگ است.^۳

یکی دیگر از مؤمنان که حاج آقا بزرگ را درک کرده بود، سوگند می‌خورد و می‌گوید:

من خودم پشت سر حاج آقا بزرگ بودم. وقتی که در میان برف زمستانی به

۱. رجایی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۶۵.

۲. روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، ج ۱، ص ۲۹.

۳. اکبرنژاد، امیرشهر، ص ۳۷-۳۸.

سراشویی کوچه رسیدیم، حاج آقا بزرگ روی زمین نشست و کشان کشان از آن پایین رفت تا خودش را به نماز جماعت صبح برساند.^۱

فروتنی در برپایی نماز جماعت

تواضع و فروتنی از صفت‌های نیک اخلاقی است که حتی بزرگان دین، در اقامه‌ی نماز جماعت، می‌کوشیدند بر نفس خود غلبه کرده و برگزاری آن را به دیگران واگذار کنند.

• اقتدا به شاگرد

علامه حسینی طهرانی رحمته‌الله درباره‌ی استاد خود، علامه طباطبایی رحمته‌الله نقل می‌کند: از همان زمان طلبگی ما در قم، که من زیاد به منزلشان می‌رفتم، هیچ‌گاه نشد علامه بگذارد ما با ایشان به جماعت نماز بخوانیم و این غصه در دل ما مانده بود که ما جماعت ایشان را ادراک نکرده‌ایم؛ و از آن زمان تا به حال مطلب از این قرار بود تا در ماه شعبان امسال [۱۴۰۱ هـ. ق.] که به مشهد مشرف شدند و به منزل ما وارد شدند. ما اتاق ایشان را در کتابخانه قرار دادیم تا با مطالعه هر کتابی که بخواهند روبه‌رو باشند. تا موقع نماز مغرب شد. من سجاده برای ایشان و یکی از همراهان که پرستار و مراقب ایشان بود، پهن کردم و از اتاق خارج شدم که خودشان به نماز مشغول شوند و سپس من داخل اتاق شوم و به جماعت اقامه شده، اقتدا کنم؛ چون می‌دانستم که اگر در اتاق باشم، ایشان حاضر برای امامت نخواهند شد.

قریب یک ربع ساعت از مغرب گذشت، صدایی آمد و آن رفیق همراه، مرا صدا زد. چون آمدم، گفت: ایشان همین‌طور نشسته و منتظر شما هستند که نماز بخوانند. عرض کردم: من اقتدا می‌کنم! گفتند: ما مقتدا هستیم! عرض کردم: استدعا می‌کنم بفرمایید نماز خودتان را بخوانید! فرمودند: ما این استدعا را

داریم. عرض کردم: چهل سال است از شما تقاضا نموده‌ام که یک نماز با شما بخوانم، تا به حال نشده است. قبول بفرمائید! با تبسم ملیحی فرمودند: یک سال هم روی آن چهل سال.

و حقیقتاً من در خود توان آن نمی‌دیدم که برایشان مقدم شده و نماز بخوانم و ایشان به من اقتدا کنند و حال شرم و خجالت شدیدی به من رخ داده بود. بالاخره دیدم ایشان بر جای خود محکم نشسته و به هیچ وجه من الوجوه تنازل نمی‌کنند. من هم بعد از احضار ایشان، صحیح نیست خلاف کنم و به اتاق دیگر بروم و فرادا نماز بخوانم. عرض کردم: من بنده و مطیع شما هستم. اگر امر بفرمایید اطاعت می‌کنم. فرمودند: امر که چه عرض کنم؛ اما استدعای ما این است. من برخاستم و نماز مغرب را به جای آوردم و ایشان اقتدا کردند و بعد از چهل سال، علاوه بر آن که نتوانستیم یک نماز به ایشان اقتدا کنیم، امشب نیز در چنین دامی افتادیم. خدا می‌داند آن حالت سیما و آن حال حیا و خجلتی که در سیمای ایشان توأم با تقاضا مشهود بود، نسیم لطیف را شرمنده می‌ساخت و شدت و قدرتش، جماد و سنگ را ذوب می‌کرد.^۱

یکی از صفات‌های بسیار برجسته آیت‌الله میرزا جواد تهرانی رحمته‌الله، تواضع ایشان بود. او خود را هیچ می‌دانست و حتی وصیت کرده بود که روی سنگ قبرش، نامش را ننویسند. میرزا جواد آقا تهرانی هیچ‌گاه در محرابی به عنوان امام جماعت نایستادند، مگر زمانی که در جبهه‌های جنگ حضور داشتند. خود ایشان نقل می‌فرمودند: وقتی دیدم این جوانان، جان خویش را در طبق اخلاص گذاشته و در راه خدا تا پای جان آمده‌اند، وقتی از من ناچیز، یک تقاضا دارند «که برایمان نماز بخوان»، شرم آمد که این خواسته آنان را رد کنم!

۱. حسینی طهرانی، مه‌رتابان، ص ۸۲-۸۴.

آقا همیشه توصیه می‌فرمودند که نماز را به جماعت بخوانید؛ و خودشان هرگاه امکان داشت نماز را به جماعت یا به امامت غیرانجام می‌دادند. یکی از شاگردان ایشان نقل فرمود که برای دیدار با حضرت آیت‌الله العظمی اراکی، به محضر ایشان رفتم. صحبت از آقای میرزا جواد آقا تهرانی شد. حضرت آیت‌الله اراکی فرمودند: برای آقا میرزا در نماز، خلع روح حاصل می‌شد. با این‌که خود حاضر نبودند در نماز جماعت امامت کنند؛ ولی حاضر بودند به هر طلبه‌ای اقتدا نمایند و گاهی بی‌خبر می‌دیدیم پشت سریکی از شاگردان به نماز ایستاده‌اند.^۱

مرحوم آیت‌الله محمدباقر محسنی ملایری در مصاحبه‌ای به خاطره سفر دوم آیت‌الله العظمی بروجردی به مشهد اشاره کرده و می‌گوید:

در این سفر، مرحوم [آیت‌الله] حاج علی‌اکبر نهاوندی از ایشان خواست که به جای وی نماز جماعت قبول کنند. ایشان هم بعد از تأملاتی پذیرفتند و ماه رمضان را در مکان آقای نهاوندی نماز خواندند. بعداً مرحوم آقای نهاوندی برای من نقل کردند: چشمم آب آورده بود؛ لذا برای عمل به تهران رفتم. دیدم هنوز فرصتی تا عمل هست. به عتبات مقدسه رفتم. در نجف اشرف، مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی از من خواستند که در مکان ایشان نماز بخوانم. بعد از نماز مغرب در نافله‌ی دوم آن، صدایی را شنیدم که فرمود: جای دادی، به تو جای دادیم؛ [عَظَّمْتُ وَ لَدِي فَعَظَّمْتُكَ]!

این قضیه را که من از آقای نهاوندی شنیدم، خدمت آیت‌الله بروجردی نقل کردم. اشک از چشمان ایشان بیرون آمد. آن جمله، علاوه بر عنایت مولی‌الموالی به مرحوم آیت‌الله بروجردی، بر صحت انتساب ایشان نیز دلالت داشت.^۲

۱. غرویان، جلوه‌های ربانی، ص ۶۴.

۲. محسنی ملایری، «خاطراتی ویژه از زندگی آیت‌الله بروجردی»، مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، سال ۱۳۷۰.

نماز جماعت و آباد کردن مسجد

مسجد را چه کسانی آباد می‌کنند؟ و آبادانی آن، آیا تنها با ساختن است. خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ^۱

مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که به خدا و روز واپسین ایمان آورد و نماز برپا دارد و زکات بپردازد و جز از خدا نترسد. امید است چنین گروهی، از هدایت یافتگان باشند.

آبادانی مسجد، هم به ظاهر آن که ساختن است، گفته می‌شود و هم به باطن آن و اصل «روح و باطن» آن است که به قصد، هدف، نیت، حضور، رونق بخشیدن و فعالیت مؤمنان بستگی دارد. برای همین، بعضی از علما تلاش داشتند با نماز خواندن در مساجد خراب و متروکه، به گونه‌ای باعث احیای آن شوند.

مردم علاقه‌مند بودند که لااقل یک فریضه خود را با مرحوم حاج شیخ عباس قمی به جا آورند و به همین اندازه از فیض وجودش بهره‌مند شده باشند. یکی از عادات این مرد، این بود که اغلب اوقات، نماز خویش را در مساجد متروکه به جا می‌آورد. اتفاقاً به محض اطلاع مردم روز به روز بر کثرت جمعیت افزوده می‌شد تا حدی که آن مسجد مورد علاقه‌ی مردم و به دست همان مردم تعمیر می‌گردید. شیخ پس از انجام مقصودش، دیگر به نماز در آن مسجد حاضر نمی‌شد و یک مسجد متروکه و مخروبه دیگر را

انتخاب می‌کرد و بدون اطلاع مردم، چند نوبت ادای فریضه جماعت را در آن جا ادامه می‌داد. پس از چند روز، باز مردم مطلع شده و از راه‌های بسیار دور برای درك نماز ایشان به آن مسجد می‌شتافتند و باز مسجد مخروبه دیگر معمور می‌شد.^۱

درباره‌ی حضرت امام خمینی قدس سره نیز آمده است که «در یکی از سفرهای ایشان که مصادف با ماه رمضان بود، در مسجدی دور افتاده، متروک و بسیار کوچک که بیش از یک اتاق گلی نداشت، به اقامه نماز جماعت می‌پرداختند. این در حالی بود که عده‌ای از علما به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر، اقامه‌ی جماعت کنند؛ اما امام قبول نکردند و فرمودند: در مسجد جامع کسی هست که اقامه‌ی جماعت می‌کند؛ ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند؛ از این رو این مسجد را باید احیا کرد».^۲

مرحوم آیت الله شیخ غلامرضا یزدی رحمته الله علیه سعی می‌کرد نماز جماعت را در مساجد مختلف به جای آورد. وقتی به مسجدی می‌رفت و با حضور او نماز جماعت آن مسجد رونق می‌گرفت، برای نمازهای بعد به مسجد دیگری می‌رفت و به این ترتیب سعی می‌کرد، کاری کند که در تمام مساجد نماز جماعت پرشکوه برگزار شود و مردم متوجه اهمیت این موضوع باشند.^۳

حجت الاسلام آقای حسینعلی راشد، فرزند مرحوم شیخ عباس تربتی درباره‌ی پدرش می‌نویسد:

۱. «حاج شیخ عباس قمی، حدیث نجابت (۲)»، مجله مبلغان، شماره ۹۰، اردیبهشت ۱۳۸۶.

۲. احمدپور، نماز خوبان، داستان شماره ۷۷.

۳. فهری زنجانی، پرواز در ملکوت، ص ۱۱۳.

در سال ۱۳۱۸ هـ. ش، از تهران برای دیدن پدرم، آیت الله حاج آخوند ملاً عباس تربتی (۱۲۵۱-۱۳۲۲ هـ. ق) و مادرم به تربت رفتیم. پدرم از تربت چند سالی بود به «کاریزک» بازگشته بود و در ده، زندگی آرامی را می گذرانید. در بهار آن سال، بارندگی زیاد شده بود و چون خانه های ده، همه خشتی است، گنبد های کوچک بسیاری از خانه ها خراب شده بود. از جمله مسجد ده که دارای چهار گنبد کم ارتفاع خشتی از این قبیل بود. سه تا از گنبدها به کلی فرو ریخته بود و از یکی دیگر، نیمی ریخته و نیمه ی دیگر آن باقی مانده بود. به سبب پیش آمدهای آن چند سال، مردم تقریباً در همه جا نسبت به امور دینی کم اعتنا تر گشته بودند و از این رو هنوز کسی برای نوسازی مسجد اقدام نکرده بود و آواره های فرو ریخته، هم چنان تپه خاکی در کف مسجد باقی بود. پدرم در زیر همان قسمت که نیمی از آن فرو ریخته بود، مقداری از آوارها را کنار زده و حصیر را پاکیزه کرده بود و سه نوبت نمازش را می رفت و در همان جا می خواند. روزی بعد از نهار خواستم استراحت بکنم. پدرم برخاست و وضو گرفت و به مسجد رفت. من نیز غنیمت دانستم که نماز جماعتی پس از چند سال با آن مرد الهی بخوانم. وضو گرفتم و به مسجد رفتم. از جانبی وارد شدم که مرا ندید و آهسته جلورفتم. در رکعت دوم نماز بود و خدا می داند که میان این نمازش در حال تنهایی، در میان آوارهای فرو ریخته مسجد این ده، با نمازی که چندی قبل در مسجد گوهرشاد (مشهد) به ایشان اقتدا کردم و نیمی از مسجد گوهرشاد و تمامی يك شبستان از جمعیتی که به او اقتدا کرده، پر بود، از لحاظ طمأنینه و قرائت و همه ذکرهای واجب و مستحب، ذره ای تفاوت نداشت ...^۱

۱. راشد، فضیلت های فراموش شده، ص ۱۵۲.

پرهیز از ریا در نماز جماعت

شیطان وسوسه‌گراست و هر لحظه از راه‌های گوناگون، می‌کوشد نفس انسان را وسوسه کند و او را در عبادت‌های فردی و جمعی به ریا وادارد. حضرت علی علیه السلام فرمود:

به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتیم: بعضی از افراد ما وقتی روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند، شیطان به سراغ آنان می‌آید و می‌گوید: روزه و نماز تو برای «ریا» و خودنمایی است! در این صورت باید چه کنند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر چنین حالتی برای کسی از شما پیش آمد، بگوید: خدایا! به تو پناه می‌برم از این که از روی آگاهی، برای تو شریکی قرار دهم، و از آن چه از روی ناآگاهی هم (ممکن است، در اثر وسوسه شیطان پیش آید) استغفار و تقاضای آمرزش می‌نمایم.^۱

مطالعه‌ی زندگانی علما و بزرگان دین نشان می‌دهد که همواره تلاش داشتند از وسوسه‌های شیطان و نفس اماره به خدا پناه برند و تسلیم خواسته‌های آن نشوند. روزی ملا عبدالله شوشتری برای دیدن شیخ بهایی به منزل او آمد. ساعتی نشست تا اذان گفتند و موقع نماز شد. شیخ بهایی از ملا درخواست کرد که نماز را همین جا بخوانید تا ما هم با شما نماز خوانده و به فیض جماعت نایل شویم. ملا عبدالله مقداری فکر کرد و بعد از آن پاسخی نگفت و به منزل خود بازگشت.

بعضی از دوستان راجع به این جریان سؤال کردند که شما با اهتمام و اهمیتی که به نماز اول وقت می‌دهید، پس چرا در منزل شیخ، نماز نخواندید؟ او گفت: هرچه فکر کردم، دیدم در صورتی که مثل شیخ بهایی، پشت سر من نماز بخواند، در نفسم یک تغییری حاصل می‌شود. این بود که از ترس ریا، در منزل او نماز نخواندم.^۲

۱. راوندی، النوادر، ترجمه صادقی اردستانی، ص ۳۰۶.

۲. خسروی، پند تاریخ، ج ۱، ص ۳۴؛ خوانساری، روضات الجنات، ص ۳۶۶.

۱. سی سال در صف اول نماز جماعت

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته الله علیه در مورد یکی از عالمان بزرگ می‌نویسد: از یکی از عالمان بزرگ نقل شده است که: او سی سال در صف اول نماز جماعت اقتدا می‌کرد. پس از سی سال، روزی به عللی نتوانست خود را به صف اول برساند؛ از این رو در صف دوم ایستاد و از این که مردم او را در صف دوم دیدند، گویا که خود خجالتی احساس کرد. در این حال متوجه شد که در این مدّت طولانی که در پیشاپیش مردم و در ردیف اول نماز جماعت می‌ایستاد، از روی ریا بوده است و براین اساس تمام آن سی سال نماز را قضا کرد.

آیت الله ملکی تبریزی در ادامه می‌نویسد:

برادرم! بنگر به این عالم مجاهد و در مقام و منزلش دقت نمای که چگونه در این زمان دراز، نماز جماعتش، آن هم در صف اول فوت نگردیده و با این وصف، متصدی امامت جماعت نشد. و بنگر به احتیاط او، که چگونه به خاطر یک شبهه، این همه نماز را قضا کرد و از این جا عظمت امر اخلاص و اهمیتی را که علمای سلف برای آن قائل بوده‌اند، دریاب.^۱

۲. عمل به احتیاط

استاد فقید، مرحوم حاج شیخ محمود شهابی می‌گوید: آن زمانی که ایشان [آیت الله حاج شیخ عباس قمی] در مشهد مقدس بود، خیلی دوست داشتم با ایشان ارتباط داشته باشم، تا این که توانستم به ایشان نزدیک شده و رابطه‌ی صمیمی بین ما و ایشان برقرار شد و هر روز برارادت من نسبت به ایشان افزوده می‌شد. ماه مبارک رمضان فرا رسید و من و چند تن از دوستان، از ایشان خواهش کردیم تا بر ما مَتّ نهاد، در مسجد گوهرشاد اقامه‌ی جماعت کند. با

۱. ملکی تبریزی، المراقبات، ترجمه محدث، ص ۲۸۶.

اصرار و پافشاری، این خواهش را پذیرفت و در یکی از شبستان‌های مسجد گوهرشاد به نماز جماعت ظهر و عصر پرداخت. هر روز بر جمعیت نمازگزاران افزوده می‌شد، تا این‌که کم‌کم شبستان مسجد کاملاً پرشد.

روزی بعد از نماز ظهر، ایشان بلند شد و فرمود: من دیگر نماز جماعت نمی‌خوانم و بدون این‌که نماز عصر را بخواند، از مسجد بیرون رفت. هرچه به ایشان اصرار کردیم که نماز عصر را بخواند، نپذیرفت و دیگر آن سال برای نماز جماعت به مسجد نیامد.

بعد از چند روز ایشان را دیدم و از علت این کارشان سؤال کردم. فرمود: آن روز در رکوع رکعت آخر نماز ظهر بودم که شنیدم کسی برای این‌که به نماز جماعت برسد و اقتدا کند، با صدای بلند می‌گوید: یا الله! من برای لحظه‌ای احساس کردم، آن قدر جمعیت زیاد شده است که این مرد از فاصله‌ی بسیار دور با صدای بلند یا الله می‌گوید تا من بفهمم. فهمیدم تعداد جمعیتی که پشت سر من هستند، بسیار زیاد است و همین مسأله باعث شادی و نشاط در درون من شد و خوشم آمد که این جمعیت به من اقتدا کرده‌اند. بنابراین، من دیگر نماز جماعت نمی‌خوانم؛ چون فهمیدم که این نمازهایم برای خدا نیستند.^۱

۱. قمی، سفینه البحار، مقدمة التحقيق، ج ۱، ص ۹؛ عبدالله زاده، دیدار با ابرار (۲۷)، محدث قمی: حدیث اخلاق، ص ۴۵ (با کمی ویرایش).

رعایت حقوق مردم در نماز جماعت

نماز جماعت، صحنه‌ی حضور مردم است و با حضور مردم، تعامل‌ها و ارتباط‌ها شکل می‌گیرد و طبیعی است که مسأله‌ی حق الناس در این جا مطرح می‌شود. رعایت حق الناس از نکته‌های ظریفی است که هرکسی نسبت به آن‌ها توجه ندارد. این رفتارهای کوچک و ظریف، ولی در عین حال مهم را باید آموخت.

۱. نباید کفش‌ها را لگدمال کرد

در نجف اشرف، روزی امام خمینی ره برای برگزاری نماز جماعت خواستند وارد اطاق بیرونی شوند. کفش‌کن اطاق از کفش‌های مردمی که برای شرکت در نماز جماعت گرد آمده بودند، انباشته شده بود؛ به طوری که جای پا نهادن بر زمین نبود و ما روحانیون و بسیاری از فضلا بدون توجه، پای خود را روی کفش‌های مردم می‌گذاشتیم و رد می‌شدیم و جزاین هم چاره‌ای نبود. اما وقتی امام به کفش‌کن رسید و آن وضع را دید، توقف کرد و از پا گذاشتن روی کفش مردم خودداری ورزید و دستور داد کفش‌ها را از سرراه جمع کنند و راه را باز نمایند.

در این موقع، خیلی از ماها تازه متوجه شدیم که پا نهادن بر روی کفش مردم، تصرف در مال غیر است و خالی از اشکال نخواهد بود.^۱ حضرت امام در طول مدتی که در نجف اشرف اقامت داشت، سالی چند بار به مناسبت، زیارت‌های ویژه امام حسین علیه السلام به کربلا مشرف می‌شد.

۱. وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۰.

آن جا در منزل محقری که یکی از اهالی کویت در اختیار آن حضرت قرار داده بود، سکونت می‌گزید. در کربلا، مغرب‌ها بیشتر در حسینیه مرحوم آیت‌الله بروجردی و ظهرها در همان منزل، نماز جماعت به امامت امام اقامه می‌شد. نماز جماعت منزل، بیشتر با شرکت جمع معدودی از دوستان در اتاق بیرونی و گاهی که جمعیت بیشتر می‌شد، در حیاط منزل برگزار می‌شد.

مساحت حیاط حدود ۵۰ متر بود و فرش هم به اندازه‌ی کافی نبود؛ از این رو افراد عباهایشان را تا می‌کردند و به عنوان سجاده و زیرانداز روی آن به نماز می‌ایستادند. وقتی حضرت امام از اتاق اندرونی که پشت به قبله بود، برای اقامه‌ی نماز وارد حیاط می‌شدند، برای رسیدن به جلوی جمعیت، می‌بایست از میان صفوف جماعت عبور کنند. تمام افراد حاضر بی‌گمان افتخار می‌کردند که عباهاشان با قدم مبارک امام متبرک شود و علی‌القاعده امام نیز به این نکته واقف بودند. با این حال هنگام عبور، چه از پشت صفوف که کفش‌ها بود و چه در مسیر که عباها پهن بود، با حرکتی احتیاط‌آمیز و برداشتن گام‌های مناسب، با دقت سعی می‌کردند که به هیچ وجه پایشان را نه روی کفش‌ها بگذارند و نه روی عباها یا دیگران. بدین‌گونه عملاً رعایت دقیق حق مردم را به مقلدان و پیروان خود می‌آموختند.^۱

۱. احمدپور، نماز خوبان، داستان شماره‌ی ۷۵.

۲. استیفای حقوق انسانی

در یکی از روزهای سرد زمستان [دوران انقلاب]، مسؤولین زندان برای آزار زندانیان به آنان فقط یک پتومی دهند؛ به گونه‌ای که هیچ کس از سرما خوابش نمی‌برد. در فضایی که هیچ کس جرأت اعتراض نداشت، شهید [آیت‌الله غفاری] محکم به درب زندان می‌کوبد. وقتی زندان بانان می‌آیند، می‌گوید: این آقایان (مارکسیست‌ها) سردشان است، پتوی آقایان را بدهید. مسؤول زندان می‌گوید: آشیخ! شما دیگر چرا از منافقین و مارکسیست‌ها دفاع می‌کنید! وی پاسخ می‌دهد: هرچه هستند کمونیست یا مسلمان، فرق نمی‌کند. یا ببرید آن‌ها را بکشید یا اگر قرار است زنده بمانند، پتوبه آن‌ها بدهید... مسؤول زندان به خیال این که بهانه‌ای برای التیام زخم‌هایی که از زبان بزنده و سرنترس شهید غفاری خورده بودند، می‌گوید: آشیخ! بگو پتوی من را بدهید تا فقط به تویک نفر پتو بدهم. شهید غفاری پاسخ داد: ما اگر می‌خواستیم «من» باشیم، این جا نمی‌آمدیم. این جا که آمدیم، برای آن است که «ما» هستیم. حالا هم من سردم نیست، بدنم سالم است و قوی. آقایان سردشان است. اگر پتوها را ندهید، همگی اعتراض می‌کنند و جنجال به راه خواهیم انداخت. سپس همگی شروع می‌کنیم به نماز خواندن و آقایان مارکسیست هم نشان می‌دهند که نماز خواهند خواند. حالا پتوها را می‌دهید یا زندان را به هم بریزیم و درها را بشکنیم؟

مسؤول زندان گفت: آشیخ! اگر جنجال راه بیندازی، کتک مفصلی می‌خوری. کم کم صدای زندانیان درآمد و صداها اوج گرفت و آنان مجبور شدند به خواسته‌ی شهید غفاری تن در دهند. وقتی پتوها را آوردند، طنین صلوات

که شعار بچه‌های مسلمان بود، از همگی برخاست و سپس مارکسیست‌ها نزد آقای غفاری آمدند تا نماز بخوانند و نماز جماعت برپا شد.^۱

۳. خرج آبرو برای فقرا

روزی شیخ جعفر کاشف الغطاء، مبلغی بین فقرای اصفهان تقسیم کرد و پس از اتمام پول‌ها به نماز جماعت ایستاد. بین دو نماز که مردم مشغول خواندن تعقیبات نماز بودند، سائلی [گدایی] وارد شد و آمد مقابل امام جماعت و گفت: ای شیخ! مال جدم را به من بده. شیخ فرمودند: قدری دیرآمدی، متأسفانه چیزی باقی نمانده است. سائل با کمال جسارت، آب دهن خود را به محاسن شیخ انداخت! شیخ بعد از اندکی تأمل برخاست و در حالی که گوشه‌ی عبای خود را در دست گرفته بود، به میان صفوف نمازگزاران داخل شد و گفت: هر کس شیخ را دوست دارد به سائل کمک کند. مردم که ناظر این شکوه و عظمت این مرد بودند، اطاعت نمودند و گوشه‌ی عبا را پُراز پول کردند. پس همه پول‌ها را آورد و به سائل تقدیم کرد و به نماز عصر ایستاد.^۲

۱. گروهی از نویسندگان، ستارگان حرم: اختران حریم معصومه، ج ۳، ص ۴۷ - ۴۸؛ به نقل از غفاری، خاطرات

هادی غفاری، ص ۱۱۲.

۲. قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۴۰.



فصل پنجم: نماز شب



وقت نماز شب

نماز شب را در هر موقع از شب می‌توان خواند؛ ولی بهتر است که در نزدیکی اذان صبح خوانده شود. وقت نماز شب از نیمه شب تا فجر صادق است و هنگام سحر از سایر مواقع بهتر است.

کیفیت نماز شب

نماز شب ۱۱ رکعت است:

۸ - رکعت آن، که ۴ تا ۲ رکعتی است، مانند نماز صبح به نیت نماز شب خوانده می‌شود.

۲ - رکعت آن، که به نیت نماز شفع خوانده می‌شود، حمد و سوره بخواند؛ ولی بهتر است در رکعت اول آن بعد از حمد، سوره «ناس» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «فلق» خوانده شود.

۱ - رکعت آن، که به نیت نماز «وتر» خوانده می‌شود، حمد و سوره بخواند؛ ولی بهتر است بعد از حمد، ۳ بار سوره «توحید» و ۱ بار سوره «فلق» و ۱ بار سوره «ناس» خوانده شود، سپس قنوت بخواند.

قنوت نماز شب:

۳۰۰ مرتبه «العفو»،

۷۰ مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»،

۷ مرتبه «هذا مقام العائذ بك من النار»،

- برای ۴۰ مؤمن طلب رحمت شود و گفته شود: «اللهم اغفر لفلان» و

به جای «فلان»، اسم هر مؤمنی را که بخواهد بگوید و سپس بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَثُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ».

- می‌توان فقط یک قنوت مختصر خواند و گفته شود: «اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم».

اهمیت نماز شب

وجود آیات و روایات متعدد و سپس سخنان و توصیه‌های سالکان الی الله و عارفان واصل در فضیلت نماز شب، گویای اهمیت آن می‌باشد؛ به طوری که یکی از عوامل مهم موفقیت اهل علم، خواندن نماز شب شمرده شده است. مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از استاد خود، آیت الله ملا حسینقلی همدانی چنین نقل می‌کند:

استادم به من فرمود: فقط متعهدین به مقاماتی نائل می‌گردند و غیر آنان به هیچ جایی نخواهند رسید.^۱

نزدیک به همین عبارت را، مرحوم علامه طباطبایی از استاد عرفان خود آیت الله میرزا علی آقا قاضی طباطبایی رحمته الله نقل می‌کند که دیگر جای هیچ بهانه‌ای برای نخواندن نماز شب نمی‌گذارد. ایشان می‌گوید:

چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم، به لحاظ خویشاوندی گاه‌گاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می‌شدم. تا یک روز در مدرسه‌ای ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آن جا عبور می‌کردند. چون به من رسیدند، دست خود را روی شانهِی من گذاردند و گفتند: «ای فرزند! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان؛ آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان.»

این سخن آن قدر در من اثر کرد که از آن به بعد تا زمانی که به ایران مراجعت

۱. ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۲۸۹.

کردم، پنج سال تمام در محضر قاضی به سر می‌بردم و آئی از ادراک فیض ایشان دریغ نمی‌کردم و از آن وقتی که به وطن مألوف بازگشتم تا وقت رحلت استاد، پیوسته روابط ما برقرار بود و مرحوم قاضی دستوراتی می‌دادند و مکاتبات از طرفین برقرار بود و ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم.^۱

به سبب اهمیت نماز شب است که خیلی از بزرگان، از جوانی نسبت به آن جدیت داشته‌اند. آیت‌الله غلامرضا رضوانی نقل می‌کند:

در ایامی که من با امام بودم و توفیق خدمت‌گزاری ایشان را داشتم، نماز شب را ترک نکردند. آقایانی که قبل از آن با ایشان بودند، حتی هم‌دوره‌ها و هم‌حجوه‌های ایشان نقل می‌کردند که امام از اوان جوانی که مشغول تحصیل بودند، در نماز شب جدیت داشتند.^۲

کمتر مجلسی بود که شهید آیت‌الله قدوسی رحمته‌الله در آن سخن گوید، ولی نماز شب و اهمیت آن مطرح نشود. او معتقد بود طلبه‌ای که نتواند خواب و بستر گرم را رها کند و برای نماز شب از آن بگذرد، در آینده از خیلی چیزها نخواهد گذشت.

مراجعه به زندگانی علما و اهتمام وافر آن‌ها به خواندن نماز شب، حاکی از تأثیر آن در معنویت، تهذیب نفس و حتی در تحصیل علم می‌باشد. سالک کامل، مرحوم آیت‌الله ملکی تبریزی می‌گوید:

من بسیاری از محصلین را می‌شناسم که از شب زنده‌داران بودند و همین موضوع سبب شد فهمی عمیق و استقامتی بی‌نظیر در امر تحصیل نصیبشان شد و به مراتب و مقامات والایی رسیدند و بالعکس، کسانی هستند که در مطالعه‌ی کتب علمی کوشش بسیار دارند؛ ولی به جایی نمی‌رسند و از علم

۱. حسینی طهرانی، مه‌رتابان، ص ۱۶.

۲. ستوده، پایه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۳۰۱.

خویش سودی نمی‌برند و برکتی نمی‌بینند.^۱

آیت‌الله شهید قدوسی رحمته‌الله، به مستحبات و مکروهات بسیار اهمیت می‌داد و نماز شب را برای روحانی لازم می‌دانست. شبی در مسجد گوهرشاد با نگرانی خاصی گفت: برایم بسیار ناگوار و غیرمنتظره بود که شنیدم یکی از اساتید مدرسه‌ی حقانی، مقید به نماز شب نیست. با ایشان صحبت کردم، معلوم شد که سبکی معده را در شب رعایت نمی‌کند.^۲

آیت‌الله کوهستانی رحمته‌الله، همواره نماز را در اول وقت آن به جای می‌آورد و با خشوع و خضوع تمام اقامه می‌کرد و در نماز آن چنان غرق در معبود می‌شد که از خود بیگانه بود و سکون و آرامش، حضور قلب و خدایینی او در نماز، آوازی همگان به ویژه خواص بود. بر تعقیبات و نوافل مستحب مواظبت تام داشت و عقب نمازها اغلب تعقیبات مشترکه و مختصه را می‌خواند؛ از این رو در هر نماز، برنامه‌ی عبادی‌شان بیش‌تر از یک ساعت به طول می‌انجامید و این روش همیشگی ایشان در نماز بود. حتی در زمستان‌ها که مسجد گرمای کافی نداشت و برای اکثر مأمومین غیرقابل تحمل بود، برنامه‌ی عبادی ایشان تغییر نمی‌کرد. او در عبادت خود، بسیار مقاوم و خستگی‌ناپذیر بود و به نماز عشق می‌ورزید و از طول قرائت و ذکر رکوع و سجود لذت می‌برد.^۳

۱. ملکی تبریزی، همان، ۲۹۵.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۹۳.

۳. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۹۵.

در انتظار نماز شب

آنان که شیدای حضور در محضر ربوبی هستند و لذت مناجات و راز و نیاز با محبوب خود را درک کرده‌اند، شوق و شغف خاصی برای خواندن نماز شب دارند و برای برپا داشتن آن، حتی انتظار هم می‌کشند.

۱. اولین شب اقامت در پاریس

حجت الاسلام و المسلمین فردوسی پور می‌گوید:

شب اولی که به پاریس وارد شدیم، امام برای نماز شب بلند شده و وضو گرفتند. صبح روز بعد ما را صدا زده و فرمودند: «این جا هرچه نشستیم، هوا روشن نشد.» گفتیم: آقا! اذان صبح این جا با ایران دو و نیم و با نجف دو ساعت فرق دارد.» امام به عادت همیشگی برای نماز شب بیدار شده بودند که طبق افق فرانسه، دو ساعت زودتر از نجف بود.^۱

۲. ما بیدار بودیم

هم چنین درباره‌ی آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله نقل می‌کنند:

طی مسافرتی، در محضر آیت‌الله بهاء‌الدینی بودیم. در آن روز، برای سخنرانی به شهرستان «شال» قزوین رفتیم و بسیار خسته بودیم. در برگشت، برای استراحت به منزلی که در تهران مهیا شده بود، رفتیم. صبح از خواب بیدار شدم و دیدم موقع اذان صبح است. به آقا عرض کردم: آقا! شما حالا برای نماز بیدار شدید؟! فرمودند: ما بیدار بودیم. مشاهده کردم که این پیرمرد الهی در وقت نماز شب بیدار بوده، ولی از جا بلند نشده است. مبادا که در صدا کند و من بیدار شوم.^۲

۱. روزنامه رسالت، ۱۴/۴/۱۳۶۸.

۲. احمدپور ترکمانی، نماز خوبان، داستان شماره‌ی ۱۰۶ (اخلاص در عمل).

اُنس گیرندگان با پروردگار، با آن که خود در وقت نماز شب، بی قرار از رخت خواب بیدار می شوند؛ اما گاهی فرشتگان نیز آنان را بیدار می کنند. داستان های بسیاری از علمای بزرگ در این مورد نقل شده است. به نقل از استاد محمدعلی جاودان آمده است که مرحوم شیخ مرتضی زاهد، خودش نقل می کرد:

شب ها برای عبادات سحری مرا صدا می زنند. یک شب می گویند: مرتضی برخیز! یک شب دیگر می گویند: شیخ مرتضی! و بالاخره یک شب صدا می زنند: آقا شیخ مرتضی؛ و من وقتی دقت می کنم، می بینم این ها به روز من بستگی دارد.

هر روز که من در رفتار و اعمالم دقت بیشتری می کنم، زیادتر مواظب هستم، در بیدار شدن، با احترام بیشتری روبه رو هستم.^۱

هم چنین گفته بود:

مرا شب ها با کوبیدن کوبه ی در بیدار می کنند. صدای کوبه ی در بسیار شدید است و من به سرعت بیدار شده و از جا برمی خیزم؛ اما این صدا با همه ی شدت، هیچ کس دیگری را بیدار نمی کند.^۲

مرحوم علامه حسینی طهرانی می نویسد: «مرحوم آیت الله الاعظم آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (اعلی الله تعالی مقامه الشریف) که از اکابر علمای اتقیا و افاضل اولیا و اصفیا بوده اند و دارای مقامات و درجات و کرامات اند، در دو کتاب خود که به نام «اسرار الصلاة» و «اعمال السنة» یا «المراقبات» است، می فرماید:

شب که انسان می خوابد، ملائکه موکل برانسان، انسان را بیدار می کنند

۱. حاجی حسینی، زاهد العلما، ص ۶۶.

۲. همان.

برای نماز شب و بعد چون انسان اعتنا نمی‌کند و دوباره می‌خوابد، باز او را بیدار می‌کنند؛ دوباره می‌خوابد، باز او را بیدار می‌کنند. این بیداری‌ها از روی مصادفه و اتفاق نیست، بلکه بیداری‌های ملکوتی است که به وسیله‌ی فرشتگان انجام می‌گیرد. اگر انسان استفاده کرد و برخاست، آن‌ها تقویت و تأیید می‌کنند و روحانیت می‌دهند؛ و اگر نه، متأثر می‌شوند و کسل می‌گردند. آن مرحوم می‌فرماید:

اگر از خواب برخاستید، آن ملائکه را که نمی‌بینید، اقباله آن‌ها سلام کنید و دعا کنید و تحیت و تکریم بگویید و تشکر نمایید.^۱

ترغیب برای خواندن نماز شب

بزرگان با توجه به روایت‌های متعدد و فراوانی که درباره‌ی نماز شب و آثار آن وارد شده است و نیز آن‌چه در عمل از آثار خواندن نماز شب تجربه کرده و به فیوضاتی نائل شده‌اند، همواره شاگردان، فرزندان و دیگران را به آن ترغیب و سفارش کرده‌اند.

۱. تعطیلی درس برای ترغیب به نماز شب

مرحوم ملازین العابدین سلماسی که از ملازمان و خواص علامه بحر العلوم بود، می‌گوید که «علامه بحر العلوم هر شب در کوچه‌های نجف گردش می‌کرد و برای بینوایان غذا می‌برد. اتفاقاً چند روزی درس را تعطیل کرد. طلاب مرا شفیع کردند^۲ که علت این امر را سؤال کنم. وقتی از ایشان خواستم درس را شروع بفرمایند و درباره‌ی سبب ترک تدریس از ایشان سؤال کردم، پاسخ دادند: درس نمی‌گویم. پس از چند روز دوباره ماجرا تکرار شد و

۱. حسن زاده، طبیب دلها، ص ۲۹-۳۰؛ به نقل از: حسینی طهرانی، معادشناسی، ج ۷، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. واسطه قرار دادند.

من انگیزه‌ی ترك تدریس را سؤال کردم. علامه فرمودند: نیمه‌های شب هرگز نشنیدم که این طلاب با خداوند متعال مناجات کنند و به تضرع و زاری مشغول باشند؛ با این‌که من شب‌ها در کوچه‌های نجف گردش می‌کنم. این‌گونه طلبه‌ها سزاوار نیستند که آنان را آموزش دهم!

وقتی طلاب از گفته‌ی استاد آگاه شدند، شب‌ها صدای گریه و مناجات آنان، از هرسوبلند شد و ایشان مجدداً، تدریس را آغاز کردند.^۱

۲. بیدار بمان

در حالات مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا که از بزرگان علمای قرن سیزدهم قمری و ساکن نجف اشرف بود، آمده است:

در یکی از شب‌ها که برای تهجد برخاست، فرزند جوانش را از خواب بیدار کرد و فرمود: «برخیز به حرم مظهر مشرف شده، در آن جا نماز بخوانیم. فرزند جوان که برخاستن از خواب در آن ساعت شب برایش دشوار بود، در مقام اعتذار برآمد و گفت من فعلاً مهتاً نیستم. شما منتظر من نشوید؛ بعد مشرف می‌شوم. فرمود: نه، من این جا ایستاده‌ام؛ برخیز، مهتاً شو که با هم برویم. آقا زاده به ناچار از جا برخاست و وضو ساخت و با هم به راه افتادند. کنار درب صحن مظهر که رسیدند، آن جا مرد فقیری را دیدند نشسته و دست سؤال^۲ از برای گرفتن پول از مردم باز کرده است.

آن عالم بزرگوار ایستاده و رو به فرزندش فرمود: این شخص در این وقت شب، برای چه این جا نشسته است؟ گفت: برای تکدی از مردم. فرمود: آیا چه مقدار ممکن است از رهگذران، عاید او گردد؟ گفت: احتمالاً مقداری ناچیز. فرمود: درست فکر کن، ببین این آدم برای يك مبلغ بسیار اندك و کم ارزش

۱. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۲. درخواست.

دنیا، آن هم محتمل، در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشته و آمده در این گوشه نشسته و دست تذلل به سوی مردم باز کرده است، آیا تو، به اندازه‌ی این شخص، اعتماد به وعده‌های خدا درباره‌ی شب خیزان و متهم‌جدان نداری که فرموده است: «احدی نمی‌داند که به پاداش عملشان، چه چشم‌روشنی‌ها برای آنان، ذخیره گردیده است.»^۱ گفته‌اند آن فرزند جوان از شنیدن این گفتار از آن دل زنده و بیدار، آن چنان تکان خورد و تنبّه یافت که تا آخر عمر از شرف و سعادت بیداری آخر شب برخوردار بود و نماز شبش ترك نشد.^۲

۳. برخیز برای نماز شب!

گاهی برای بعضی‌ها فقط تلنگر کوچکی لازم است تا خود را به تکاپو بیندازند؛ انگار منتظر چنین لحظه‌ای بودند. در این مواقع است که استاد اخلاق می‌تواند با شناختی که از شاگردان یا یاران خود دارد، تذکرها را لازم را به آنان بدهد. مرحوم قاضی طباطبایی می‌گوید:

شیخ محمدحسین آل کاشف الغطا به علامه نوری گفت: برخی شب‌ها خواب بر من غلبه می‌کند و نمی‌توانم بیدار شوم و نماز شب بخوانم. علامه نوری با عتاب به او گفت: چرا بیدار نمی‌شوی؟ چرا؟ حتما برخیز؛ برخیز! سال‌ها از این قضیه گذشت و شیخ نوری وفات یافت. پس از سال‌ها، روزی با شیخ محمدحسین نشسته بودیم و خاطرات گذشته را بازگو می‌کردیم. شیخ محمدحسین گفت: از آن گفت‌وگو با علامه نوری به بعد، هر شب پیش از سحر صدای علامه در گوشم می‌پیچد که برخیز شیخ، برخیز شیخ، برخیز؛ و من را برای نماز شب بیدار می‌کند.^۳

۱. سجده، آیه ۱۷.

۲. علیقلی، سجاده عشق در فضیلت نماز شب، ص ۴۱.

۳. همان، عنوان «برخیز برای نماز شب».

شیخ حسن، فرزند کاشف الغطا می‌گوید:
 عادت شیخ جعفر آن بود که هر شب، وقت سحر بیدار بود و می‌آمد دم در اتاق‌ها
 و عیال و فرزندان همه را بیدار می‌کرد و می‌گفت: برخیزید و نماز شب بخوانید.^۱
 آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی رحمته‌الله از اوان جوانی تا پایان عمر بابرکت
 خویش، اهل تهجد و شب‌زنده‌داری بود و همواره طلاب را به مواظبت
 آن سفارش می‌کرد و نماز شب را بهترین عامل توفیق و پیشرفت معنوی
 می‌دانست؛ از این رو می‌فرمودند: طلبه‌ای که نماز شب نخواند، راضی
 نیستم در مدرسه بماند.^۲

۱. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۸۵.

۲. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۹۹.

آرامش حضور

گرفتاری‌ها و مشکلات دنیا باعث می‌شود که خیلی‌ها خدا را از یاد ببرند، بسیاری شکایت و ناله کنند و مقصر همه‌ی آن اتفاق‌ها را خدا بدانند؛ ولی عده‌ای که همواره لحظه‌های حضور در محضر پروردگار را انتظار می‌کشند، غرق در توحید ربوبی هستند و تنها او را رب و پرورش دهنده‌ی حقیقی می‌دانند؛ حتی در شرایط سخت، غافل نیستند و آن سختی‌ها را با آرامش حضور پشت سر می‌گذارند و به نماز پناه می‌برند. علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌گوید:

رفتم مسجد کوفه، دیدم مرحوم قاضی [سید العرفا سید علی قاضی طباطبایی] و همه خانواده‌اش تب کرده‌اند و مریض هستند. هنگام نماز شد. علی آقا قاضی طبق معمول در اول وقت به نماز ایستاد و بعد از نماز عشا، آن چنان با توجه کامل آیه‌ی شریفه‌ی «أَمَّنَ الرَّسُولُ» را تلاوت می‌فرمود که مثل این‌که هیچ مشکلی پیش نیامده است. با آرامش وصف ناپذیر و شگفت‌انگیز به ذکر و دعا مشغول بود.^۱

۱. نماز پناهگاه سختی‌ها

آیت‌الله میرزا علی قاضی طباطبایی رحمته‌الله، نه تنها از دنیا و مردم آن منقطع بود که از آخرت هم چشم پوشیده بود و به شاگردان خود نیز می‌گفت:

در حال نماز یا ذکر و عبادت، در برابر زیبایی مطلق و جمال جمیل الهی، هرچه دیدید و شنیدید، شما را مشغول نکند و مبادا به بهانه‌ی بهشت از بهشت آفرین غافل شوید.^۲

۱. حسن زاده، اسوه عارفان، ص ۲۶.

۲. حسینی طهرانی، مهر تابان، ص ۳۰-۳۱.

سید علی قاضی رحمته الله علیه از دنیا و آخرت، تنها درد عشق را خواسته بود. از مرحوم سید هاشم رضوی^۱ نیز نقل شده است:

ایشان [مرحوم قاضی] فرزندی داشتند که خیلی مورد علاقه‌شان بود و با حادثه‌ی برق‌گرفتگی از دنیا رفت. در آن روزهای غم‌انگیز به خدمتشان شرفیاب شدم تا عرض تسلیتی کرده باشم. اولا فرمودند: آن بچه تا الان نزد من بود. شما که آمدید، او رفت؛ و سپس در خلال عرض تسلیت فرمودند: تمام هم و غم دنیا در نزد ما تا اول الله اکبر نماز است.

[مرحوم قاضی] می‌فرمود:

دو سه روز است در این فکرم که اگر در بهشت نگذارند ما نماز بخوانیم، چه بکنیم؟!^۲

به او می‌گویند:

تو و این همه اهل و عیال و خرج زیاد و بی‌پولی!

می‌گوید:

این حال را دوست دارم. در مقابل آن غنای مطلق، باید فقیرترین باشم. وقتی پول ندارم، احساس نیاز بیشتری به خدا می‌کنم و التفاتم به خدا بیشتر می‌شود و در آن حال با خود می‌اندیشم آیا این لذائذی که از نماز نصیب می‌شود، در برزخ هم نصیب می‌شود؟^۳

۲. شکستن یخ حوض

یک سال در قم، خیلی برف آمده بود؛ قریب پنج - شش ذراع، که سیل آمد و نصف قم را برداشت. در همان موقع و در همان وضعیت، ایشان [امام

۱. از شاگردان مرحوم قاضی.

۲. شمس الشموس، عطش، ص ۳۶ و محمدی ری شهری، زمزم عرفان، ص ۸۹.

۳. همان.

خمینی قدس سره [در نصف شب، از مدرسه دارالشفا می آمدند مدرسه ی فیضیه و به هر زحمتی بود، یخ حوض را می شکستند و وضو می گرفتند و می رفتند زیر مدرّس [کلاس] مدرسه، و در تاریکی مشغول تهجدشان می شدند... با حالت خوشی تا اول اذان مشغول تهجدشان می شدند و اول اذان می آمدند مسجد بالاسر [حرم حضرت معصومه علیها السلام] و پشت سر آقای حاج جواد ملکی به نماز می ایستادند و بعد برمی گشتند و مشغول مباحثاتشان می شدند.^۱

در مورد شهید آیت الله اشرفی اصفهانی نیز آمده است:

يك شب نماز شبش ترك نشد. در زمستان های سخت و طوفانی قم برای خواندن نماز شب، گاه با شکستن یخ ۳۰ سانتی، آب را از حوض مدرسه ی فیضیه تهیه می کرد تا بتواند نماز شبش را بخواند. او نماز شب را از سن ۱۳ سالگی ادامه داده بود. حتی در مسافرت ها از خواندن نماز شب غافل نمی شد.^۲

۳. آرام ترین نماز

در روزها و ساعت هایی که همه منتظر تشریف فرمایی رهبر فرزانه ی انقلاب در بازگشت از تبعید بودند و دنیا تمام خبرهای مربوط به آن را پی گیری می کرد، در طرف دیگر، علاقه مندان امام قدس سره، نگران وضعیت و خطرهای احتمالی دزدی و سرنگونی هواپیمای حامل امام بودند؛ اما او در کمال آرامش به نماز قامت می بندد.

امام حتی وقتی که از پاریس به تهران می آمدند، در هواپیما نماز شب خواندند. من یادم هست قطب نمایشان را مرتب می گذاشتند، می دیدند تکان نمی خورد. موضوع را به خلبان گفتیم. جواب داد که قطب نما در هواپیما کار

۱. «مصاحبه با حضرت آیت الله سید مصطفی خوانساری»؛ مجله حوزه، ش ۳۲، ص ۱۳۶۸، ص ۵۲.

۲. خلیلیان، حدیث خوبان (حکایت های اخلاقی و کرامات مشاهیر تخت فولاد اصفهان)، ص ۲۰۳.

نمی‌کند. امام از ایشان پرسید که مگه کدام طرف است. نشان دادند. امام به همان طرف مشغول نماز شدند.^۱

این آرامش الهی، فقط در یک جریان اتفاق نیفتاد، بلکه پیوسته همراهان امام به وجود چنان آرامشی در طول زندگی ایشان اقرار دارند. وقتی کودتای نافرجام نوژه^۲ که توسط برخی از عمال آمریکا طرح‌ریزی شده و هدف آن، سقوط نظام جمهوری اسلامی و بمباران محل اقامت مسؤولان بلند پایه کشور و از جمله بمباران منزل حضرت امام بود، پس از آگاهی از کودتا، جریان را به اطلاع امام علیه‌السلام رسانده و خواهش کردند که امام محل اقامت خود را ترک گفته و به مکان دیگری بروند. امام بدون هیچ‌گونه تأملی، مخالفت خود را با این نظر اعلام کردند و گفتند: «خیر، من همین جا خواهم ماند» و بعد فرمودند: «شما بروید از صداوسیما محافظت کنید که اگر حادثه‌ای به وقوع پیوست، من از آن طریق به ملت پیام دهم و آنان را از این توطئه آگاه سازم».

شخص دومی که با آقای خامنه‌ای خدمت امام رسیده بود، بالحنی آمیخته با خجالت و حیا بر تقاضای خود پافشاری کرد و گفت: احتمال خطر وجود دارد و ما برای جان شما خوف داریم؛ پس بهتر است که به جایی دیگر بروید. امام لبخندی دلنشین بر لب آوردند و خطاب به ایشان گفتند: «من هستم، شما خیالتان راحت باشد. اگر حادثه‌ای رخ داد، پیام می‌دهم.» آرامش امام، آنان را مجاب و تسلائی خاطر همگان را فراهم

۱. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۸۳۵، ص ۱۴.

۲. کودتای نوژه که قرار بود در تیرماه سال ۱۳۵۹ به وقوع پیوندد.

ساخت و شاهد بودیم که این توطئه نیز خیلی زود نقش بر آب شد.^۱

۴. بیماری و شیدایی

یکی از خادمان حضرت امام قدس سره نقل می‌کند: «سال ۶۵، امام به دلیل ناراحتی قلبی در بیمارستان بستری شدند که پس از بهبودی نسبی به منزل بازگشتند. یک شب، حدود ساعت سه نیمه شب که در کنار ایشان بودم، متوجه شدم با آن حالت مرضی که داشتند، برای نماز شب بلند شدند. حال ایشان به گونه‌ای بود که وقتی می‌خواستند مسح پا را بکشند، نمی‌توانستند و به ناچار دستشان را روی شانه من گذاشته و به من تکیه می‌کردند؛ اما در این حالت هم، نماز شب امام ترک نشد.»^۲

دکتر کلانتر معتمدی می‌گوید:

ساعت دو بعد از نیمه شب بود که من بالای تخت امام ایستاده بودم و چشمم به ایشان بود که ملاحظه کردم درست در همان ساعت دو بعد از نیمه شب که امام همیشه برای انجام نماز شب برمی‌خاست، لب‌های ایشان شروع کرد به تکان خوردن و ذکر گفتن؛ بدون آن که حتی یک لحظه دیریا زود شده باشد. امام نماز شب خود را حتی در آن حالت [بیماری در آخر عمر] برگزار کردند.^۳

۵. زیارت يك عالم نورانی

آیت‌الله محمدهادی معرفت رحمته الله می‌گوید: «صرفاً برای دیدار با علامه محمدتقی شوشتری از قم به شوشتر عزیمت کردم. به هنگام ملاقات با معظم له، ایشان را در اثر کهولت سنی، روی صندلی نشانند. من خواهش

۱. «مصاحبه با حجت الاسلام شیخ علی اکبر آشتیانی»، مجله پاسدار اسلام، ش ۹۲، ص ۱۳۶۸، ص ۳۰.

۲. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. مجله اطلاعات هفتگی، شماره ۲۴۴۲، ص ۲۷.

کردم که دعایی در حق بنده بکنند. نکته‌ی در خور ذکر در آن سفر این بود که با کمال تعجب شاهد بودم که ایشان با کهولت سنی ۸۰ سالگی، حتی نماز شب را با مساعدت دیگران ایستاده می‌گزارد. زیارت يك عالم نورانی و دیدن این اندازه تقید به عبادات و روحانیتی که ایشان داشتند، خاطره این سفر را همیشه برای من زنده نگاه می‌دارد.^۱

شهید آیت‌الله غفاری در شب‌های سرد و سخت زندان، با بدنی مجروح و شکنجه دیده وضومی سازد و به راز و نیاز با معبود خویش می‌ایستد و شب‌های دراز و تاریک زندان را با نجوای عاشقانه به صبح سپری می‌نماید و حتی شب‌هایی که بسیار شلاق خورده بود، نماز شبش را ترک نمی‌کرد.^۲

شیدای حضور

مناجات و گریه‌های شبانه‌ی عاشقان، چقدر دیدنی و لذت‌بخش است؛ آنانی که شیدای حضورند و در محضر ربوبی، هم‌چون بنده‌ی ذلیل و خطاکار سر به آستانش می‌گذارند و با نهایت تذلل و فروتنی و خواری، گریه سر می‌دهند که ای محبوب من! مرا بپذیر و از خطاهای بی‌شمارم درگذر. همین فقر، تذلل، فروتنی و احساس حقارت نزد پروردگار است که نیمه‌های شب، آنان را از بستر خواب بیدار می‌کند و به سوی راز و نیاز شبانه می‌کشاند. این جاست که فروتنی‌ها و افتادگی‌ها، به بزرگی و عظمت تبدیل می‌شود و همگان در برابر این عظمت سر فرود می‌آورند.

۱. احمدپور ترکمانی، نماز خوبان، داستان شماره‌ی ۱۰۱ (زیارت يك عالم نورانی).

۲. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۷۶۲.

۱. وصف ناپذیر

یکی از دوستان مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته الله علیه می‌گوید:

شب‌ها که ایشان برای تهجد برمی‌خاست، مدتی در رخت خواب ضمن اجرای دستورات و آداب برخاستن از خواب، از قبیل سجده و دعا، گریه می‌کرد؛ سپس به صحن منزل می‌آمد و به اطراف آسمان نگاه می‌کرد «انّ فی خلق السماوات و الارض» را می‌خواند و سربه دیوار می‌گذاشت و مدتی گریه می‌کرد. آن‌گاه که برای وضو گرفتن آماده می‌شد، در کنار حوض می‌نشست و مدتی گریه می‌کرد و پس از وضو ساختن، چون به مصالایش می‌رسید و مشغول تهجد می‌شد که دیگر حالش خیلی منقلب می‌شد. او گریه‌های طولانی در نمازها و مخصوصاً در قنوت‌ها داشت؛ تا آن‌جا که بعضی ایشان را جزء بگائین عصر به شمار آورده‌اند.^۱

مرحوم محدث شیخ عباس قمی در تمام طول سال، حداقل یک ساعت قبل از طلوع فجر بیدار و مشغول نماز و تهجد بود. به عبادت آخر شب و قبل از سپیده‌دم، زیاد اهمیت می‌داد و معتقد بود که بهترین اعمال مستحب، عبادت و تهجد است. فرزند بزرگش می‌گوید: «تا آن‌جا که من به خاطر دارم، بیداری آخر شب از او فوت نشد، حتی در سفرها».

محدث قمی درباره‌ی استادش حاج میرزا حسین نوری رحمته الله علیه می‌نویسد:

او در زهد و عبادت سخت کوشا بود. نماز شب او فوت نشد و راز و نیازش با خداوند متعال در تمام شب‌ها برقرار بود.^۲

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول * زورد نیم شب و درس صبح‌گاه رسید

۱. حسن زاده، طبیب دلها، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۲. دوانی، حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت، ص ۶۱.

۲. چشمان اشک بار

یکی از خادمان حضرت امام علیه السلام نقل می‌کند: «از وقتی ایشان را شناختم، شاهد این قضیه بوده‌ام که وقتی در ظلمت و تاریکی نیمه شب، آهسته وارد اتاق می‌شدم، معاشقه‌ی امام با خدا را احساس می‌کردم. با چنان خضوع و خشوعی نماز می‌خواندند و قیام و رکوع و سجود می‌کردند که حقاً وصف ناپذیر است. اصلاً نمی‌توانم راجع به آن لحظات صحبت کنم. تنها احساس می‌کردم که در دل شب با آن خضوع و خشوع، با چشمان اشک بار، به راز و نیاز خدا مشغولند.

باید بگویم که در آن لحظات با معشوق حقیقی خویش معاشقه می‌کردند. با دیدن این لحظات، با خودم فکرمی‌کردم که شب‌های امام حقیقتاً «لیلہ القدر» است. این حالات امام، نه یک شب و دو شب، بلکه یک عمر برقرار بود. از رمضان سال قبل از رحلتشان، خوب به یاد دارم بعضی وقت‌ها، هر بار به دلیلی به نزد ایشان می‌رفتم و سعادت پیدا می‌کردم که با ایشان نماز بخوانم، وارد اتاق که می‌شدم، می‌دیدم که قیافه‌شان کاملاً برافروخته است و چنان اشک ریخته‌اند که دستمال کفاف اشکشان را نمی‌داد و کنار دستشان حوله می‌گذاشتند. ایشان شب‌ها چنین حالتی داشتند و این واقعاً معاشقه بود.»^۱

این‌گونه است که امام، خود را در نیمه‌های شب به خدا می‌سپارد و براو توکل می‌کند و در اثر همین راز و نیازها و توکل‌ها، آرامشگاه و تکیه‌گاه دیگران در بحران‌های شدید و سخت روزهای مبارزات و انقلاب بود.

۱. احمدپور ترکمانی، نماز خوبان، داستان شماره‌ی ۱۱۲ (رازهای نیمه‌شب).

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه، چنین حالت‌هایی را در پدر خود یافته و پس از توضیح کوتاهی می‌گوید:

يك سلسله لذت‌ها معنویت ما را بالا می‌برد. برای کسی که اهل تهجد و نماز شب باشد، جزو صادقین و صابریین و مستغفرین بالأسحار باشد، نماز شب، لذت و بهجت دارد. آن لذتی که یک نفر نماز شب خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می‌برد، از «استغفرالله ربی و اتوب الیه»ها می‌برد، از «العفو» گفتن‌ها و یاد کردن و دعا کردن‌های حداقل چهل مؤمن می‌برد، آن لذتی که از «یارب یارب» گفتن‌ها می‌برد، هیچ وقت یک آدم عیاش که در کاپاره‌ها می‌گردد، احساس نمی‌کند.

لذت نماز شب خوان خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاط‌بخش‌تر است. ولی اگر ما خودمان را غرق در لذت مادی دنیا کنیم. مثلاً سرشرب شروع کنیم به گفتن و خندیدن و فرضاً غیبت هم نکنیم که حرام است، صرفاً به شوخی‌های مباح بپردازیم و بعد هم آن قدر بخوریم که نفس کشیدن برایمان دشوار شود، بعد مثل یک مرده در رخت خواب بیفتیم؛ آیا در این صورت، توفیق پیدا می‌کنیم که سحراز دو ساعت مانده به طلوع صبح بیدار شویم از عمق روح خودمان «یارب یارب» بگوییم؟

...لهذا کسانی که چنین توفیقاتی داشته‌اند و ما چنین اشخاصی را دیده‌ایم، به لذت‌های مادی‌ای که ما دل بسته‌ایم، هیچ اعتنایی ندارند. چه مانعی دارد که من ذکر خیری از پدر بزرگوار خود بکنم. از وقتی که یادم می‌آید، می‌دیدم که این مرد بزرگ و شریف، هیچ وقت نمی‌گذاشت و نمی‌گذارد که وقت خوابش از سه ساعت از شب گذشته تأخیر بیفتد.

شام را سرشرب می‌خورد و سه ساعت از شب گذشته می‌خوابد و حداقل دو ساعت به طلوع صبح مانده بیدار می‌شود و حداقل قرآنی که تلاوت می‌کند، یک جزء است؛ و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند. حالا تقریباً صد سال از عمرش می‌گذرد و هیچ وقت نمی‌بینم که يك خواب ناآرام داشته باشد. و همان

لذت معنوی است که این چنین نگهش داشته. يك شب نیست که پدر مادرش را دعا نکند. يك نامادری داشته که به او خیلی ارادت مند است و می‌گوید: خیلی به من محبت کرده است. شبی نیست که او را دعا نکند. يك شب نیست که تمام خویشاوندان و ذی‌حَقان و بستگان دور و نزدیکش را یاد نکند. این‌ها دل را زنده می‌کند. آدمی اگر بخواهد از چنین لذتی بهره‌مند شود، ناچار از لذت‌های مادی تخفیف می‌دهد تا به آن لذت عمیق الهی برسد.^۱

۳. چشمان مجروح از گریه

در حالات عالم بزرگوار آیت‌الله شفتی رحمته‌الله می‌نویسند: «این سید بزرگوار پیوسته مراقب حضور باری تعالی بود و چیزی او را از حالت حضور و مراقبت باز نمی‌داشت! گوشه‌های چشم او از کثرت گریه کردن در مقام تهجد مجروح شده بود! یکی از نزدیکان این بزرگوار گفته است: با آن مرحوم به روستایی رفتیم. شب را در راه گذرانیدیم. سید به من فرمود: «نمی‌خواهی؟ من رفتم که بخوابم. چون سید گمان کرد که من خوابیدم، برخاست و مشغول نماز شد. به خدا قسم! دیدم بندهای دوش و اعضایش می‌لرزید؛ به طوری که کلمات نماز را از شدت حرکت فکین و اعضا، مکرر می‌گفت تا آن را صحیح ادا کند.

محدث قمی رحمته‌الله می‌نویسد: «در عبادت و دعا و مناجات با قاضی الحاجات و نوافل، حکایات بسیاری از آن جناب نقل شده است.»^۲

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۸۶.

۲. مختاری، سیمای فرزندانگان، ص ۱۸۷؛ به نقل از: بهبهانی، مرآة الاحوال، ص ۲۲۲.

۴. شب‌های پرشور مناجات

مرحوم شفتی، نیمه‌شب تا صبح به گریه و زاری و تضرع مشغول بود و در صحن کتابخانه‌اش، مانند افراد مجنون حرکت می‌کرد و دعا و مناجات می‌خواند و تا صبح برسرو سینه می‌زد! چنان صدای گریه‌ی او بلند بود که اگر همسایگان بیدار می‌شدند، می‌شنیدند. بالاخره از کثرت گریه و زاری در اواخر عمر بیمار شده و پزشکان او را از گریه منع کردند و گفتند گریستن بر شما حرام است؛ زیرا موجب افزایش بیماری خواهد شد.^۱

یکی از همسایه‌های ایشان می‌گوید:

در اصفهان رسم بر این بود که دو ساعت قبل از اذان صبح در حمام‌ها را باز می‌کردند. يك شب که به حمام می‌رفتم، از پشت دیوار منزل سید، صدای مناجات به گوشم رسید. کنجکاو شدم و جلو تر رفتم. گوش کردم و شنیدم سید با گریه و ندبه می‌گوید: الهی! اِئْحَيِّبْ مِثْلَكَ مِثْلِي؟ آیا خدایی چون تو، بنده‌ای مثل من را از رحمت خود محروم می‌گرداند؟

رفتم به حمام و برگشتم. مدت حمام من دو ساعت طول کشید. هنوز اذان صبح نشده بود. باز صدای ضجه و ناله سید به دعا و استغاثه بلند بود.^۲

۵. عبادت با قامت سفیدپوش

میان ناسازگاری عوامل طبیعی با جذبه‌ی عشق، کدام را باید اختیار و به کدامین سو باید نظر کرد؟ سیره‌ی عملی بزرگان نشان می‌دهد که جذبه‌ی عشق، بسیار والاتر و پاک‌تر از آن است که در بند عوامل و موانع طبیعی گرفتار آید. آنان که مجذوب بودند، از بند موانع رهیده و پرده‌های پندار

۱. مختاری، همان.

۲. کارگر محمدیاری، بهترین پناهگاه، عنوان «مناجات آیت‌الله شفتی».

دریده و سر به آستانش گذاشته‌اند. در حالات شهید محراب، مرحوم ملا محمد تقی برغانی که در محراب عبادت، هنگام سحر در حالی که مشغول خواندن مناجات خمس عشره در سجده بود، به دست فرقه‌ی باییه به شهادت رسید، آمده است:

عبادت آن جناب چنان بود که همیشه از نصف شب تا طلوع صبح صادق به مسجد خود می‌رفت و به مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و تهجد اشتغال داشت و مناجات «خمس عشره» را از حفظ می‌خواند و بر این روش و شیوه‌ی پسندیده استمرار داشت تا همان شب که شربت شهادت نوشید. مکرر در فصل زمستان دیده می‌شد که در پشت بام مسجد خود، در حالی که برف به شدت می‌بارید، در نیمه‌شب، پوستینی بردوش و عمامه‌ای بر سر داشت و مشغول تضرع و مناجات بود و ایستاده، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده بود تا این که برف، سراسر قامت مبارکش را از سر تا پا سفیدپوش می‌کرد.^۱

۶. تضرع و زاری فراوان

در حالات مرحوم ملا محمد اشرافی آورده‌اند:

از نیمه شب تا صبح، مشغول تضرع و زاری و مناجات با حضرت باری (جلّ و علا) بود و آن قدر بر سر و سینه می‌زد که هنگام صبح در ضعف و نقاهت بود؛ به گونه‌ای که هر کس او را می‌دید، می‌پنداشت که تازه از بستری بیماری برخاسته است.^۲

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۴۴؛ به نقل از نجوم السماء، ص ۴۰۸-۴۱۱.

۲. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۲۳.

۷. صدای العفو

شیخ الفقها، آیت الله العظمی اراکی رحمته الله در رابطه با مرحوم آقا نورالدین عراقی و نماز شب‌های ایشان، این داستان را نقل می‌کند:

آقای نورالدین مرد عجیبی بود. معروف بود که نماز شب ایشان دیدنی است. شخصی به نام سید محمود خوانساری از اهل منبر، طالب شد که او را ببیند. چون صدای العفو ایشان توی کوچه می‌آمد و مردم از توی کوچه گوش می‌گرفتند، این آقا، خواست که خود مجلس نماز شب خواندن آقا نورالدین را ببیند. شب‌های ماه مبارک [رمضان] بود و مرحوم آقا نورالدین از عده‌ای، از جمله از آقای خوانساری برای افطار دعوت کرد. آقا سید محمود خودش گفت، وقتی افطار تمام شد و همه رفتند، من نشستم. دید من بلند نمی‌شوم، به خدمتکارش گفتم: دو تا رخت خواب بیاور. یک رخت خواب خودش داشت، یکی را هم برای من آوردند.

من توی رخت خواب که رفتم، نخوابیدم. می‌خواستم سحرایشان را ملاحظه کنم. سحر شد، دیدم که بلند شد، رفت بیرون وضو گرفت و آمد و مشغول نماز شد. وقتی که رسید به «العفو»، دیدم چنان گریه براو مستولی شد که چندین دفعه بغض گلویش را گرفت. فکر می‌کرد من در خواب هستم^۱.

۸. آه و ناله در دل شب

مرحوم آیت الله بنی فضل در خاطره‌ای، نقل می‌کند:

شبی مهمان مرحوم حاج آقا مصطفی بودم. مقدار زیادی از شب را با ایشان نشستیم و بحث و صحبت علمی کردیم. تازه خوابیده بودیم. یک وقت از صدای گریه و ناله‌ای هراسان بیدار شدم و حاج آقا مصطفی را بیدار کردم و گفتم مثل این که در همسایگی شما کسی مرده و برایش گریه می‌کنند. آقا مصطفی گوش کرده و گفت: صدای گریه‌ی حاج آقا ام است (ایشان امام قدس سره را

۱. «مصاحبه با استاد بزرگوار آیت الله اراکی»، مجله حوزه، دوره ۲، ش ۱۲، زمستان ۱۳۶۴.

حاج آقا می‌گفت) که مشغول نماز شب و گریه و ناله به درگاه خداست.^۱

یکی از دوستان شهید مطهری نقل می‌کند:

ایشان هنگامی که به مشهد می‌آمدند، گاهی اوقات به منزل ما وارد می‌شدند. اتاقی که ایشان شب‌ها می‌خوابیدند با یک در، فاصله داشت با اتاقی که من می‌خوابیدم. ایشان همیشه وقت خواب به خواندن قرآن مقید بود. صدای ایشان را شنیدم که در هنگام تهجد و نماز شب گریه می‌کردند. البته نماز شب خوان زیاد داریم؛ اما نماز شب خوانی که با آن حال اشک بریزد و گریه کند، کم داریم. بعدها از دوستان قدیمی ایشان شنیدم که ایشان از همان زمان طلبگی هم نماز شب می‌خوانده و اهل تهجد بوده است.^۲

۹. تضرع و تذلل

یکی از شاگردان آیت الله شیخ محمد کوهستانی رحمته الله علیه می‌گوید:

من در مدرسه‌ی فضل (مجاور حسینیه آیت الله کوهستانی) حجره داشتم. آقا به ما سفارش کرده بود هنگام خواب، درب حیاط حسینیه را ببندید. در یکی از شب‌ها بیدار شدم. نیمه‌ی شب بود. رفتم ببینم در بسته است یا خیر؟ زمزمه‌ای شنیدم و جلوتر رفتم. صدا از اتاق کوچک حسینیه می‌آمد. آهسته خود را به نزدیک اتاق رساندم و از پشت پنجره نگاه کردم، دیدم مرحوم آقا جان در اتاق قدم می‌زند و سخت گریه و زاری می‌کند. مشغول خواندن یکی از دعاها یا صحیفه‌ی سجاده بود و گاه سربه سوی آسمان می‌کرد و با توجه و خشوع «یا الله» را تکرار می‌نمود؛ گویا که در و دیوار با او مشغول ذکر شده بود.^۳

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ به نقل از: ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، خرداد ۷۰، ص ۴۳.

۲. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۱۹۲؛ به نقل از: «آفاق فکری برون‌حوزه‌ای»، مجله حوزه، ش ۳، ص ۳۱-۳.

۳. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۱۰۰.

۱۰. آتش عشق

استاد کل و عارف کامل آیت الله میرزا علی قاضی طباطبایی رحمته الله علیه آن چنان به عشق الهی گداخته بود که نه تنها روزها، بلکه شب‌ها نیز آرام و قرار نداشت. مرحوم آیت الله نجابت از شاگردان ایشان حکایت می‌کند:

کم می‌خوابید و مکرر بیدار می‌شود؛ مثل کسی که دنبالش کرده‌اند. این عشق، این جنون الهی، مگر برای او خواب گذاشته است. بیدار می‌شود و به نماز مشغول می‌شود؛ اما نه چهار رکعت، نه ده رکعت و یازده رکعت که تا بیست رکعت و بیشتر.^۱

فرزند علامه قاضی طباطبایی رحمته الله علیه، استاد سید محمدحسن قاضی رحمته الله علیه

می‌گوید:

روزی با یکی از برادرانم در رابطه با حالات معنوی و شب‌زنده‌داری پدرمان صحبت می‌کردیم. پرسیدم: شما خاطره‌ای در این باره دارید؟ گفت: «او شب‌ها همیشه مشغول راز و نیاز با خدای خود بود و ستاره‌های شب با گریه‌های او آشنا شدند.» در خانه‌ی ما دو اتاق تودرتو بود که فقط یک در بیرونی داشت. مادرم و تمامی بچه‌ها در این اتاق می‌خوابیدند و اتاق دیگر مخصوص پدرمان بود که شب‌ها در آن‌جا استراحت می‌کرد. بسی از شب‌های طولانی که صدای گریه و زاری از آن اتاق به گوش می‌رسید؛ ولی هیچ کس جرأت بیان کردن نداشت و همیشه من درصدد این بودم که به حقیقت آن دست یابم. در یکی از شب‌ها با صدای گریه از خواب بیدار شدم. همه خوابیده بودند و سکوت همه جا حاکم بود و تنها صدای شیونی بود که از آن اتاق به گوش می‌رسید. آرام به سوی اتاق مزبور به راه افتادم. همین که به در اتاق نزدیک شدم، از سوراخ در به درون اتاق نگاه کردم و دیدم پدرم نشسته و با حالت خاص معنوی، صورتش را با دست‌هایش پوشانده است و مشغول ذکر

۱. شمس‌الشموس، عطش، ص ۳۸.

می‌باشد و ظاهراً دعایی را به صورت تکرار بیان می‌کند. با حالت اضطراب به بستر خود برگشتم و متوجه شدم مادرم بیدار شده، سراغ مرا می‌گیرد. همین که مادرم را دیدم، زود انگشتش را به دهان گذاشت و مرا به سکوت و آرامش دعوت کرد.^۱

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند نیاز نیم شبی دفع صد بلا کند
 عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش که یک کرشمه تلافی صدجفا بکند
 ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند هر آن که خدمت جام جهان نما بکند^۲

۱۱. عطش نماز

یکی از همراهان آیت‌الله حاج آقا بزرگ عراقی می‌گوید که من از عالمانی که شب‌هایی را مهمان خانه‌ی حاج آقا بزرگ شده بودند، شنیدم که می‌گفتند: بعد از پذیرایی، وقتی به خواب می‌رفتیم، گاه در نیمه‌های شب صدای زمزمه‌های عرفانی این مرد ما را از خواب بیدار می‌کرد. قرآن تلاوت می‌کرد و گریه می‌کرد. از نماز خواندن سیر نمی‌شد و همیشه عطش نماز در سینه داشت.^۳

هم‌چنین یکی از نزدیکان ایشان تعریف می‌کند:

روزی با ایشان به جبهه رفتیم. برخلاف نظر فرماندهان، ایشان مخفیانه خود را به خط مقدم رساند. شخصا به تک‌تک سنگرها سرزد و از رزمندگان که بسیار دوستشان داشت، دل‌جویی کرد. شب را با هم به سنگری رفتیم. تا صبح ایشان نخوابید و آن‌قدر پشت سرهم نماز خواند تا صبح شد. ایشان از جا برخاست و سراغ برویچه‌های رزمندگان رفت و آن‌ها را برای نماز بیدار کرد.^۴

۱. هاشمیان، دریای عرفان (زندگی‌نامه و شرح احوال آیت‌الله سید علی قاضی)، ص ۳۹.

۲. حافظ.

۳. اکبرنژاد، امیر شهر، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۳۴.

مراعات حال دیگران

کسانی که به آستان قدس الهی راه می‌یابند، پیش از آن، خود را به اخلاق می‌آزمایند و همواره در تلاشند حقوق الهی و حقوق دیگران را پاس بدارند. آنان حتی لحظه‌ای حاضر نیستند عبادتشان، راز و نیازشان و مناجاتشان، موجب آزار و اذیت دیگران گردد؛ چرا که دارای چنان ذوق و رفتارهای لطیف، ظریف و زیبایی می‌شوند که هرگز آزار در قاموس آنان نمی‌گنجد؛ افزون بر آن، رسیدن به مقامات معنوی را منافی با پایمال کردن حقوق دیگران می‌دانند.

خویشان حضرت امام ع، از نوجوانی ایشان یاد کرده و می‌گویند: «از پانزده سالگی ایشان که ما در خمین بودیم، آقا يك چراغ موشی کوچک می‌گرفتند و می‌رفتند به يك قسمت دیگر که هیچ کس بیدار نشود و آن‌جا نماز شب می‌خواندند.» خانم [خدیدجه ثقفی همسر گرامی امام ع] می‌گویند: «تا حالا نشده که من از نماز شب ایشان بیدار شوم؛ چون چراغ را مطلقاً روشن نمی‌کردند؛ نه چراغ اتاق را روشن می‌کردند، نه چراغ راهرو را و نه حتی چراغ دستشویی را. برای این که کسی بیدار نشود، هنگام وضوی نماز شب، يك ابرزیر شیر [آب] می‌گذاشتند که آب چکه نکند و صدای آن کسی را بیدار نکند.»^۱

یکی از یاران امام می‌گوید:

امام در ایام زیارتی که به کربلا مشرف می‌شدند، در منزلی که یکی از ایرانیان مقیم کویت برای ایشان در نظر گرفته بودند، مستقر می‌شدند. عده‌ای از طلبه‌ها هم در آن‌جا بودند. نیمه‌شب که می‌شد، امام جوری برای نماز شب بلند می‌شدند که با این که فصل تابستان بود و همه در حیاط منزل می‌خوابیدند،

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۴.

ولی کسی ابدا بیدار و متوجه نمی‌شد؛ و من چند سالی که در خدمت ایشان بودم، با این‌که نمی‌دیدم؛ اما یقین داشتم که به موقع و به طور مخفیانه برای نماز شب بلند می‌شوند. گاهی هم که بیدار می‌شدم، می‌دیدم آن‌قدر ملایم و بی‌سرو صدا بلند می‌شوند که ابدا کسی بیدار نمی‌شود.^۱

در حالات آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی رحمته‌الله نیز گفته شد که ایشان برای این‌که مزاحم کسی نشوند، گاهی کفش از پای خود درمی‌آوردند تا صدای آن، کسی را از خواب بیدار نکند و حتی مکان عبادت خود را از منزل به حجره‌ی مدرسه‌ی علمیه تغییر می‌دهند تا ناله‌هایش مزاحم اهل و عیال نشود.

• شیدای بیست ساله

یکی از دوست‌داران آیت‌الله شیخ مرتضی زاهد رحمته‌الله نقل می‌کند که پدرش می‌گفت: «من پانزده شانزده سالم بود که شبی احتیاج به غسل پیدا کردم. در آن زمان، برق و این‌طور چیزها نبود و من دقت نکردم چه ساعتی از شب است. برای رفتن به حمام از خانه بیرون آمدم. وقتی از جلوی خانه‌ی مرحوم مجد الذاکرین (پدر آقا شیخ مرتضی) رد می‌شدم، صدای خفیفی از درون خانه شنیده می‌شد. شب بود و همه جا ظلمت و خاموشی بود و من کنج‌کاو شدم ببینم این صداهاى خفیف، در این ساعت از شب برای چیست؟ مثلاً نکند دزدی آمده باشد. به کنار در رفتم و گوشم را تیز کردم. صدای آشنایی می‌آمد. صدای مناجات‌گریه‌ی آقا شیخ مرتضی زاهد بود. ایشان آمده بود در دالان خانه، در جایی که مزاحم اعضای خانه نباشد، به نماز ایستاده بود و با معنویتی خاص و با گریه و زاری، با خدا مناجات

۱. همان، ص ۱۱۶.

می‌کرد. آقا شیخ مرتضی در آن زمان در حدود بیست سال داشت.^۱

فیوضات انفاس سحرخیزان

سحرخیزان همیشه بیدار و عبادت‌پیشه، در اثر مداومت، ممارست و پشتکار، دارای نفس‌های گرم و تأثیرگذاری می‌گردند که شعاع نور آن، دیگران را نیز دربرمی‌گیرد.

۱. نماز شب و نورافشانی خانه‌ها

از استاد الهی و عارف ربانی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی نقل شده که می‌فرمود:

فلانی با این‌که شخص عوامی است، شبی که برای نماز شب به پا خاسته، مشاهده نموده که در حدود پانصد خانه از خانه‌های همدان نورافشانی می‌کند و به او الهام شده که در این خانه‌ها نماز شب خوانده می‌شود که تا آسمان کشیده شده است و الهام شده است که وجود مقدس حضرت بقیة الله است که به نماز شب ایستاده است.^۲

۲. سپاس از دعای نماز شب

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته‌الله، روزی پس از پایان درس، عازم حجره‌ی یکی از طلبه‌ها که در مدرسه‌ی دارالشفاء [ای قم] بود، به حجره‌ی آن طلبه وارد شد و پس از به جای آوردن مراسم احترام و اندکی جلوس، برخاست و حجره را ترک گفت. هدف از این دیدار از او پرسیده شد. در پاسخ فرمودند: شب گذشته هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که

۱. سیف‌اللهی، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۲. علیقلی، سجاده عشق در فضیلت نماز شب، ص ۴۰.

فهمیدم از ناحیه‌ی خودم نیست و چون توجه کردم، دیدم این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شبش به من دعا می‌کند و این فیوضات اثر دعای اوست. این بود که به خاطر سپاس‌گزاری از عنایتش، به دیدار او رفتم.^۱

۳. انفاس سحر خیزان

آقا احمد نواده‌ی مرحوم آیت‌الله وحید بهبهانی در کتاب «مرآة الاحوال» می‌نویسد:

از بعضی ثقات شنیدم که آخوند ملا محمدتقی مجلسی نقل کرده که در شبی از شب‌ها، بعد از نماز و تهجد و گریه و زاری به درگاه قادر متعال، خود را به حالتی دیدم که دانستم هرچه از درگاه احدیت مسألت کنم، البته به اجابت مقرون [نزدیک] خواهد شد و فکرمی‌کردم چه از خدا بخواهم؛ امری دنیوی یا اخروی؟ ناگاه صدای گریه‌ی فرزندم محمدباقر از گهواره بلند شد. من گفتم: الهی! به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام، این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین گردان و او را به توفیقات بی‌نهایت خود موفق کن.^۲

به برکت دعای نیمه شب پدر و تلاش و استمرار، علامه محمدباقر مجلسی، خدمات ارزش‌مندی به جهان اسلام عرضه کرد. علاوه بر درس و تربیت شاگردان بزرگ و صدور فتوا و مسؤولیت‌های مهم مرجعیت و مسافرت‌های مکرر، یکی از تألیفات او، کتاب "بحار الانوار" است که حدود ۱۱۰ جلد می‌باشد. در مجموع، کلیه تألیفات عربی و فارسی او را می‌توان بالغ بر ۳۰۰ جلد شمرد.

ستارگان شب با گریه‌ها و قنوت‌های طولانی آیت‌الله سید علی قاضی

۱. همان، ص ۵۰.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۸۵؛ به نقل از: بهبهانی، مرآة الاحوال جهان نما، ص ۱۰۰.

طباطبایی بیشتر آشنا هستند. فرزندان بارها در خانه، آن قنوت‌های طولانی و گریه‌ها را دیده و شنیده‌اند و طلاب مدرسه نیز گاهی شب‌هایش را به تماشا نشستند. مرحوم آیت‌الله سید محمد حسینی، صاحب تفسیر «انوار درخشان» که مدتی محضر آقای قاضی را درک کرده، از تأثیر آن مرحوم سخن گفته و با حسرت از آن دوران یاد می‌کند و می‌گوید:

در سال ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸ قمری که من در مدرسه‌ی قوام [نجف اشرف] بودم، مرحوم قاضی نیز به مدرسه‌ی قوام تشریف آوردند و از متصدی مدرسه، حجره‌ای را خواستند که بعداً معلوم شد حجره‌ی را جهت عبادت و تهجد طلب کرده بودند؛ چون منزلشان کوچک بود و ایشان تصور می‌کردند هنگام شب، عبادتشان برای بچه‌ها مزاحمت ایجاد می‌کند. شب‌ها حدود ساعت دوازده که معمولاً طلبه‌ها می‌خوابیدند، شب‌زنده‌داری و تهجد ایشان در آن حجره کوچک شروع می‌شد. در آن جا بود که من شیفته‌ی مرحوم قاضی شدم. حالت دعا و نیایش ایشان در آن حجره‌ی کوچک خیلی برای من جالب و زیبا بود. ... بعد از چندی، تمام ذکر و ورد من مرحوم قاضی شده بود. به هیچ درسی توجه نمی‌کردم و تنها درس ایشان مورد توجه من بود. وقتی مقابل ایشان برای درس می‌نشستم و ایشان صحبت را آغاز می‌فرمودند، تمام درس‌های دیگر از خاطر من می‌رفت و تنها محو ایشان می‌شدم. تمام روز به چیزی جز فرمایشات ایشان نمی‌اندیشیدم. شب‌هنگام که ایشان برای نماز و تهجد آماده می‌شدند، در عین این‌که نعلین خود را از پا می‌گرفتند که صدا نکند، باز من بیدار می‌شدم و مخفیانه دعا و نیایش ایشان را زیر نظر می‌گرفتم. خیلی برایم جالب بود. تا صبح خوابم نمی‌برد و پیرامون آن می‌اندیشیدم. رفته‌رفته، در اثر آن بیداری‌های شبانه و بی‌توجهی به درس‌های دیگر، در من تغییری به وجود آمد و حالم عجیب شده بود؛ به صورتی که دیگران متوجه

تغییر حالت من شده بودند.^۱

شهید بزرگوار، ملا محمد تقی برغانی قزوینی می گوید: «روزی مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا وارد قزوین شد و در منزل یکی از بزرگان رحل اقامت افکند. در آن منزل، باغی نیز وجود داشت. هنگام خواب فرارسید و همه خوابیدند و من هم در گوشه‌ی آن باغ خوابیدم. چون پاسی از شب گذشت، شنیدم شیخ مرا صدا می زند و می گوید: برخیز و نماز شب به جای آر. عرض کردم: بلی، برمی خیزم. شیخ عبور کرد و من دوباره خوابیدم. ناگهان صدایی به گوشم خورد و به دنبال آن روانه شدم. وقتی به نزدیک جایی که صدا می آمد، رسیدم، دیدم جناب شیخ به تضرع و و گریه و مناجات مشغول است و صدای ایشان چنان در من اثر گذاشت که از آن شب تاکنون که ۲۵ سال می گذرد، هر شب برمی خیزم و به مناجات مشغول می شوم.»^۲

۴. نیل به مقامات از برکت نماز شب

مقدس اردبیلی رحمته الله علیه که مکرر خدمت حضرت حجت علیه السلام مشرف شد، کارش به جایی رسیده بود که بر سر قبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با آقا حرف می زده است. از خودش نقل شده که سبب رسیدن من به این درجات آن بود که در ابتدای تحصیل با طلبه‌ای هم حجره بودم و با او عهد بستم که هر چه برای ما پیش آید، به کسی نگویم. بالاخره وقتی پیش آمد که هیچ نداشتیم. رفیقم در اثر فقر گرسنگی، خیلی ضعیف شده بود و به واسطه‌ی عهدی که کرده بودیم، با کسی صحبت نمی کرد. روزی يك نفر به مدرسه آمد و در غیاب من، علت

۱. حسن زاده، اسوه عارفان، ص ۴۱-۴۲ (با تلخیص).

۲. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۹۳.

ضعف را از رفیقم پرسیده بود و او نخست نگفته بود و بعد که او را قسم می‌دهد، حقیقتش را می‌گوید که از فرط فقر و گرسنگی، من و رفیقم این طور ضعیف گردیده‌ایم. آن شخص فوراً می‌رود، طعام می‌آورد و کیسه‌ی پولی هم برای هر دو نفر می‌آورد. وقتی که ملا احمد (مقدس اردبیلی) می‌آید، به رفیقش اعتراض می‌کند که چرا گفتی؟ مگر ما عهد نکرده بودیم؟ خلاصه غذا را با هم می‌خورند و پول را هم نصف می‌کنند. مقدس اردبیلی شب می‌خوابد؛ نیمه‌های شب بیدار می‌شود، می‌بیند حمام برا او واجب شده است. به سوی حمام می‌رود تا غسل کند. حمامی در را از داخل بسته بود. مقدس اردبیلی اصرار کرد، حمامی در را باز نکرد. گفت: دو برابر پول می‌دهم. گفت: باز نمی‌کنم. گفت: سه برابر... خلاصه حاضر شد تمام پول‌هایی که روز گذشته به دستش آمده بود، بدهد تا حمامی در را باز کند و مقدس اردبیلی غسل بکند تا نماز شبش از او فوت نگردد. از همان شب، خداوند الطاف خاصی به او فرمود که نتیجه‌اش همین بروز کرامات از اوست.^۱

هم‌نوا با شیداییان

نه تنها انفاس سحرخیزان و بیداردلان در انسان‌ها تأثیرگذار است، بلکه این تأثیرگذاری در سایر موجودات و حتی در جمادات نیز مشاهده می‌شود؛ چرا که تمام موجودات و ذرات عالم، تسبیح‌گوی خداوند هستند و آن‌گاه که سحرخیزان در دل شب، با خداوند به راز و نیازی می‌پردازند، با او هم‌نوا می‌شوند و زبان به تسبیح خدا می‌گشایند.

۱. علیقلی، سجاده عشق در فضیلت نماز شب، ص ۴۷.

۱. سُبُوحِ قَدُوسِ

در شرح احوال آخوند محمد کاشی (استاد آقا نجفی قوچانی و حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی و بسیاری دیگر از بزرگان) آورده‌اند:

هر نیمه شب، نمازی چنان به سوز و گداز می‌خواند و بدنش به لرزه می‌افتاد که از بیرون حجره، صدای حرکت استخوان‌هایش احساس می‌شد. روزی پس از ختم درس، یکی از طلاب به مدرس آن بزرگوار آمد و گفت: این شیخ می‌گوید که دیشب به وقت سحر دیدم که از در و دیوار مدرسه، صدای «سُبُوحِ قَدُوسِ رَبُّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ» برمی‌آید و چون در نگریدم، دیدم که آقای آخوند در سجده، این ذکر را می‌گوید. آخوند در جواب فرمود: این که در دیوار به ذکر من متذکر باشند، امری نیست. مهم آن است که او از کجا محرم این راز گشته است.^۱

۲. ایها العالم العامل

مرحوم تنکابنی صاحب قصص العلماء درباره‌ی پدرش مرحوم آیت‌الله میرزا سلیمان تنکابنی، از شاگردان بزرگ حکیم معروف، ملاً علی نوری می‌نویسد:

پدرم مواظب نماز اول وقت و نوافل رواتب داشت و هر روز يك جزء قرآن تلاوت می‌کرد و نیز هر روز، سوره‌ی یس و صد مرتبه «لا اله الا الله الملك الحق المبين» و برخی اوراد دیگر را می‌خواند و سوره‌ی واقعه را در نافله‌ی عشا [قنوت نماز وتیره] قرائت می‌کرد و نماز شبش ترك نشد.

شبی، وقت سحر از خواب بیدار شدم. دیدم پدرم نشسته و به شدت می‌گرید. بعد از مدتی که گریه‌اش تمام شد، از سبب آن سؤال کردم، فرمود: در قنوت نماز وتر، مناجات «خمس عشره» می‌خواندم و می‌گریستم. ناگاه شنیدم که

۱. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۱۸۸؛ به نقل از: تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، ص ۷۵.

از سقف اتاق آوازی برآمد که: ایها العالم العامل... مرحوم والد، پیش از این سخنی نگفت و دنباله‌ی صدایی را که شنیده بود، اظهار نکرد؛ سپس فرمود: وقتی آن آواز را شنیدم، چنان گریه بر من مستولی شد که نتوانستم نماز را تمام کنم؛ بی اختیار نشستم و گریستم...^۱

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۳۸؛ قمی، الفوائد الرضویه، ص ۱۰.

منابع

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- ۱. آذرگون، جواد؛ نکته‌های نابی از نماز؛ تهران: جواد آذرگون، ۱۳۸۶.
- ۲. احمدپور ترکمانی، علی؛ نماز خوبان: حکایت‌ها و داستان‌هایی از دانشمندان و فرزندان؛ قم: مشهور، ۱۳۷۸.
- ۳. اکبرنژاد، محمدتقی؛ امیر شهر: زندگانی حاج آقا بزرگ عراقی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- ۴. انصاریان خوانساری، محمدتقی؛ مرزبان ایمان و یقین (آیت‌الله العظمی حاج سید محمدتقی خوانساری)؛ قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۹۴.
- ۵. باجلان، مجتبی؛ ثواب نماز جماعت و گناه ترک آن؛ تهران: برهان، ۱۳۷۲.
- ۶. بخشی، غلام‌حسن؛ ز ملک تا ملکوت: متن سخنان مرحوم آیت‌الله حق‌شناس؛ تهران: شمیم یاس ولایت، ۱۳۸۸.
- ۷. برخوردار فرید، شاکر؛ آداب الطلاب؛ تهران: لاهوت، ۱۳۸۵.
- ۸. برخوردار فرید، شاکر؛ آفات الطلاب؛ تهران: لاهوت، ۱۳۸۵.
- ۹. روحانی، حمید؛ بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران؛ تهران: اهواز، [بی‌تا].
- ۱۰. بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان؛ عارف کامل: مرحوم آیت‌الله محمد علی شاه‌آبادی؛ تهران: عارف کامل، ۱۳۸۱.

۱۱. بهشتی، سید جواد؛ **خاطرات استاد (خاطرات حجت الاسلام والمسلمین قرائتی)**؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۴.
۱۲. تنکابنی، محمد؛ **قصص العلماء**؛ به کوشش: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۱۳. خوانساری، محمد باقر؛ **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**؛ تهران: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۴. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم؛ **گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل؛ قم: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقر العلوم، جلد ۲ (۱۳۹۲)، جلد ۳ (۱۳۸۵)، جلد ۱۲ (۱۳۹۵).**
۱۵. حاجی حسینی، حسین؛ **زاهد العلماء: زندگی نامه آیت الله حاج شیخ مرتضی زاهد؛ قم: مطبع، ۱۳۹۴.**
۱۶. حسن‌زاده، صادق و محمود طیار مراغی؛ **اسوه عارفان: گفته‌ها و ناگفته‌ها درباره عارف کامل علامه میرزا علی آقا قاضی تبریزی به ضمیمه جمال آفتاب (شرح حال آیت الله سید عبدالکریم کشمیری)**؛ قم: مؤمنین، ۱۳۹۱.
۱۷. حسن‌زاده، صادق؛ **طیب دل‌ها؛ قم: اندیشه هادی، ۱۳۹۴.**
۱۸. حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ **مطلع انوار؛ تهران: مکتب وحی، ۱۴۳۴ق، ۱۳۹۲ش.**
۱۹. حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ **معادشناسی؛ تهران: حکمت، ۱۳۶۰-۱۳۶۱.**
۲۰. حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ **مهرتابان؛ مشهد: انتشارات علامه طباطبایی و انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۳۱ق.**

۲۱. حق شناس، عبدالکریم؛ مواعظ: سلسله مباحث اخلاقی مرحوم آیت الله حق شناس؛ تحت اشراف محمدعلی جاودان؛ تهران: مطبع، ۱۳۹۵.
۲۲. حکیمی، محمدرضا؛ بیدارگران اقالیم قبله؛ تهران دفتر فرهنگ نشر اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۳. خدادای، محسن؛ یک سبد گل محمدی: گوشه‌هایی از زندگی رهبر معظم انقلاب؛ تهران: بامداد کتاب، ۱۳۸۳.
۲۴. خسروی، موسی؛ پند تاریخ: اخلاقی، تاریخی، اجتماعی؛ تهران: اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۵. دستغیب، عبدالحسین؛ داستان‌های شگفت؛ [بی‌جا]، صبا، ۱۳۶۱.
۲۶. دستغیب، محمدهاشم؛ یادواره شهید حضرت آیت الله حاج سید عبدالحسین دستغیب؛ تهران: یاسر، ۱۳۶۱.
۲۷. دفتر انتشارات انصاری، فریادگر توحید؛ قم: انصاری، ۱۳۸۸.
۲۸. دوانی، علی؛ حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
۲۹. دیلمی، حسین؛ هزار و یک نکته درباره نماز؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشارات حرم، ۱۳۸۰.
۳۰. راشد، حسینعلی؛ فضیلت‌های فراموش شده؛ تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۹.
۳۱. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی؛ النوادر؛ ترجمه صادقی اردستانی؛ تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، ۱۳۷۶.
۳۲. رجایی، غلام‌علی؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی؛ تهران: نشر عروج، جلد ۳، چاپ ۵، ۱۳۸۸.

۳۳. رجایی، غلام‌علی؛ سیره شهید بهشتی؛ تهران: بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نشر شاهد.
۳۴. رخشاد، محمدحسین؛ در محضر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت؛ قم: مؤسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۵.
۳۵. رستمی، علی؛ کرامات مرعشیه: گذری بر زندگانی عارف فقیه شهاب‌الدین مرعشی نجفی؛ قم: مشهور، ۱۳۸۰.
۳۶. زمانی وجدانی، مصطفی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی؛ تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۲.
۳۷. ستوده، امیررضا؛ پایه پای آفتاب: ناگفته‌ها و گفته‌ها از زندگی امام خمینی؛ تهران: پنجره، ۱۳۸۰.
۳۸. سیف‌اللهی، محمدحسن؛ آقا شیخ مرتضای زاهد؛ قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹.
۳۹. سیف‌اللهی، محمدحسن؛ عبد کریم؛ شرح حال اخلاقی، عرفانی و تربیتی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حق‌شناس؛ تهران: نبوغ، ۱۳۹۰.
۴۰. شریفی، محمود؛ سید مرتضی پرچمدار علم و سیاست؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۰.
۴۱. الشعیری، تاج‌الدین محمد؛ جامع الاخبار؛ قم: حضرت عباس، ۱۳۹۲.
۴۲. شیخ بهایی، محمد بن حسین؛ مفتاح الفلاح؛ تهران: حکمت، ۱۳۹۷.
۴۳. صداقت، علی‌اکبر؛ روح وریحان و صحبت جانان؛ قم: آیت اشراق، ۱۳۷۸.
۴۴. عبدالله‌زاده، خلیل؛ دیدار با ابرار (۲۷)، محدث قمی؛ حدیث اخلاق؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۰.

۴۵. علم الهدی، حمید؛ نماز سرود ایمان؛ قم: هویزه، ۱۳۷۴.
۴۶. علیقلی، محمد مهدی؛ سجاده عشق (در فضیلت احکام و آداب نماز شب، چهل داستان و اهمیت نماز شب)؛ تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۵.
۴۷. علی مددی، مهدی؛ سیر و سلوک معنوی: زندگی نامه و کرامات عالم ربانی میرزا جواد آقا ملکی تبریزی؛ قم: ارمغان یوسف، ۱۳۹۱.
۴۸. غرویان، عبد الجواد؛ جلوه های ربانی: شمه ای از حالات اسوه تقوی و فضیلت، آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی؛ قم: شفق، ۱۳۷۵.
۴۹. غرویان، محسن؛ در محضر بزرگان: مجموعه ای از خاطرات شیرین دوران تحصیل؛ قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۶.
۵۰. غفاری، هادی؛ خاطرات حجت الاسلام والمسلمین هادی غفاری؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
۵۱. فهری زنجان، سید احمد؛ پرواز در ملکوت؛ [بی جا]، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.
۵۲. قمی، (شیخ) عباس؛ الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۵۳. قمی، (شیخ) عباس؛ سفینه البحار؛ بیروت: دار المرتضی، ۱۴۱۳ق.
۵۴. قوچانی، محمود؛ خاطرات سال های نجف؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱، ۱۳۹۲.
۵۵. کارگر محمدیاری، رحیم؛ بهترین پناهگاه: حکایات و داستان های نماز؛ تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۸.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۵۷. کوهستانی، عبدالکریم؛ برقله پارسایی: شرح حال عالم ربانی، حضرت آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی؛ قم: زمینه ساز ظهور امام عصر، ۱۳۸۱.
۵۸. گروهی از نویسندگان؛ ستارگان حرم: اختران حریم معصومه؛ قم: آستان مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷.
۵۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۶۰. محمودی گلپایگانی، محمدحسین؛ در محضر مجتهدی؛ تهران: لاهوت، ۱۳۸۹.
۶۱. محمدی ری شهری، محمد؛ زمزم عرفان: یادنامه فقیه عارف حضرت آیت الله محمدتقی بهجت؛ قم: دارالحديث، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۶۲. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۶۳. مزدآبادی، علی اکبر؛ طریق دوست: مجموعه رهنمودهای اخلاقی حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی؛ تهران: نشر یازهر، ۱۳۹۳.
۶۴. مطهری، مرتضی؛ گفتارهای معنوی؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۳.
۶۵. مقدادی اصفهانی، علی؛ نشان از بی نشانها: شرح حال و کرامات آیت الله حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی؛ تهران: جمهوری، ۱۳۷۴.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.
۶۷. ملکی تبریزی، جواد؛ اسرار الصلاة؛ ترجمه کامل جوادین شفیع؛ تهران: احمد فرومند، ۱۳۸۰.
۶۸. ملکی تبریزی، جواد؛ رساله لقاء الله؛ ترجمه سید احمد فهري؛ قم: اندیشه مولانا: انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۰.

۶۹. ملکی تبریزی، جواد؛ المراقبات؛ ترجمه ابراهیم محدث؛ قم: نشر اخلاق، ۱۳۷۵.
۷۰. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ آب، آینه، آفتاب؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۷۱. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛ حبیب و محبوب (حالات پیشوایان و بزرگان در نماز؛ تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۱.
۷۲. موسوی خمینی، روح الله؛ رساله توضیح المسائل؛ تهران: پیام عدالت، ۱۳۷۷.
۷۳. مهدوی، سید ابوالحسن؛ اسوه بندگی؛ زندگی نامه مرحوم آیت الله سید بهاء الدین مهدوی؛ اصفهان: مؤمنون، ۱۳۹۵.
۷۴. نجفی قوچانی، محمد حسن؛ سیاحت شرق؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.
۷۵. نراقی، محمد مهدی؛ تحفه الرضویه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۷۶. نظری، مرتضی؛ آن مرد آسمانی: خاطره‌هایی از زندگی علامه سید محمد حسین طباطبایی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۷۷. نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل؛ تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ ق.
۷۸. هاشمیان، هادی؛ دریای عرفان: زندگی نامه و شرح احوال آیت الله سید علی قاضی طباطبایی؛ قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
۷۹. هیأت تحریریه مؤسسه شمس الشموس؛ آسمانی: شرح زندگانی آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی؛ تهران: شمس الشموس، ۱۳۸۳.
۸۰. هیأت تحریریه مؤسسه شمس الشموس؛ دلشده: احوالات مرحوم سید هاشم حداد؛ تهران: شمس الشموس، ۱۳۸۶.
۸۱. هیأت تحریریه مؤسسه شمس الشموس؛ عطش: ناگفته‌هایی از سیر

توحیدی کامل عظیم حضرت آیت الله سید علی قاضی طباطبایی؛
تهران: شمس الشموس، ۱۳۸۵.

ب) مقاله‌ها و مصاحبه‌ها

۸۳. «حاج شیخ عباس قمی، حدیث نجابت (۲)»؛ مجله مبلغان، ش ۸۴، اردیبهشت ۱۳۸۶.
۸۴. «مصاحبه با استاد بزرگوار آیت الله اراکی»؛ مجله‌ی حوزه، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱۲، زمستان ۱۳۶۴.
۸۵. «مصاحبه با حجت الاسلام شیخ علی اکبر آشتیانی»؛ مجله‌ی پاسدار اسلام، شماره ۹۲، سال ۱۳۶۸.
۸۶. «مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین توسلی»؛ مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۰.
۸۷. «مصاحبه با حضرت آیت الله سید مصطفی خوانساری»؛ مجله حوزه، شماره‌ی ۳۲، سال ۱۳۶۸.
۸۸. «نماز اول وقت»، مجله طوبی، شماره‌ی ۷، خرداد و تیر ۱۳۸۵.
۸۹. محسنی ملایری، محمدباقر؛ «خاطراتی ویژه از زندگی آیت الله بروجردی»، مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، سال ۱۳۷۰.
۹۰. مصباح یزدی، هفته‌نامه پرتو، چهارشنبه ۸ تیر ۱۳۷۹.

ج) سایت‌ها و روزنامه‌ها

۹۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حسین انصاریان، <http://www.erfan.ir>.
۹۲. روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۲۱۸۳۵، ص ۱۴.
۹۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه اربعین، سال ۶۸.
۹۴. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۴/۱۴.
۹۵. سایت تبیان، <https://article.tebyan.net>.
۹۶. سایت دفتر حفظ نشر و آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir>.
۹۷. سایت قنوت (مرکز تخصصی نماز)، <http://qunoot.net>.
۹۸. مجله اطلاعات هفتگی، شماره ۲۴۴۲.